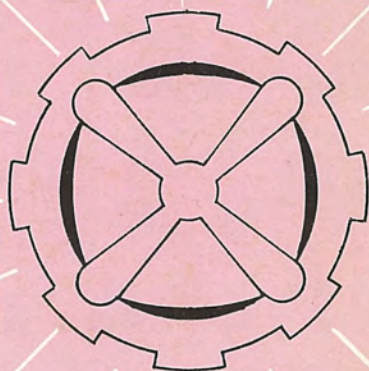


# سکاه

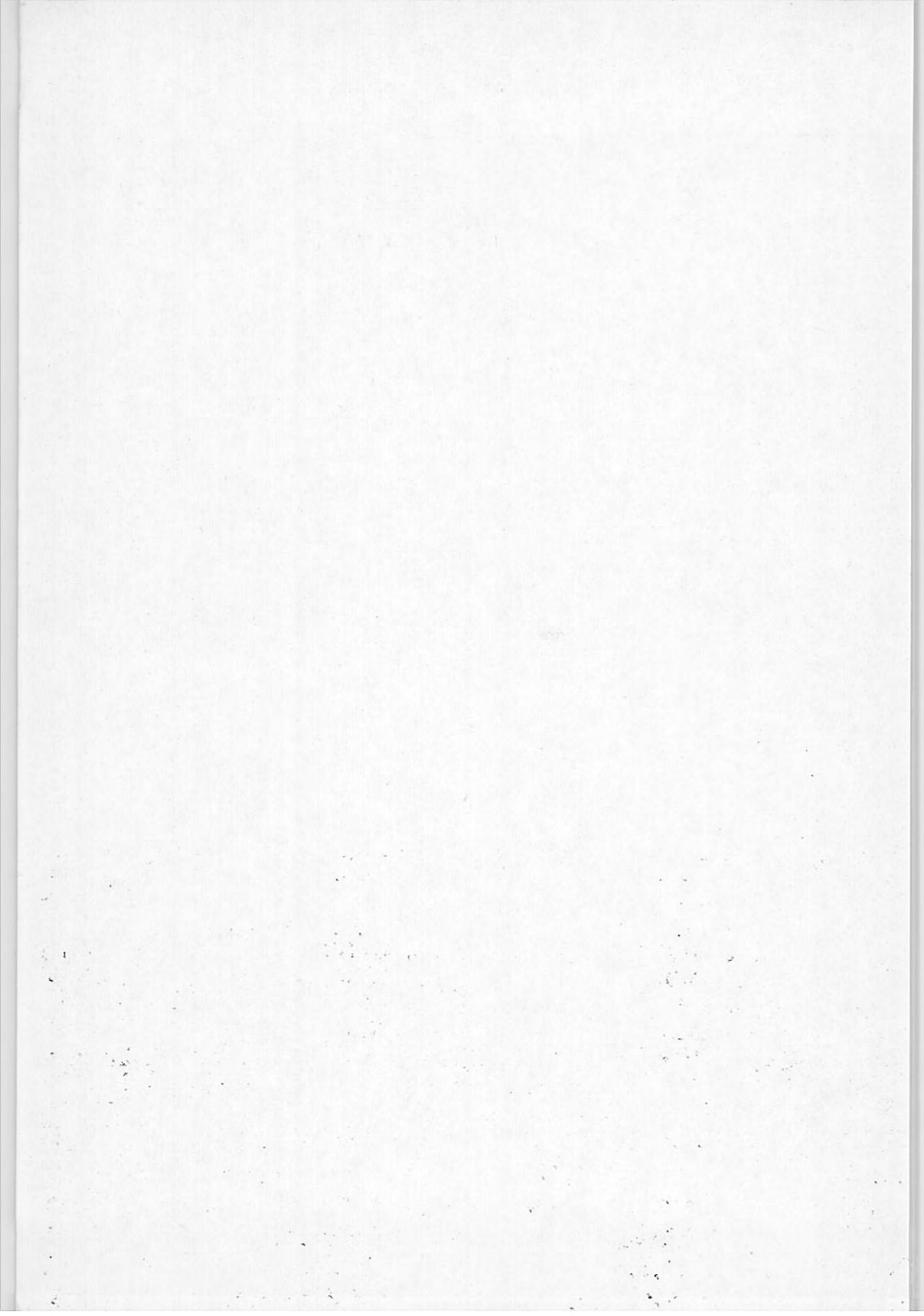
نشریه حزب توده ایران



برای دانشجویان

سال دوم، شماره

۳





# پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۳ - شهریور و مهر ۱۳۵۰

دوره دوم - سال دوم

## فهرست:

۵	مشى حزب توده ایران و مسئله انقلاب ملی و دمکراتیک در کشورما ✓
۱۰	یک توده ای به حزبش تبریک میگوید
۱۲	پنج کنفرانس برای "سالم سازی" محیط آموزش عالی
۱۶	تنها بقاضی رفتگان
۱۸	فرهنگ شکوفان در نخستین میهن سوسیالیسم
۲۲	دروصف اتحاد شوروی
۲۳	خانه ایرانی دانشجویان رادر پاریس بستند
۲۶	مبارزه برضد مشی انحرافی مسلط برکنفدراسیون ادامه خواهد یافت
۳۳	جاسوسان رادر لباس "صلح" بشناسید!
۳۴	رژیم پلیسی بدون ماسک
۳۵	سرود خشم
۳۶	کودکان این مدرسه کجاستند؟
۳۷	درالمپیک مونیخ سیاست ورزشی رژیم شکست خوردنه تیم ورزش ایران
۳۹	اززندگی دانشجویان جهان
۴۲	سازمان دانشجویان دانشگاه تهران چگونه تشکیل شد
۴۵	جوانان و دانشجویان جهان برای دهمین جشنواره آماده میشوند
۴۷	نگاهی به تاریخ جشنواره های جهانی جوانان و دانشجویان
۴۸	اتحادیه بین المللی دانشجویان را بشناسیم
۵۱	گردانندگان کنفدراسیون تقشیر عقاید هم میکنند
۵۳	انسان دوستی سعدی
۵۴	کیبوترهای ایلیا
۵۹	نقشه "حمله" کنفدراسیون به "پایگاه بین المللی رژیم"
۶۲	یک توضیح برای توجه افکار عمومی
۶۳	برای استفاده منظم و ثمربخش از مطبوعات حزب توده ایران (۲)
۶۶	به یک لبخند می آرزو
۶۷	پیکار پاسخ میدهد
۶۹	پیکار خوانندگان



## مشى حزب توده ايران

# ومسئله انقلاب ملي ودمكراتيك دركشورما

(پاسخ به يك نامه)

اخيرا مجله "پيكار" نامه دوستانه اى دريافت داشته كه متضمن ارزيايى محتوى نشریات ادواری حزب ما، بويژه "دنیا" و "پيكار" است. نکته اى كه مقدم بر هر چيز بايد يادآور شويم آنستكه نويسنده نامه انتقادات خود را با عداقت و عنايت رفيقانه نگاه داشته و موارد اختلاف نظر خود را، بدون توسل به شيوه هاى كسه متأسفانه در برخى مطبوعات مخالف رژيم ديده ميشود، بيان داشته است. مسائل مربوط به تحليل وضع كئونى جهان، جامعه ايران و تعيين مشى صحيح در مورد مسائل جهاني و در مورد جامعه و انقلاب ايران، مسائل بفرنجى است. حل درست اين مسائل برپايه ماركسيسم - لنينيسم تنها در سايه فعاليت و تفكر جمعى، جمع بست تجارب، بررسى انتقادى نتيجه گيرىها و حركت گام بگام ممكن است. در اين جريان هيچ چيزى سودمند تر از آنها نظر انتقادى سالم نيست و برعكس مجادله هاى سفسفه آميز و افتراء زنى متقابل ابدامذلبسى را حل نميكند و نقشى جز نقش مخرب ندارد.

نويسنده نامه، با تمام نيت صادقانه و دوستانه در شيوه برخورد خود، متأسفاً، چنانكه از برخى جملات نامه بر مى آيد، بنظر حزب توده ايران در باره شمارهاى تاكتيكي مبارزه توجه لازم نكرده است. حزب ما در اسناد مختلف حزبى و نيز طى مقالات و گفتارهاى متعددى كه در "دنیا"، "مردم"، "پيكار" و "پيك ابوان" نشر يافته، بكرات نظر خود را در باره وظايف و شمارهاى دور و نزديك جنبش انقلابى بيان داشته است. ولى نويسنده نامه شايد بعلت بي خبر ماندن از اين اسناد، مقالات و گفتارها، از برداشت حزب ما در باره مسئله بسيار مهم و حساس شمارها، اشكال سازمانى و شيوه هاى مبارزه در شرايط امروزي، تصور ساده شده اى دارد كه فقط برخى نكات را منعكس ميكند و نكات ديگر را مطرح نميسازد.

براي اينكه عين نظر نويسنده نامه براي خواننده اين مقاله روشن گردد، برخى جملات آنرا، كه بنظر ما حساس و نمونه وار است، نقل ميكنيم.

نويسنده نامه مورد بحث مينگارد:

"... اصولاً مبارزه عليه رژيم، آنچنان كه چريكهاى شهرى دست كم گرفته اند، درست نيست و اين مبارزه بايد در شرايط انجام شود كه آمادگى كاملاً وجود داشته و بردحتمى با مبارزين باشد. در مقاله كلى

تشریحات توده باین مسئله پی برده میشود که حزب توده باتمام مسائل سیاسی موجود بمثابة يك حزب برخوردار میکند و از گروههای دیگر اپوزیسیون، بخصوص کنفد راسیون، دعوت میکند که در چارچوب قانون اساسی فعالیت کنند و اجرای آنرا از دولت بخواهند تا در تحت فشار افکار عمومی (اعم از ایران و جهان) قرار گرفته و بالاخره اجازه فعالیت علنی باین گروهها بدهد. در اینجا این سؤال پیش می آید: مگر حزب توده سالها این روش را دنبال نکرده است و یا مگر تاکنون نتیجه ای گرفته، یا اصولا امید نتیجه ای می رود؟ در شرایط کنونی رژیم، که قانون بمعنای واقعی کلمه از بین رفته تلقی میشود، چگونه امکان دارد که گروه خاندان پهلوی باین امکان موافقت کند که اجازه فعالیت آزاد به گروه اپوزیسیون خارج از کشور بدهد. مگر فراموش کرده ایم که سال قبل مسئله قانونی شدن حزب توده چگونه مخفیانه از طرف ساواک بشدت کوبیده شد... این مبارزه کردن بخاطر اینکه دولت ایران مجبور شود قانون اساسی کشور خود را قبول داشته باشد، تاچه اندازه میتواند موفقیت آمیز باشد... مسئله ای که حزب توده احتمالا انتظار دارد که مانند کشور شیلی ما از راه پارلمان به موفقیت های سیاسی، زیر حکومت شاه و ساواک (زیرا باید قبول کرد که شاه و ساواک از هم جدائی ناپذیرند) برسیم، امکان غیرممکنی است.

بدینسان نویسنده نامه بر آنست که حزب توده ایران:

الف - فکر میکند که در شرایط کنونی، در شرایط حکومت بهم پیوسته شاه و ساواک، میتواند به آزادی احزاب و سازمانهای اپوزیسیون، در چارچوب قانون اساسی دست یافت؛  
ب - راه موفقیت انقلاب ایران مانند شیلی است و میتوان از راه پارلمان به موفقیت سیاسی رسید؛

ج - به همین جهت حزب ما از سازمانهای اپوزیسیون در خارج از کشور دعوت میکند که در چارچوب قانون اساسی فعالیت کنند و بر آنست که دولت تحت فشار افکار عمومی بالاخره اجازه فعالیت علنی به این گروهها خواهد داد.

روشن است که نویسنده نامه این شیوه عمل را بی ثمر میدانند و تجربه سی ساله حزب توده ایران را دلیل روشن این بی ثمری می شمرد.

با چنین درکی از مشی سیاسی حزب ما در شرایط کنونی نمیتوان موافقت کرد. حزب ما هیچگونه پندار واهی درباره ماهیت اجتماعی رژیم و شیوه عمل او ندارد و معتقد نیست که رژیم حاضر است داوطلبانه از شیوه های استبدادی و اختناق آمیز دست بردارد. برعکس، ایدئولوژیهای رنگارنگ رژیم تقلائی عبثی بکار میبرند که رژیم خونین ساواک را بمثابة نوعی تدارک دمکراسی "اصیل" در کشورهای رشد یابنده جلوه گرزاند و آنرا تقدیس و ابدي کنند. همه چیز بعبیان نشان میدهد که رژیم از دمکراسی واقعی هراسان است و بارسنگین جنایات او را از خشم و واکنش مردم



برخذن می‌دارد. با اینحال حزب مابماززه علیه سیاست ضد د مكراتيك رژيم ، به مبارزه در راه د مكراسی و اجراء موازين د مكراتيك قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر اهمیت د رجه اول میدهد و این مبارزه را مانند مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال واقعی کشور مهم می‌شمرد. چرا ؟ زیرا شعارها تنها برای آن مطرح نمی‌گردند که بزودی پیروز شود. تاء ثیر شعارها برای تدارک پیروزی در جامعه تاء ثیرند و جوانی است. حزب ما این شعار را مانند دیگر شعارهای میرم خود بعنوان افزار نیرومند افشاءگری ، وسیله تجهیز سیاسی توده ها ، بقصد انفراد هر چه بیشتر سیاست ضد د مكراتيك و ایجاد فشار نیرومند افكار عمومی در ایران و جهان بکار میبرد .

باید توجه داشت که عمل دولتها ، طبقات ، احزاب و دیگر سازمانهای اجتماعی تنها به خواست آنها مربوط نیست ، بلکه به عوامل عینی تاریخ مربوط است. شاه و هیئت حاکمه ایران بسیار چیزها را نمی‌خواستند و در حفظ دلبخواه خود کوشیدند (مثلا مانند مالکیت فئودالی و رژیم ریاب - رعیتی ) ، ولی شرایط عینی آنها را به عقب نشینی ، علی‌رغم خواست آنها ، مجبور کرد . امپریالیسم و برعکس آنها امپریالیسم خونخوار و جهان‌خوار امریکایی پیچیده مایل نیست از جنگ سرد دست بردارد و سیاست همزیستی مسالمت آمیز تن در دهد. ولی عوامل عینی ، سیر عینی تاریخ که بصورت تغییر همه جانبه تناسب قوانین سرمایه - داری و سوسیالیسم منعکس است او را - علی‌رغم میل و نیت باطنی - به اینکار بیش از پیش مجبور میکند .

شعار ، اگر صحیح و واقعی انتخاب شود ، قدرت نفوذ و بسیج دارد. شعاری که نفوذ کرد و توده ها را با مبارزه برانگیخت ، شرایط موفقیت خود را فراهم ساخته است. در باره این موفقیت ، سرعت یا بطء آن ، نمیتوان غیب گویی کرد. همه چیز بسته است به نوع نبرد و درجه قدرت طرفین مبارزه . ولی شعار صحیح و واقعی در طول مدت ، بعلمت صحت و واقعیت خود ، دمیدم محیط مساعدتری برای رخنه و نفوذ و پیروزی دارد . لذا فقط حال ، فقط شرایط امروزی نیست که در حساب است. باید تکامل آتی حوادث را در ایران و جهان ، تغییرات حاصله در تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در ایران و جهان و تاء ثیر متقابل عوامل خارجی (جهانی) و داخلی (کشوری) نیز بحساب گذاشته شود. شاه ایران و ساواک عاجز تر از آنند که در مقابل تحول بی‌امان وضع در ایران مایبوانند تا دیری عناد ورزند. آنها مجبور شدند که از سنگرهای عقب بنشینند و در آینده نیز مجبور خواهند شد. پشتوانه واقعیت این شعارها در اینجا است نه در حسن نیست جلادان و منویات نیک کسانی که خود را دشمنان سوگند خورده آزادی و مردم نشان داده اند.

ترك شعارهای سیاسی ، ترك مبارزه منظم ، عنودانه ، جسورانه ، صبورانه ، مبتکرانه ، مکرر و مکرر در اطراف این شعارها معنای بیشتر چیست ؟ معنای بیشتر فقط میتواند توسل به شیوه های ماجراجویانه ، یا تسلیم به مواضع دشمن و یا بی‌عملی صرف باشد. هیچیک از این سه طرز کار : ماجراجویی ، تسلیم یا پاسیف ماندن کار یک انقلاب بی نیست. باید مبارزه کرد و مبارزه نیز باید برگرد شعارهایی باشد که



قدرت نفوذ دارند و واقعی هستند.

بعلاوه حزب مائتهاشعار مبارزه در راه حقوق و آزادیهای دمکراتیک رامطرح نمی کند. در طرح جدید " برنامه حزب توده ایران " که در آینده نزدیک انتشار خواهد یافت ، بار دیگر مجموعه شعارهای میرم حزب ماضی شرح شده است. این شعارها در کنار مبارزه برای دمکراسی ، عبارتست از مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ، مبارزه در راه ترقی اقتصادی و فرهنگی ، مبارزه در راه رفاه همگانی زحمتکشان . در طرح برنامه خواستهای مشخص حزب در هر یک از این زمینه ها فرمولبندی شده است و بدینسان روشن گردیده که در مبارزه امروزی و روز مَره چه باید کرد و در اطراف کدام مطالبات سیاسی و اقتصادی باید توده های شهر و ده را گرد آورد ، بسیج کرد ، بمبارزه سوق داد . اشکال این مبارزه بسیار متنوع است و ما در شماره گذشته " پیکار " از آنها سخن گفته ایم .

البته همه اینها شعارهای میرم حزب است. در طرح برنامه حزب شعارهای استراتژیک حزب یعنی برنامه یک انقلاب پیروزمند ملی و دمکراتیک در ایران که باید به تسلط طبقات حاکمه کنونی خاتمه دهد نیز مطرح است. متأسفانه هنوز این دو نوع هدف ، دو نوع شعار را که یکی مربوط به وظایف میرم و عاجل است و دیگری بحصول پیروزی استراتژیک مربوط است با هم خلط میکنند. چپ روی در نهضت از اینجا برخاسته است که اصلا منکر شعارها و مبارزات میرم شده اند و هدف استراتژیک ( یعنی برچیدن بساط رژیم و استقرار حکومت ملی و دمکراتیک ) بعنوان وظیفه میرم روز مطرح شده است. حزب ما بارها توضیح داده است که استقرار حکومت ملی و دمکراتیک فقط زمانی ممکن است که انقلاب ملی و دمکراتیک ( که جامعه ایران از جهت تکامل تاریخی خود هنوز در مرحله آن قرار دارد ) پیروز شود. و انقلاب ملی و دمکراتیک هم فقط زمانی پیروز میشود که در ایران شرایط عینی ( وضع انقلابی ) و ذهنی ( وجود سازمانها و بانفوذ انقلابی در داخل جامعه ) برای این پیروزی فراهم باشد. ما بارها گفته ایم که این شرایط امروز وجود ندارد و عدم رضایت عمومی مردم در ایران ، هر قدر هم عمیق باشد ، هنوز بمعنای وجود وضع انقلابی نیست. ما بارها گفته ایم که در شرایط نبودن وضع انقلابی طرح شعار استراتژیک سرنگونی حکومت و استقرار حکومت ملی و دمکراتیک بی سرانجام و ماجراجویانه است. لذا خود این شعار را بی اعتبار میکنند ، انقلاب بیون رایسوی حادثه های بی نتیجه سوق میدهد و در نتیجه متحمل شکست و ناکامی میسازد و سرانجام دلسرد و مأیوس میکند. بسیاری از مخالفان رژیم نخواستند این مطالب درست و اصولی را بشنوند. فریاد برآوردند: حزب توده ایران با رژیم مغایزه میکند ، از انقلاب روی گردانده ، رفرمیست شده ، میخواهد از شاه دمکراسی گدائی کند ! ما بارها توضیح دادیم که تعیین راه انقلاب ( یعنی اینکه آیا انقلاب ، قهرآميز خواهد بود یا مسالمت آمیز ) ، حالا که شرایط انقلابی فراهم نیست ، ممکن نیست. ما از کجا میدانیم این شرایط و وضع چند سال یا چندین سال دیگر نضج می یابد و چگونه نضج می یابد ؟ فقط در قسمی که این شرایط نضج یافت میتوان با قاطعیت گفت که راه ما توسل به سلاح است یا نه ، میتوان بدون توسل به سلاح ، از طرق مبارزات عادی سیاسی ( و از انجمله پارلمانی ) به هدف رسید یا نه . کی حزب ما گفته است که راه ما راه شیلی یا راه

پارلمانی است ؟ چگونه نتایج تجربه شیلی که از لحاظ تاریخی هنوز روشن نیست ، و چگونه تجربه ای که هنوز سیر خود را طی میکند میتواند قابل استناد برای حزبی باشد که بکلی در شرایط دیگری است ؟ هر قدر هم که کسانی بخواهند ما را وادارند که علیرغم وجدان علمی و انقلابی خود ، از هم اکنون غیبگویی کنیم که انقلاب ایران در آینده از چه راهی خواهد رفت و هر قدر هم که این استدلال خنده آور را پیش بکشند که چون امروز ( با اینکه شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب ایران وجود ندارد ) رژیم ترور و اختناق حکمرواست ، پس باید راه انقلاب آینده ایران را هم اکنون و بر اساس وضع امروز ( که معلوم نیست در آینده تغییر نکند ) تعیین کرد ، ما از شیوه لنینی درونمیشویم و میگوئیم : راه انقلاب ایران متنوع است ، میتواند مسالمت آمیز یا قهرآمیز باشد . حزب طبقه کارگر در شرایط لازم مؤثرترین و قاطعترین انقلابی ترین شیوه را ، بدون مطلق کردن دکماتیک هر یک از این شیوه ها ، برای پیروزی انقلاب در پیش خواهد گرفت . حزب ما بارها یاد آور شده است که طبقه کارگر که قهر ضد انقلاب بی باقتر انقلابی پاسخ خواهد گفت و هیچ چیز برای ما مضحکتر از آن نیست که ما را بنوعی رفرمیسم بی دندان خرده بورژوازی آمانه متهم کنند . باین اتهامات بسی پایه در درجه اول مائوئیست های ایرانی نیازمندند تا سیاست انشعابگری خود را توجیه نمایند ؛ زیرا اگر آنها قبول کنند که حزب ما خواستار انقلاب پیروزمند خلق برهبری طبقه کارگراست و با امپریالیسم و ارتجاع ایران بمارزه بی امان میبازد ، دیگر برای سیاست تفرقه جویانه و انشعابگرانه آنها در نهضت انقلابی ایران چه محلی باقی میماند ؟ در واقع افتراء " پلانفرم " سیاسی آنهاست .

تصور میکنیم توضیحات فوق نویسنده محترم نامه مورد بحث را در مورد مشی تاکتیکی و استراتژیک حزبها ، در باره نظر ما را جامع به محتوی شعارها روشن کرده باشد .

اماد باره کنفدراسیون هم که بارها نظر خود را نوشته ایم ، توضیح مختصری را عرض میشریم .

گردانندگان کنفدراسیون مدعی اند که کنفدراسیون سازمانیست علنی و توده ای . فرض کنیم که این ادعا درست است . ولی کنفدراسیون در شرایط ویژه ای هم فعالیت میکند . یعنی در حالیکه در داخل کشور ترور و اختناق برقرار است فعالیت کنفدراسیون در خارج کشور راست و علنی است . از آن خصلت و این ویژگی منطقی نتایج زیر حاصل میشود :

- ( ۱ ) کنفدراسیون باید دانشجویان ایرانی را ، صرف نظر از عقاید سیاسی واید نولوژیک آنها و برپایه حقوق و منافع صنفی و سیاسی مشترک آنها ، متشکل سازد .
  - ( ۲ ) کنفدراسیون باید در چارچوب قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر ، که بتصویب مجلس ایران رسیده ، فعالیت کند .
- نشر
- چراغی است این اصول برای کنفدراسیون - اگر میخواهد سازمان علنی و توده ای داشته باشد و باقی بماند - لازم است ؟ برای آنکه تحمیل یک سیاست و یک ایدئولوژی خاص بزرگ سازمان توده ای این سازمان را از توده ها - که بالقوه و بالفعل میتوانند عضوان باشند - جدا و بیک حزب سیاسی تبدیل میکند . برای آنکه آن دانشجویانی که در خارج فعالیت علنی میکنند ، میخواهند و باید به وعلنی دوباره به ایران ، یعنی به محیط ترور و اختناق ، بازگردند و نقش اصول قانون اساسی

ایران و اعلامیه حقوق بشر آنها را در خطر تعقیب و زندان قرار میدهد. آرایعات این دو اصل بدین معنی است که باید فعالیت سیاسی نکرد ؟ بهیچوجه . فقط باید شعارهای سیاسی طوری انتخاب گردد که وسیعترین توده دانشجویان را در برگیرد . و این شعارها میتواند فقط عام ترین شعارهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک باشد. آیا اگر کنگد راسیون در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر فعالیت کند ، اعضا آن - که به ایران باز میگردند - دیگر در خطر تعقیب و زندان قرار نخواهند داشت ؟ کاملاً ممکن است که تحت تعقیب قرار گیرند ؛ ولی رژیم اگر سیاست ضد دمکراتیک خود را علیه کنگد راسیون ادامه دهد ، بیش از پیش افشای خواهد شد . و اگر کنگد راسیون با پیگیری این روش و این مبارزه را ادامه دهد متناً با نیرو و پیشروی جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران و با توجه به تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی و داخلی ، میتوان طی زمان رژیم را بعقب نشینی نیز واداشت . با اینحال اصل ، این عقب نشینی محتمل نیست . صرف نظر از آنکه رژیم عقب نشینی بکند یا نکند ، برای سازمانی مانند کنگد راسیون شیوه عمل دیگر مجاز نیست . آیا کنگد راسیون کنونی این دو اصل را رعایت میکند ؟ بنظر ما نه . کنگد را - سیون نه فقط این دو اصل را نقض کرده ، بلکه نقض این اصول را بدترین شکلی انجام داده است . یعنی کنگد راسیون تبدیل شده است به حزبی خاص با سیاست چپ روانه ، ماجراجویانه ، ناسیونالیستی ، ضد توده ای و ضد شوروی . نتیجه این سیاست چیست ؟ آب به آسیاب تبلیغات ارتجاعی و ضد کمونیستی ریختن و دانشجویان فعال را در خطر تعقیب و زندان و شکنجه و حتی اعدام قرار دادن . مسلم است که مبارزه ، آنهم در شرایط دشواری مانند میهن ما ، خطر دارد ، فداکاری میخواهد ، قربانی میطلبد . ولی تحمل خطرات ، فداکاریها و قربانیها فقط زمانی توجیه دارد که عمل مبارزان به هدف مبارزه کمک کند ، آنرا جلو برد و به پیروزی نزدیک گرداند . آن سیاستی که قربانی بدهد و گامی هم بعقب بردارد شکست تاریخی را هم در درون خود داشته باشد ، نادرست و زیان بخش است . و ما با چنین سیاستی است که مبارزه میکنیم .

در اینجا توجه نویسنده محترم نامه را به اصطلاح " شکست تاریخی " جلب میکنیم . نه هر شکستی علامت نادرستی مشی است . مشی درست نیز میتواند در شرایط معینی شکست بخورد ، ولی این مشی پیروزی تاریخی را حتما همراه دارد و طی زمان راه پیشرفت آن در مبد هموارتر و فراختر میشود . ولی مشی غلط ، علیرغم پیروزیهای موقت ، سرانجام مسلماً شکست خواهد خورد . لذا قربانی ، شکست ، پیروزی و غیره بخودی خود ملاکهای مستقل قضاوت در باره صحت یا عدم صحت یک مشی سیاسی نیست ، بلکه آنرا باید در مطالعه نتایج تاریخیش بررسی کرد . اینکه ما مشی کنگد راسیون و دیگر گروههای سیاسی " چپ رو " را غلط میدانیم از لحاظ محتسوی اجتماعی و عواقب درازمدت آنست نه از جهت نتایج فوری آن .

قبل از آنکه بسخن خود پایان دهیم ، بیک اشاره نویسنده محترم نامه نیز بساید جواب داد و آن اینکه حزب توده ایران از سی سال مبارزه خود چه ثمره ای گرفته است که نظیر آنرا به گروههای دیگر سیاسی توصیه میکند . این سخن که یک حزب سیاسی گویا باید حتماً از مبارزه خود طی مدت زمان معینی ثمره بگیرد یعنی پیروز شود و اینکه

گویا همین شمره گرفتن یا ننگرفتن ملاک قضاوت در باره صحت یا عدم صحت مشی اوست ، ناشی از ساده کردن کامل پروسه های تاریخی است . پیروزی يك حزب پیروزی يك انقلاب تنها به عامل ذهنی (حزب) یعنی به پیشاهنگان انقلاب بسی وابسته نیست . در اینجا نقش قاطع ، لا اقل در اکثر موارد ، با عوامل عینی است . البته عامل ذهنی ، در صورت عمل صحیح خود ، میتواند از عوامل مساعد عینی حداکثر استفاده را بکند و عوامل نامساعد عینی را بعد از عملی خنثی و منفرد سازد . نقش عامل ذهنی بسیار جدی است ، ولی بطور عمده قاطع نیست . آیا حزب توده ایران بعنوان عامل ذهنی وظایف انقلابی خود را طی سی سال گذشته چگونه انجام داده است ؟ پاسخ این سؤال را در يك کلمه نمیتوان داد . ما وارد این بحث نمیشویم ، زیرا این خود مبحث جداگانه ایست و بارها در باره آن نوشته شده است . ولی آنچه که به مشی حزب در شرایط کنونی مربوط است ، بنظر ما این يك مشی اصولی و عاری از انحراف تسلیم طلبانه راست و انحراف ماجراجویانه "چپ" است . این مشی پیروزی فوری را وعده نداده و نمیدهد ، ولی مطمئن است که در مسیر پیروزی تاریخی قرار دارد . مشی کنونی حزب ناشی از بحث ها و بررسیها و جمع بستهای همه جانبه تجارب ما و دیگران است . مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک نهضت انقلابی در مقیاس جهان و ایران ، بشهادت تاریخ ما و دیگر نهضت ها ، مسائلی است بسیار بفرنج ، بویژه آنکه ما عموماً هادردوران ما در این مسائل سردرگمی فراوانی ایجاد کرده اند . حزب ما علیرغم جنجال گوشخراش و نامطبوع افتراء آمیز "چپ" و راست با استواری در راهی که بر اساس تجارب طولانی ، بر اساس کاربرد اصول مارکسیسم - لنینیسم بر ویژگیهای ایران بدان رسیده است پیش میروند و روشن می بیند که اگر امروز دلائل و احتجاجات منطقی ، مخالفان این مشی را قانع نکند ، فردا واقعیات سرسخت آنها را به چنین اقناعی سوق خواهد داد . ما بر آنیم که زمان بسود حزب ماست .

بارد یگرازنویسند نامه بمناسبت طرح يك سلسله مسائل مهم مربوط به استراتژی و تاکتیک نهضت انقلابی ایران متشکریم و خوشنود خواهیم شد اگر توضیحات ما بتواند تصور قیقر و مشخص تری از نظر حزب ما در این باره برای نویسنده نامه ایجاد کند (\*)

پیکار

---

(\*) برای اطلاع بیشتر در این زمینه توجه نویسنده نامه و همه علاقمندان را به مقالاتی که در باره انقلاب اجتماعی در مجله "نیا" و مجله "مسائل بین المللی" نگاشته شده و فهرست آن در این شماره درج گردیده است ، جلب میکنیم .

# يك توده‌ای به حزبش تبریک میگوید

بسیاری از دانشجویان عضو و هوادار حزب بوسیله "پیکار" سی و یکمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران را به رهبری و همه رفقای حزب تبریک گفته اند. متأسفانه درج تمام و حتی قسمتی از نامه - های تبریک در گنجایش "پیکار" نیست. ماضن سپاس از همه رفقا و دوستان و آرزوی موفقیت برای آنان در مبارزه بخاطر پیروزی آرمان مشترک، نامه تبریک یکی از رفقا را بعنوان نمونه در زیر درج میکنیم.

پیکار

رفقای عزیز هیئت اجراییه و کمیته مرکزی!

تبریکات صمیمانه مرا بمناسبت سی و یکمین سالگرد تأسیس حزب توده ما مابپذیرید. بوسیله شما بتمام اعضا و هواداران حزب نیز این روز تاریخی را شاد باش میگویم.

حزب ما از میان مردم زحمتکش، از درون آتش و خون برخاسته و نیروی آنرا آموزش انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و منافع و آمال میهن پرستانه زحمتکشان وطن ما تشکیل میدهد. بهترین فرزندان زحمتکشان میهن ما و در رأس آن پرلوتاریای ایران در راه حفظ و گسترش حزب توده ای ما فداکاری بسیار کرده اند. این قهرمانیها و فداکاریها به تمامی توده ایها در مناسبت آموخته است. این اندیشه انقلابی و سرمشق فداکاریها میتواند و باید ما توده ایها را در رنبرد مقدس بخاطر استقلال، دموکراسی، ترقی و سوسیالیسم رهنمود گردد.

توده ایها میتوانند و باید تمام زحمتکشان و بویژه هسته مرکزی آن کارگران و دهقانان را متشکل نمایند و بر نیروی کهن پیروز گردند.

هرچند که ایران عزیز ما در بدترین شکل سیستم ضد دموکراتیک و خفقان پلیسی قرار دارد، ولی ما مطمئنیم که پیروزی در برابر یازدهم از آن خلقهای زحمتکش ایران است.

اندیشه های انقلابی و سرمشق فد اکاری و وفاداری فرزندان حزب طبقه کارگر ایران را نیما، سیامک ها، روزبه ها و کامبخش ها و صد ها نفر دیگر که جان و نیرو و اندیشه خویش را در اختیار حزب طبقه کارگر و بوسیله آن در خدمت خلقهای ایران قرار دادند، همیشه در خاطره ما زنده خواهد ماند.

پیروزی باد حزب توده ای ما که در سنگرمبارزه همیشه بدون تزلزل در صف مقدم قرار داشته و دارد. زنده باد حزب ما که با تمام دشواریهای مبارزه بر ضد خفقان و فشار ارتجاع بومی و امپریالیسم جهانی و انحرافات "چپ" و راست، بویژه منحرفین مائوئیست، که از انحراف چپ بمیدان میآیند و از راست میدان راترك میگویند، همچنان پرچم خونین مبارزه را در اهتزاز دارند. حزب ما همیشه در تاریخ موجودیت خویش، در میهن تکیه به زحمتکشان و در خارج همبستگی با احزاب کمونیستی برادر و در پیشاپیش آنها حزب بزرگ لنین را در سلوچه وظایف خود قرار داده است.

باشد که در رسالهای آینده و باره نمود قرار دادن اندیشه مترک مارکسیسم - لنینیسم و در اتحاد با نیروهای مترقی و دمکراتیک ایران و نیروها<sup>ی</sup> سوسیالیستی و مترقی جهان و برائش آنها اتحاد شوروی، در مبارزه بر ضد ارتجاعیون و منحرفین داخلی و جهانی، بر ضد مائوئیسم و دیگر چپ روان و در پیکار بخاطر منافع خلقهای ایران پیروزی بیشتری نصیب حزب ما گردد.

در خاتمه تبریک ویژه جهت زندانیان توده ای و مهاجرین را بپذیرید. باد روزه های انقلابی و توده ای

کارون

# پنج کنفرانس برای «سالم سازی» محیط آموزش عالی

تشکیل کنفرانسهای سالانه برای ارزیابی باصطلاح "انقلاب آموزشی" به سنتی برای مسئولین امر بدل شده است. این کنفرانسها هر سال با شرکت شاه، نخست وزیر، عده ای از وزیران رؤسا و معاونین دانشگاهها، رؤسای دانشکده ها و جمعی از استادان تشکیل میشود که پنجمین آن، امسال از ۲۲ تا ۲۴ شهریور در ماسر تشکیل بود. هدف از این نشستها برخاسته از آنست که حل مشکلات آموزش و قیام از همه حل مشکلات دانشگاهی است. اما از آنجاکه این "رجال" میخواهند این "مشکلات" را بسود خود حل کنند، کلاف هاد مبدم پیچیده تر و گره ها روز بروز ناگشودنی تر میشوند. صرفنظر از گزارشهای تشریفاتی در باره تعداد دانش آموزان و دانش جویان یا کتابهای درسی، افتحانات و کنکور، مسئله ای که چون خطی قرمز در سراسر تصمیمات این پنج کنفرانس بچشم میخورد، مسئله "سالم سازی" محیط دانشگاهها و مدارس عالی آموزشی است. "سالم سازی" از نظر مسئولین امر بدان معناست که دانشجویان را به انسانهایی مطیع، بله بله گو، ترسو، فاقد خلاقیت و ابتکار، فاقد اندیشه و تمیز بدل کنند که فکری و ذکری جز تحسین "انقلاب" ایران نداشته باشند. برای رسیدن به این هدف تباها کنند، رژیم ایران وساطل گوناگونی را آزموده است که بررسی آنها، بحث کنونی این مقاله است.

در نخستین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (مرداد سال ۱۳۴۷) شاه در نطق افتتاحیه خود گفت:

"باید به دانشجویان اجازه فکر کردن و روبروشدن و بحث کردن بدهیم."

و راهی که برای "اجازه فکر کردن" به دانشجویان اندیشیدند، ترتیب جلسات گفت و شنود و تشکیل "انجمنهای دانشجویی" بود. آنها تصور میکردند که جلسات گفت و شنود وسیله ایست برای "افتتاح" دانشجویان، و "انجمنها" با وظایف و اختیارات محدودی که رژیم برای آنها معین کرده، مسکنی است برای خواستهای توقیف جنبش دانشجویی برای دموکراسی. اما تجربه بعدی غلط بودن این حسابها را نشان داد. جلسات گفت و شنود به جلسات بحث و انتقاد خلاق دانشجویی تبدیلی شد و آنهاکه میخواستند دانشجویان را "قانع" کنند، در کار "افتتاح" فروماندند. انجمنهای دانشجویی نیز از همان آغاز تشکیل خود با موانعی روبروشدند، زیرا حق انتخابات آزاد از دانشجویان سلب شده بود.

در دومین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (اردیبهشت ۱۳۴۸) عدم رضایت و نگرانی مسئولین امر در مواد قطعنامه کنفرانس بشکلی غیرصریح انعکاس یافت.

در ماده ۲۹ قطعنامه گفته شد:

"... با همه پیشرفتهایی که در زمینه اجرای اصول منشور و بویژه اصل گفت و شنود



و مشارکت دانشجویان در امور مربوط به آنان و تأسیس انجمنهای دانشجویی روی داده است، باید به اصول مشخص و روشنی که در حدود منشور راسم در مورد مسئولیتها و وظائف متقابل مسئولان دانشجویان و تکالیف انجمنهای دانشجویی اعلام شده است، توجه بیشتر مبذول گردد.

"توجه بیشتر" مبذول شد و انجمنها بهتر ترتیب بوجود آمدند. در سومین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (تیرسال ۱۳۴۹) حمید رهنما وزیر وقت علوم و آموزش عالی در گزارش خود به کنفرانس مؤده داد که:

"دانشگاهها بطور کلی در مورد اصل گفت و شنود با دانشجویان و شرکت دانشجو جوان در امری که به آنها مربوط میشود، در تشکیل انجمنهای دانشجویی قدمهای مؤثری برداشته اند."

اما این "قدمهای مؤثر" اتفاقاً هیچ "مؤثر" نبود. فاصله بین سومین و چهارمین کنفرانس، دوران گسترش مبارزات دانشجویی است. تظاهرات و اعتصابات سراسر دانشگاههای ایران را فرا گرفت دانشجویان طبرغم فشار و ترور با پیگیری خواستار حقوق صنفی و سیاسی خود بودند. انجمنهای دانشجویی از حصری که رژیم بدور حقوق و وظائف آنها کشیده بود، کاملاً فراتر رفتند. جلسات گفت و شنود که نتیجه ای جز پشیمانی بار نیاورد، بودتق و لقی شدند. حمید رهنما از مقام خود برکنار شد و دکتر کاظم زاده جای او را گرفت. در کار آموزشی دانشگاهها تغییراتی بسود عناصر مورد اعتماد رژیم صورت پذیرفت. اما مبارزه دانشجویان ادامه یافت.

اگر در کنفرانسهای پیشین کوشش این بود که با ژست "پدرانه" و در "پرده" از بیفایده‌گی شیوه‌های متخذ، ابراز نگرانی شود، بحث‌ها و مذاکرات چهارمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی (تیر ۱۳۵۰) دستاچگی شد و قهر و غضب آشکار مسئولان امرانشان داد. دکتر کاظم زاده وزیر جده علوم و آموزش عالی در گزارش خود گفت:

"بعرض مبارک ملوکانه میرساند، در حالیکه شعار گفت و شنود سرلوحه برنامه دانشگاهی است، در حقیقت تعریفی جامع و مانع از آنچه به گفت و شنود بستگی دارد در دست نیست. چه و چگونه باید گفت؟ آیا دانشجوی فقط شنونده است؟ و اگر در جریان گفت و شنود شرکت دارد چگونه تعادل‌ها برقرار شود و مرزها محفوظ بماند و حرمتها نشکند. روشن نبودن تکلیف و تعریف از این موضوع، موجبات نامطلوبی را فراهم کرده و ابهام در تعریف به محرکین فرصت تحریک و در مواردی امکان گستاخی داده است."

از این واضح تر نمیشد پشیمانی و آشفتگی مسئولان امر را در باره نتایج جلسات گفت و شنود بیان کرد. آنچه که از زبان کاظم زاده به شکستن مرزها و حرمتها، تحریک و گستاخی تعبیر شده، در واقع نشانه بلوغ فکری دانشجویان است که افسوس بیهوده گوئیهای "پیران دیر" در جلسات گفت و شنود نشده‌اند و درک صحیح و منطقی خود را از حوادث، پذیرده‌ها، مفاهیم، گذشته‌ها حال و آینده میهن خود بیان داشته‌اند و همین امر مذاق آقایان را خوش نیامده است.

شاه نگرانی خود را از بیداری دانشجویان بزبان دیگری بیان میکند. او که در نخستین کنفرانس خواسته بود به دانشجویان "اجازه فکر کردن و روبروشدن و بحث کردن" داده شود تا

شاید معجزه ای صورت گیرد و دانشجویان به "انقلاب سفید" ایمان آورند، اکنون که نتیجه رامنفی میدید با عصبانیت اعلام نموده که:

"... ما همیشه گفته ایم که محیط علمی باید خارج از سیاست باشد. اما..."

اما چه؟

"... اما وطن پرستی سیاست بازی نیست. غریزه ایست که مال همه است. در کانونهای علمی باید از وطن و وطن پرستی صحبت کنند، از تاریخ صحبت کنند، از آن چیزهای ملی که به هیچ چیز و هیچ کس بستگی ندارد صحبت کنند، از انقلاب صحبت کنند که جز میراث ملی مملکت است..."

سخن روشنی است. بگفته شاه دانشگاه جای سیاست نیست. اما سیاست چیست؟ از نظر رژیم مطلقه ایران سیاست معنای ویژه ای دارد. آنچه دانشجویان میگویند و میخواهند سیاست است. اما آنچه مبلغان رژیم میگویند و تبلیغ میکنند سیاست نیست، وطن پرستی است. صحبت از انقلاب پدر محیط دانشگاه مجاز است، اما نه هر انقلابی، بلکه فقط انقلابی که رژیم یعنی "انقلاب سفید" که بگفته شاه "جز" میراث ملی مملکت است. زورگویی بیش از این نمیشود. اما چون این زور گویی نه تنها بگوش دانشجویان، بلکه بگوش عده ای از کادرهای آموزشی دانشگاه هاهم نمیرفت هر دو گروه در کنفرانس مورد انتقاد قرار گرفتند.

هوید انخست وزیر گفت:

"مدیریت بعضی دانشگاهها که در قبال برخورد با برخی مسائل ضعف نشان داد."

دانشجویان نیز ضد ملی و ضد انقلابی نامیده شدند. کنفرانس توصیه کرد که:

"با بدکوشش شود که دانشجویان از راه انتشارات و وسایل ارتباط جمعی، تحولات تاریخی کشور را در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باز شناسند و به اصلت فلسفه انقلابی که سیمای آینده کشور را مشخص میسازد آگاه شوند."

کنفرانس بارد بگرکوشش بیشتر در راه تشکیلی انجمنهای دانشجویی و برقراری جلسات گفت و شنود را - البته در مسیری که رژیم مایل است - توصیه نمود.

اما جریان پنجمین کنفرانس (شهریور ۱۳۵۱) از همه شنیدنی تر است. در این کنفرانس شیوه "لطف و قهر" رژیم جای خود را بکسره به "قهر" سپرده است. در قطعنامه کنفرانس دیگر سخنی هم از جلسات گفت و شنود و انجمنهای دانشجویی، فعالیت گذشته، وضع حال و دورنمای آینده آنها در میان نیست. گویی همین آقایان نبودند که بحث چهار کنفرانس بی دری را به این دو مسئله اختصاص داد. بودند. دیگر صحبت از "اقتناع" دانشجویان نیست، بلکه حرف بر سر مسئولیت اساسی مدیریت و هیئتهای علمی دانشگاههاست. تا در جهت ارتقاء سطح بینش اجتماعی و سیاسی و تقویت حس دلبستگی به میهن و غرور ملی نسل جوان بکوشد. راه باصطلاح تحقیق این هدف را هم نخستین ماده قطعنامه کنفرانس نشان داد است:

"روشهای تحقیق این هدف بر اساس تحلیلی انقلاب ایران و مقایسه تحولات

جامعه ایران با آنچه که در سایر کشورها میگذرد، از طرف هر مؤسسه آموزشی

طرح و اجرا خواهد شد."

بنابراین، این بار مسئولیت مستقیم هر حرکت و جنبش دانشجویان بر عهد و مدیریت و کادر آموزشی دانشکده ها گذاشته شده است. آنها هستند که باید پهرترتیب "انقلاب" ایران را به دانش - جوین تفهیم کنند و تفهیم "انقلاب" ایران یعنی که دانشجویان قانع شوند آنچه در ایران بنام "انقلاب سفید" نامیده شده یگانه راه درمان دردهای مردم و علاج عقب ماندگی کشور است، نسخه ایست که بانسخه های نواستعماری اصلاح و ایدآ پیوندی ندارد و تراوش مغز نواستعمار نیست. قبول کنند که عدالت اجتماعی در کشور برقرار است، مردم برای پذیرش دموکراسی رشد کافی ندارند، جامعه نیازمند آشتی طبقات است، ایران در آستانه "تمدن بزرگ" قرار دارد و غیره و غیره. اگر مدیریت و کادر آموزشی دانشکده ها نتوانستند این لاطاغات را در مغز دانشجویان فروکنند و آنها را "رام" نمایند که چه بهتر و الا چماق سازمان امنیت بر سر آنها فرود خواهد آمد و بیکاری و زندان و تبعید تهدیدشان میکند.

فکر کنید مغزهای علی گردانندگان امور از انقلاب آموزشی بیشتر از این می فهمد؟

آذین

## حکومت مطلقه

با تو میلی آب پاش  
علیه سیل  
مبارزه میکنند،

با باتون  
آنها چشم های  
مارا باز میکنند،

در روشنائی دروغهایشان  
ما حقیقت را  
می شناسیم.

" فولکرفن توره " (Volker von Töre)

## تنها بقاضی رفتگان

زمانی بود که حتی بردن نام مارکس، انگلس و لنین و مارکسیسم — لنینیسم هم — ولو بقصد مخالفت — از طرف رژیم ممنوع بود، چه رسد به هواداری از آن. حتی وابستگان به رژیم مخالفت و مبارزه مجاز خود را باید تلوژی مارکسیسم — لنینیسم زیر نام عمومی "کمونیسم" انجام میدادند. از بنیادگذاران مارکسیسم — لنینیسم مثلاً بعنوان "یک فیلسوف آلمانی" و "یا رهبرانقلاب روسیه" و نظائر آن یاد میشد. ولی مدتیست که دستگاه تبلیغاتی رژیم در شیوه مبارزه ضد کمونیستی خود هم تغییراتی داده است: مطبوعات دولتی در باره مارکسیسم — لنینیسم "بحث" میکنند. موضوع اصلی مصاحبه های مطبوعاتی، رادیوئی و تلویزیونی با متردان "بحث" در باره تئوریهای مارکسیستی — لنینیستی است. مقامات دولتی رسماً اعلام کرده اند که باید مارکسیسم — لنینیسم را بمنظور "رد کردن" آن مورد بحث قرار داد و حتی تدریس کرد.

رژیم میخواهد وانمود کند که این تصمیم او از یکطرف نشانه وجود "آزادی و دمکراسی در ایران" است و از طرف دیگر شاهدهی بر آنست که مردم "پشتیبان رژیم اند" و "تحت تسلط تیر تبلیغات کمونیستی" قرار نمیگیرند. واقعیت چیست؟

اینکه رژیم مجبور شده است "توطئه سکوت" برضد مارکسیسم — لنینیسم را بشکند خود نشانه جاذبه روز افزون این تئوریه تلوژی علمی و انقلابی است، نشانه ضعف مواضع ایدئولوژی یک هیئت حاکمه است. در واقع در زمانیکه بزرگترین و نیرومندترین جنبش عصر ما جنبش جهانی کمونیستی است و احزاب کارگری و کمونیستی بزرگ سوم از جهان حکومت میکنند، نمیتوان در باره مارکسیسم — لنینیسم، که چراغ راهنمای آنهاست، سکوت کرد. هنگامیکه در خود ایران و در دادگاههای در بسته نظامی حتی گروههای مذهبی هم ایدئولوژی مارکسیسم — لنینیسم را مترقی مینامند و به آن احترام میگذارند، سکوت در این باره دیگر ممکن نیست.

گذشته از این علیرغم ترور و اختناق، مردم ایران، بویژه جوانان، مستقیم و غیرمستقیم به نشریات مارکسیستی — لنینیستی دست می یابند و رژیم در این باره هم نمیتواند ساکت بنشیند. ولی رژیم — چنانکه شیوه اوست — میخواهد از هر عقب نشینی هم — تا آنجا که بتواند — بسود تحکیم مواضع و پیشبرد هدفهای خود استفاده کند. از اینجهت است که تبلیغات ضد کمونیستی و تشدید مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه متناسب با وضع جدید انجام میگردد. مختصات شیوه جدید بقرار زیر است:

گام اول "عرضه مارکسیسم — لنینیسم" است. مارکسیسم — لنینیسم نه با انتشار آثار مارکس — انگلس — لنین، نه با انتشار آثار واقعی مارکسیست — لنینیستی، نه با انتشار اسناد معتبر احزاب مارکسیست — لنینیست (از جمله حزب توده ایران)، بلکه با تحریف و تقلب در این آثار، در اصول و مبانی مارکسیسم — لنینیسم و در جوهر و روح واقعی آن "عرضه" میگردد.

منبع اصلی این تحریف و تقلب هم مطبوعات بورژوازی غرب است — که در این زمینه "تجربه" دارند. "ابتکار" ایدئولوگهای ایرانی هیئت حاکمه فقط این تحریف و تقلب را مبتذل تر و عامیانه تر میکنند. دستگاه تبلیغاتی رژیم پروائی ندارد که نظریاتی "چپ" ترا از مارکسیسم — لنینیسم اصیل راهم منتشر کند، بشرط آنکه به هدف تحریف و تقلب در مارکسیسم — لنینیسم و تبلیغات

ضد کمونیستی - که در مرکز آن تبلیغات ضد شوروی است - کمک کند. از اینجاست که آثار "مارکوزه" و "تروتسکی" و حتی نظریات مائوتسه درون در باره هنر و ادبیات هم در ایران منتشر شده است. جالب است که دستگاه تبلیغاتی رژیم نظریات "گروههای چریکی" را هم - که علی رغم دعاوی بسیاری از آنها - کوچکترین وجه شبهی با مارکسیسم - لنینیسیم ندارد ( و رژیم از این واقعیت باخبر است ) ، بنام مارکسیسم - لنینیسیم جا میزند.

گام دوم "رد کردن" این "مارکسیسم - لنینیسیم" است. وقتی کاریکاتوری از مارکسیسم - لنینیسیم ساختند، وقتی هر چه خواستند به مارکسیسم - لنینیسیم نسبت دادند ، وقتی در افکار عمومی در باره ماهیت واقعی مارکسیسم - لنینیسیم تردید و سردرگمی ایجاد کردند، آنوقت "رد کردن" آن ظاهر اراک را ساده ایست.

ولی آنچه که محرزیم را باز میزند اتفاقاً در همین "رد کردن" است. چون آقایان سخت تنها به قاضی رفته اند و سنگ را بسته و سگ را گشاده اند. آخرین چه آزادی بحث است که فقط یک طرف حق بحث کردن دارد، آنهم بترتیبی که خودش میسر و میدوزد ؟ یعنی آنچه راکه از مارکسیسم - لنینیسیم میخواهد ، میسازد و بعد آنرا "رد" میکند و شنوندگان و خوانندگان هم همه باید به بگویند ، در غیر اینصورت کارشان با سازمان امنیت است ! چرا این آقایان که مدعی اند در ایران آنگذرا آزادی و دمکراسی وجود دارد که میتوان در باره مارکسیسم - لنینیسیم هم "بحث" کرد ، این آقایان که مدعی اند مردم پشتیبان آنها هستند و تحت تاءثیر "تبلیغات کمونیستی" قرار نمیگیرند ، به مارکسیست - لنینیسیت های واقعی ، به حزب توده ایران اجازه نمیدهند که آزادانه با آنها بحث کند ؟ از چه میترسند ؟ چرا در کنار اینهمه نشریات ضد کمونیستی از "چپ" و راست ، حتی یک نشریه جرات ندارد که مارکسیسم - لنینیسیم اصیل را توضیح دهد ؟ حداقل وجدان انسانی و علمی حکم میکند که وقتی میخواهند کسی را حتی محکوم کنند، به او اجازه میدهند آزادانه نظریات خود را بیان دارد. شما که حتی در دادگاه در بسته نظامی هم نمیگذاردید متهمان نظریات خود را آزادانه بیان کنند ، شما که یا نظریات متهمان را در روزنامه منتشر نمیکنید و یا تحریف شده چاپ میکنید ، چگونه ادعا دارید که در ایران "آزادی بحث" وجود دارد ؟ چه کسی این ادعا را باور خواهد کرد ؟ اگر در برخی از کشورهای غربی از این "آزادی بحث" صحبت میشود ، لااقل آنها میتوانند ادعا کنند که احزاب کمونیست هم آزاد اند . شما چه میگوئید که تمام مخالفان رژیم را ، اعم از کمونیست و غیر کمونیست ، محکوم به سکوت کرده اید و به کمترین اعتراضی بزدان و شکنجه گاه و میدان اعدام میبرید ، و بعد هم دلتان خوش است که زیر سر نیزه سازمان امنیت در باره چگونگی "رد کردن" مارکسیسم - لنینیسیم "بحث" میکنید ؟

دستگاه تبلیغاتی رژیم با این "بحث آزاد" فقط سوء نیت خود را نشان نمیدهد ، فقط ترس خود را بروز نمیدهد ، خود را مضحکه هم کرده است ، که البته با آن مخالفتی نیست. ولی آنچه راکه این دستگاه بطور مسلم باید بداند اینست که ، خیلی بزرگتر و قوی تر و ماهرتر از او هم به جنگ مارکسیسم - لنینیسیم رفته اند ، با آزادی بحث و بی آزادی بحث ، و همه آنها سرانجام رسوا و شکست خورده از این میدان بازگشته اند . و ادامه این "مبارزه" ، چه از طرف امپریالیستها و چه از طرف ارتجاع ایران ، سرانجامی جز همین رسوائی و شکست ببار نخواهد آورد. زیرا مارکسیسم - لنینیسیم حقیقت است و حقیقت را هرگز و با هیچ نیروئی نمیتوان برای همیشه از مردم پوشیده داشت.



بمناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد انقلاب  
کبیر سوسیالیستی اکتبر و پنجاهمین سالگرد  
تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

# فرهنگ شکوفان در نخستین میهن سوسیالیسم

۵۰



یکی از بزرگترین ثمرات و پیروزیهای سوسیالیسم رادراتحاد شوروی میتوان در زمینه فرهنگ مشاهده کرد. آن انقلاب فرهنگی که در نتیجه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و در خانوادۀ بزرگ ملل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوقوع پیوست، نخستین میهن سوسیالیسم را از نظر فرهنگ در پیشاپیش جهان معدن قرارداد. انجام چنین کارغول آسایی در مدت کوتاه و برغم مشکلات فراوان ممکن بود و ممکن شد، زیرا که در سوسیالیسم تکامل همه جانبه فکری و جسمی انسان وسیله نیست، بلکه

## دودنیا

تعداد دانشمندان در اتحاد شوروی از انقلاب اکتبر تا کنون هر ۶-۷ سال دو برابر شده است.  
در همین مدت در آمریکا تعداد دانشمندان هر ده سال، در اروپای غربی هر ۱۵ سال دو برابر شده است.  
در سال ۱۹۵۰ در اتحاد شوروی ۳۷۰۰۰ مهندس بود در آمریکا ۶۱۰۰۰ نفر فارغ التحصیل شده اند. در سال ۱۹۶۰ تعداد مهندسین فارغ التحصیل در اتحاد شوروی ۱۲۰۰۰۰ نفر و در آمریکا ۴۳۰۰۰۰ نفر بود.  
در آخر سالهای ۶۰ تعداد مهندسین فارغ التحصیل در اتحاد شوروی به ۲۰۰۰۰۰ نفر رسید. این رقم پنج برابر تعداد مهندسین در آمریکا بود.

هدف است. انسان در مرکز مجموعه فعالیتهای اجتماع قرار دارد و تولید و توزیع نه بخاطر کسب سود بلکه برای ارضای نیازمندیهای مادی و معنوی همه جامعه انجام میگردد. همه افراد جامعه، صرفنظر از نژاد و ملیت و مذهب و جنس، برابر حقوق اند. تجلی این ماهیت و هدف سوسیالیسم در سیاست فرهنگی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی بود که نتایج درخشان کنونی را ببار آورده است.

## آغاز کار

در روسیه قبل از انقلاب از هر پنج کودک فقط یک نفر به دبستان میرفت. بیش از ۸۳ درصد زنان و ۶۰ درصد مردان بین ۹ تا ۴۹ ساله خواندن و نوشتن نمیدانستند. وضع ملل غیرروس از اینهم بدتر بود. مثلاً در ازبکستان ۹۶ درصد، در قرقیزستان ۹۷ درصد و در تاجیکستان ۹۸ درصد مردم بیسواد بودند. در این مناطق حتی یک مدرسه عالی هم وجود نداشت. بیش از ۴۰ قوم ساکن روسیه حتی خط نداشتند.

### مدرسه برای خلق

بلافاصله پس از انقلاب اکتبر دولت شوروی فرمانهایی در زمینه آموزش و پرورش صادر کرد که زمینه را برای تأمین حقوق برابر برای همه افراد جامعه شوروی فراهم میساخت. از جمله اینکه آموزش مجانی شد، نابرابری در آموزش حرفه ای و آموزش عالی از بین رفت. تمام ملیتها حق آموزش بزبان مادری یافتند. برای اقوامی که خط نداشتند القیاء درست شد. انستیتوهای کارگری تأسیس گردید، که در آنها زحمتکشان که سابقاً امکان نداشتند معلومات متوسطه خود را به انجام رسانند، توانستند برای تحصیل در مدارس حرفه ای، مدارس عالی و دانشگاهها آماده گردند. دولت به دانشجویان کمک مادی میکرد. مبارزه برای از بین رفتن بیسوادی آغاز شد. نتیجه این تصمیمات را در چند رقم زیر مشاهده میکنیم:

### اکنون در اتحاد شوروی

۲۲۰۰۰۰ مدرسه ابتدائی  
 ۴۲۰۰۰ مدرسه حرفه ای  
 ۸۰۰ مدرسه عالی

وجود دارد. بیش از ۸۰ میلیون نفر - یعنی از هر سه نفر یک نفر - در اتحاد شوروی به تحصیل مشغولند. در ۱۹۷۰ از هر ۱۰۰۰۰ نفر ۱۸۸ نفر دانشجو بودند (این رقم در سوئد ۱۴۰، در ژاپن ۱۲۰، در فرانسه ۱۰۰، در آلمان غربی ۵۰ بود).

### میان نژادها و ملیتها فرقی نیست

خلقیهای ساکن اتحاد شوروی در هر جاکه هستند امکان آموزش بزبان مادری دارند. در جمهوری فدراتیور روسیه ۱۲۰۰۰ "مدرسه ملی" وجود دارد که یک سوم آن مدارس مختلط است. علاوه بر این مدارس وجود دارد که در آنها بزبان یکی از جمهوریهایی دیگر شوروی تدریس میشود. در جمهوریهایی دیگر شوروی هم مدارس وجود دارد که بزبان روسی تدریس میشود. در برخی از جمهوریهایی شوروی نه فقط برای نخستین بار مدرسه عالی تأسیس شده، بلکه تعداد آنها روز بروز در حال افزایش است. آمار آغاز سال ۱۹۷۱ بقرار زیر است:

۱۰۴	مدرسه عالی	در کازاخستان و آسیای میانه
۴۳	" "	قفقاز
۲۸	" "	جمهوریهایی بالتیک



مدرسه عالی	۸	مولد او (یکی از کوچکترین جمهریهها)
" "	۲۸	در بلو روسی
" "	۱۳۸	در اوکراین

زن و مرد برابرند

برابری حقوق زن و مرد در زمینه آموزش یکی از پیروزیهای برجسته نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی است. اهمیت این پیروزی زمانی بیشتر بحشم میخورد که آنرا با وضع زن در سیستم آموزش سرمایه داری مقایسه کنیم:

تعداد زنان در مدارس حرفه ای در اتحاد شوروی	۵۴ درصد
تعداد زنان در مدارس عالی در اتحاد شوروی	۴۹
تعداد زنان در مدارس عالی فنی در اتحاد شوروی	۳۰
تعداد زنان در مدارس حرفه ای ژاپن	۲۰
تعداد زنان در مدارس حرفه ای انگلستان	۳۰
تعداد زنان در مدارس حرفه ای آمریکا	۴۰
تعداد زنان در مدارس عالی فنی در ژاپن و انگلستان و آمریکا	۱

سرمایه با ارزشی برای اجتماع

در اتحاد شوروی بیش از هر کشور دیگری معلم، پزشک و مهندس تربیت میشود. اکنون تقریباً یک میلیون نفر در اتحاد شوروی به کار علمی مشغولند، که از هر چهار نفر آنها یک نفر دارای درجه علمی است. یک مقایسه کوچک در این زمینه بار دیگر برتری سوسیالیسم را بر سرمایه داری بشودت میرساند:

در سالهای اخیر برای

هر ۱۰۰۰۰ نفر در اتحاد شوروی	۳۳ دانشمند
" " " در آمریکا	۲۳
" " " در انگلستان	۱۰
" " " در آلمان غربی	۸
" " " در فرانسه	۶

وجود داشته است.

کیفیت سوسیالیستی

اگرچه کمیت بخودی خود مهم است، ولی کیفیت، یعنی آنچه که در پشت سر این ارقام خوابیده است، دارای اهمیت بیشتری است. این کیفیت در زندگی و در سیمای فکری مردم شوروی منعکس است. هدف آنست که بتدریج اختلاف اصولی میان شهرودها، میان کارکنری و بدنی، میسان کارگران و روستائیان کلخوزی و روشنفکران از بین برود. این یکی از مهمترین عرصه ها در ساختمان

جامعه بی طبقه کمونیستی است.

معلومات طبقه کارگر (که بیش از ۵۵ درصد کارکنان اتحاد شوروی را در برمیگیرد) روز بروز افزایش می‌یابد. در سال ۱۹۵۹ تعداد کارگرانی که مدارس متوسطه، حرفه‌ای و عالی را تمام کرده بودند در هر ۱۰۰۰ نفر ۳۸۶ نفر بود. این رقم به ۵۵۰ نفر در هر هزار نفر رسیده است.

دهقان کلخوزی بیش از پیش خصوصیات کارگری کسب میکند و بر معلومات خود بطرز چشمگیری می‌افزاید. اگر در سال ۱۹۴۰ فقط ۶ درصد از جمعیت روستا تحصیلات متوسطه، حرفه‌ای و عالی داشتند، در سال ۱۹۷۰ این رقم به ۵۰ درصد رسیده است.

روشنفکران رشد سریع خود را بویژه از راه جلب کارگران و دهقانان بصوف خود تأمین میکنند. بطور کلی در صنایع شوروی بیش از ۴۰ درصد از مهندسان از خانواده‌های کارگری، بیش از ۳۰ درصد از خانواده‌های دهقانی و در حدود ۲۵ درصد از خانواده‌های کارمندی بیرون آمده‌اند. اینکه همه آنها که بشکلی از اشکال و در درجات مختلف بتحصیل علم مشغولند، بسا روح انساندوستی و انترناسیونالیسم پرلتری، با روح مبارزه در راه صلح و دوستی بین خلقها، با روح خدمت به ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم پرورش می‌یابند، نیازی به تأکید ندارد.

تربیت توده‌ها بدون مبارزه توده‌ها ممکن نیست.

لنین



آنجائی تربیت آسان است که خود زندگی بدان کمک کند.

کالنین





# در وصف اتحاد شوروی

از ملك الشعراء بهار

اند رآن مملکت از در بدری نیست نشان  
اند رآن ناحیت از گرسنگی نیست اثر  
مزد بخشید بمیزان توانائی و زور  
وانکه بیمار وضعیف است ، پزشکش یاور  
بتر از مزد در این ملك ، مکان یابد و جاه  
هر هنر پیشه و هر عالم و هر داندشور  
اند رآن ملك بود ارزش هر چیز پدید  
ارزش کارفزون ، ارزش فکر افزونتر  
.....  
من بر آنم که ز همسایگی روس بزرگ  
برد این ملك در آینده حظوظ او فر

از مؤید حبیب اللہی

هر کسی د اندک پیش از انقلاب اوکتبر  
مردم آن ملك را چون بود حال از خیر و شر  
هر که دید آن ملك را آنروز ، گر بیند کنون  
ملك دیگر پیش چشمش آید و خلق دگر  
عقل را باور نیاید کاند رین کوتاه زمان  
ملتی زمینسان شود سوی ترقی رهسپر  
با جماهیر بزرگ شوروی همسنگ نیست  
هیچ دولت این زمان در خاور و در باختر  
گوی سبقت را کنون از جمله کشورها ر بود  
هم بقدرت ، هم بصنعت ، هم بعلم و هم هنر

## خانه ایرانی دانشجویان را در پاریس بستند

بامداد دوشنبه ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۲ صد ها پلیس، ژاندارم سیار و کمیسر، مسلح بتمام وسائل از جمله بولد ورنو هلیکوپتر (که در طول عملیات بالای خانه ایران در پیروز بود) به خانه ایران در پاریس، که در آن فقط ۳۸ نفر دانشجوی در بستر خواب بودند، حمله کردند. برای اینکه عملیات خالی از هرگونه نقص يك مانور نظامی باشد، قبلا خانه را توسط گارد های سیار، که تماما مسلح و مجهز به ماسک بودند، در حلقه محاصره انداخته بودند.

افراد پلیس بعد از "اشغال" سرسراها، پلکان ها و طبقات مختلف، بدون داشتن دستور کتبی از طرف مقامات قضائی و برخلاف موازین قانونی فرانسه، با خشونت تمام در عداوت از اطرافها را شکانند و بقیه را با کلید ها ئیکه در اختیار آنها گذاشته بودند باز کردند و تک تک دانشجویان را پائین آوردند، چندان و اثاثیه بدست، بعد از تعیین هویت شان بیرون انداختند. بدین ترتیب در خانه ایران را، که با پول مردم ایران ساخته شده است، بروی دانشجویان ایرانی بستند.

بسته شدن خانه ایران يك حادثه تصادفی نبود. این عمل از نمونه کارهای هماهنگی بود که در آن دولت ایران، مقامات دولتی و پلیس فرانسه و مسئولین شهردانشگاهی پاریس متفقاً برای اجرای يك سیاست مشترك دست بدست هم داده بودند.

نه پلیس فرانسه میتوانست بدون درخواست مصرانه شورای اداری شهردانشگاهی پاریس و بدون دستور و موافقت دولت فرانسه به آن صورت خشن به خانه ایران لشکرکشی کند، و نه دولت ایران بدون تفاهم و تأیید مقامات دولتی فرانسه و بخصوص مسئولین شهردانشگاهی پاریس توانائی آنرا داشت که در خانه ایران رادر پاریس بروی دانشجویان ایرانی ببندد.

هرکدام از سه عنصر متشکله این عمل، در اجرای نقشه فوق الذکر نقشی و نفعی داشتند. ظاهر قضیه، از قراریکه آتای مارتلو (Marthelot) نمایندگن کل شهردانشگاهی پاریس در نامه مورخه ۲۲ ژوئن ۱۹۷۲ خود خطاب به ساکنین خانه ایران نوشته، بدین ترتیب بوده است که چون دولت ایران کمک مالی خود را برای اداره خانه ایران قطع کرده و خانه رادر اختیار دولت فرانسه قرارداد است، لذا برای اینکه خانه بلااستفاده نماند، کرایه ماهانه آنرا به ۴۰۰ فرانک در ماه (بیش از سه برابر کرایه فعلی) بالا خواهند برد و چون دانشجویان قادر به پرداخت آن نیستند، سکونت در خانه ایران محدود به استادان استاژ دهندگان (stagier) و محققین حقوق بگیر از همه ملیت ها خواهد بود.

نماینده شهردانشگاهی در دنبال این نامه، نامه دیگری در ۲۰ ژوئیه نوشت و اعلام کرد که خانه روز ۲۹ ژوئیه بسته خواهد شد. چون دانشجویان به این تصمیمات اعتراض

کردند و برای دفاع از حق خود وکیل گرفتند و جریان را خواستند از راه قضائی تعقیب نمایند، روز ۳۱ ژوئیه لشکرکشی به آن ترتیبی که بیان شد صورت گرفت.

این تعذر که دولت ایران (دولتی که رئیس آن چندی پیش اعلام کرد که تا چند سال دیگر درآمد سرانه هر ایرانی از میزان درآمد سرانه هرفرانسوی بالاتر خواهد بود) در آنچنان مضیقه مالی قرار داد که قدرت و امکان ادامه مقرری را برای اداره خانه ایران ندارد، آنچنان مسخره است که احتیاج به استدلال و رد کردن ندارد. درحقیقت اساس و کنه مطلب طور دیگری است.

دولت ایران از مدت‌های پیش، از اینکه خانه ایران به محل تجمع دانشجویان و جوانان ایرانی مبدل شده و مرکزی برای بحث و تشکیل جلسات سیاسی و ضد رژیم شده است ناراحت و نگران بود. این نگرانی بطور خاص بعد از اعتصاب غذای فوریه ۱۹۷۲ که بمنظور اعتراض به محاکمات غیرقانونی و کشتار جوانان در ایران انجام شد، شدت گرفت.

واقعیت اینست که دانشجویان و جوانان ایرانی در اثر تسلط رژیم ترور و اختناق پلیسی درد اخل کشور، در آب و خاکی بمساحت بیش از ۱٫۱ میلیون کیلومتر مربع سرزمین ایران جایی ندارند که آزادانه افکار و عقاید خود را ابراز کنند. حتی محیط دانشگاه، که ظاهره مصونیت قانونی دارد، بارها مورد تجاوز پلیس و ارتش قرار گرفته و هم اکنون تحت نظر پلیس و سازمان امنیت است. طبیعی است که عده ای از جوانان، که برای تحصیل و آموزش از زندان کشور موقتاً "آزاد" میشوند، در چهارادویاری خانه ایران در پاریس مینیاتوری از سرزمین خود و در وجود جمع کوچک ایرانیان مظهری از خلق خود می بینند و به امید و خوش باوری، کسه شهر دانشگاهی پاریس، کوی دانشگاه تهران نیست، می خواهند از این امکان برای بیان درد - هائی که بعلت ترور پلیسی درد اخل کشور رویهم انباشته شده است، استفاده نمایند. نمی شود از یک جوان روشنفکر ایرانی انتظار داشت که در مقابل ترور پلیسی و کشتار جوانان در ایران، در برابر غارت ثروت های ملی ما توسط امپریالیست ها، ساکت و بی طرف بماند و صرفاً به تحصیل بپردازد. درحقیقت مسئولیت نهائی این وضع بعهد دولت ایرانست که بجای تأمین آزادیهای دموکراتیک بر اساس قانون اساسی و منشور ملل متفق، داری هر درد سیاسی را در تثبیت به فشار و تشدید اختناق می بیند. و در تعقیب این سیاست به ایران هم اکتفا نکرده تحمل فعالیت سیاسی را در قطعه زمینی در پاریس، که خانه ایران نام دارد، بسوی دانشجویان ندارد.

اینست آن محرک واقعی و اساسی تصمیم دولت ایران. نداشتن بودجه و قطع مقرری خانه ایران وسیله و بهانه ای بیش نیست. حالا روشن تر میگردد که خارج کردن سینه - کلوب (ciné-club) از خانه ایران در آغاز سال جاری اولین اقدام آزمایش بود. متأسفانه آنوقت همه دانشجویان متوجه خطر نشاند و مقاومتی شایسته در مقابل آن از خود نشان دادند و اینک تمام موجودیت خانه ایران از دست رفته است.

آقای "مارتلو" نماینده کل (که واقعا ایشان را باید نمایند) کل نیروهای مترجع محافل دانشگاهی پاریس نامید) هم در این سیاست و ابتکار دولت ایران مناسبترین وسیله را برای اجرا سیاست تضییقی و ضد دموکراتیک خود مبنی بر پیاده کردن طرح "عادی نمودن" شهر دانشگاهی پاریس بدست آورد. درحقیقت حمله به خانه ایران اولین حادثه نبود. همزمان با آن خانه دانشجویان آفریقای سیاه هم بسته شد. قبل از آنهم تضییقاتی نظیر علیه دانش - جوانان مراکشی، برزیلی و غیره در کوی دانشگاه انجام گرفته بود. در یک کلمه هماهنگی کاملی

بین دولتهای استبدادی محلی و عوامل ارتجاعی محافل دانشگاهی فرانسه دیده میشود . این مقامات میخواهند و میکوشند موفقیت هائی را که دانشجویان در سال ۱۹۶۸ بدست آورده بودند ، بتدریج ازگف آنها خارج سازند و بطور طبیعی در اجرای این سیاست پشتیبان کامل دولت فرانسه و پلیس راد رخدمت خود دارند . در ملاقاتی که بعد از ظهر دوشنبه ۳۱ ژوئیه بین نمایندگان کمیته خانه ایران با آقای "مارتلو" انجام شده بود ، وی صریحا گفت که معیاست او پخش دانشجویان ملیت های مختلف درخانه های دانشجویی مختلف است تا ازتمرکز آنها و ایجاد هسته های سیاسی و سازمانهای سیاسی ملی جلوگیری شود .

مقامات فرانسوی که در اقدامات ضد خلقی خود تجربیات فراوانی دارند و معمولاً اینگونه تصمیمات راد راههای ژوئیه و اوت ، که اغلب مؤسسات تعطیل هستند ، اجرا میکنند ، در مورد بستن خانه ایران هم از همین تاکتیک استفاده کردند و نقشه خود راد راههای ژوئیه و اوت ، که دانشجویان اغلب در مسافرت هستند و شهر دانشگاهی تقریباً خالی است ، عملی ساختند تا از عکس العمل افکار عمومی دانشجویان جلوگیری شود .

دولت ایران و دولت در دولت ساواک تصور میکنند که با این عمل خود جلوی فعالیت دانشجویان ایرانی را میشود گرفت . غافل از اینکه محرک اصلی فعالیت سیاسی ضد رژیم دانشجویمان نه وجود يك خانه ، بلکه نفوذ امپریالیسم در ایران ، وجود فساد و دزدی در دستگناه حاکمه و عدم رعایت ابتدائی ترین اصول آزادی و تسلط ترور و اختناق پلیسی در کشور است ، که بستن خانه ایران نمود ارک کوچک آنست .

آرش

کسی که اراده ای قوی و روحی معرفت جوی داشته  
باشد حتما بر مشکلات پیرامون غلبه خواهد کرد .

تورگن

مبارزه بر ضد

## مشى انحرافى مسلط بر كنفدراسيون

ادامه خواهد يافت

چرا توطئه سكوت  
مى شكند؟

از انتشار نخستين شماره "پيكار" بيش از يكسال ميگذرد. كسانيكه بخش متشكل جنبش دانشجوئى خارج از كشور را به پيراهه كشاند و با چپ روى و چپ نغائى مانع شركت فعال بخش بزرگى از دانشجويان در اين جنبش شده اند، از همان آغاز به "پيكار" اعلان جنگ دادند. اين جنگ به شيوه هاى مختلف انجام گرفت. ابتدا به جنگ روانى متوسل شده خواستند بانا ديده گرفتن "پيكار" بى اعتنائى خود را بان نشان دهند و از تبرد روى در روى بگريزند. در مطبوعات به سلاح سكوت مجهز شدند و در "خفا" به كارزار وسيع پرداختند، كه فحش و تهمت و افترا تنها سلاح آن بود. "پيكار" ادامه يافت و با تجزيه و تحليل هاى علمى و بررسيهاى واقع بينانه خوانندگان و هواداران بيشترى را بسوى خود جلب كرد. حال ديگر نميشد "پيكار" رانايده گرفت و خود را بى اعتنا جلوه داد. در اين مرحله به شيوه هاى ادارى متوسل شدند، انرا "محكوم" كردند و خريدين و خواندانش را ممنوع! و لسى دانشجويان به مواضع اصولى "پيكار" و شيوه تفكر و استدلال آن بيش از پيش بى مبريدند. فعاليت روشننگرانه و بسيج كننده "پيكار" نكات تازه اى را در انحرافات تحميلي به كنفدراسيون روشن ميكرد، سؤال هاى نوئى را در قبال فعاليت انحرافى گردانندگان كنفدراسيون مطرح ميساخت و راه درست مبارزه را نشان ميداد. نه سكوت و بى اعتنائى ظاهرى و نه بايكوت و تحريم اشكارانمي توانست كاري از پيش ببرد. در جنبش شرايطى است كه "هيئت" ديوان كنفدراسيون پس از گذشت بيش از يكسال مهر سكوت رسمى راز دهان برמידارد و با پخش اعلاميه اى رسما و علنا وارد ميدان ميشود.

جز آنچه گفتيم، عامل مهم ديگرى نيز گردانندگان كنفدراسيون را به واكنش رسمى و علنى واداشت و آن واقعيت سياست رهبران چين است. اكنون همكارى چين با امپرياليسم جهانى و بويژه با امپرياليسم امريكا و روابط رهبران چينى با رژيم كنونى ايران، پرده رباو فريبى را كه گروههاى مائو - ئيستى مدتها بروى سياست غيرماركسيستى خود كشيده بودند، برداشته و كسانى را كه زمانى تحت تاء ثير عوامفريبى هاى گروههاى مائوئيستى قرار داشتند، بخود آورد. است. گردانندگان كنفدراسيون كه يكي از مبلغين سرسخت مائوئيسم در ميان دانشجويان بودند، در وضع دشوارى قرار گرفته اند و اكنون با صددور اعلاميه و تيزتر كردن آتش دشنام و افترا عليه حزب توده ايران ميخواهند اذهان دانشجويان غيرمتعهد را بنحوى از واقعيات منحرف سازند و مانع آن گردند كه آنان به ماهيت واقعى پديده ها و رويدادها بى بهرند.

شكست على گروههاى چريك ضربه ديگرى بود كه زندگى برگردانندگان كنفدراسيون وارد آورد. اين شكست نه از انجهت بود كه اين گروهها ناجوانمرده بدست دشيمان شاه بقتل رسيدند، بلكه از انجهت بود كه توده مردم ايران با اين گروهها نپيوستند و برخلاف انتظار تئوريسين هاى اين گروهها و گردانندگان كنفدراسيون، "تبليغ مسلح" نتوانست مردم ايران را از "سستى" و "لختى" خارج كند. مبارزات مردم ايران نشان داد كه توده زحمتكش خود بهتر از هر روشنفكر تئورى ساز قادر



است اشکال و شیوه های مبارزه را بر حسب شرایط واقعی کشور بیاید و به نبرد پیگیر ادامه دهد. این یک شکست استراتژیک بزرگ برای گردانندگان کنفد راسیون بود. این اعلامیه باید این شکست را نیز ماستعالی کند و اذهان دانشجویان را بجای دیگر، به "سازشکاری حزب توده" متوجه سازد.

کسانیکه کنفد راسیون راه بری میکنند، در قبال انتقادات کاملاً مشخص و ماچه میگوئیم و اعلامیه مستند و مستدل حزب توده ایران، با تحریف مواضع اصولی این حزب، با چه میگوید؟  
پرداختن به برخی مسائل جزئی و فرعی، تحریک احساسات و ناسزاگویی همواره از پاسخ به این انتقادات طفره رفته اند. اعلامیه کنونی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و حزب توده ایران و ارگانهای مطبوعاتی و رادیویی آن و از جمله "پیکار" رابه "تهمت زدن و لجن پراکنی" علیه کنفد راسیون متهم میکند.

### مامیگوئیم:

- ۱) گردانندگان کنفد راسیون این سازمان توده ای رابه حزب سیاسی دارای ایدئولوژی خاص تبدیل کرده اند؛
- ۲) مبارزه با حزب توده ایران و تبلیغات علیه شوروی خط مشی اساسی این سازمان را تشکیل میدهد؛
- ۳) تبدیل کنفد راسیون به حزب سیاسی، ایدئولوژی خاص و خط مشی اساسی آن باعث شده که در این سازمان هم در ارزیابی و برخورد به سایر سازمان ها، هم در اشکال و شیوه های مبارزه و هم در امور تشکیلاتی آن انحرافات جدی پدید آید؛
- ۴) در نتیجه تمام این عوامل کنفد راسیون از راه صحیح يك سازمان توده ای، که مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی آن باید خصلت مترقی بآن بدهد، منحرف گشته و بتدریج به سازمانی متضاد با هدف های اولیه خود قلب ماهیت داده و به عامل منفی در مبارزات مردم ایران بدل شده است.

### اعلامیه هیئت دبیران کنفد راسیون چه میگوید؟

گردانندگان کنفد راسیون به سیاست ضد حزب توده ایران و ضد شوروی خود همیشه معترف بوده و حتی بآن "مباهات" کرده اند. اعلامیه نیز چنین میکند.  
گردانندگان کنفد راسیون چگونگی ارزیابی خود را از احزاب کمونیست و کارگری و سایر سازمان های ضد امپریالیستی و دمکراتیک و مترقی جهان پنهان نکرده و آنها را به شیوه مائوئیست ها محکوم کرده اند. اعلامیه نیز علا چنین میکند.

گردانندگان کنفد راسیون پشتیبانی درست و بی چون وچرای خود را از مبارزات مسلحانه در شرایط کنونی با سرسختی اعلام داشته اند. اعلامیه نیز همین را میگوید.  
با آنکه تمام این موضعگیری ها از پایگاه يك حزب سیاسی و از دیدگاه ایدئولوژیک خاص انجام میگردد، گردانندگان کنفد راسیون همیشه این واقعیت را که يك سازمان توده ای رابه حزب سیاسی تبدیل کرده اند و نیز تعلق خود رابه جهان بینی و ایدئولوژی خاص، منکر شده اند. این پرده پوشی برای حصول داشتن کنفد راسیون از دستبرد سازمان امنیت نیست، زیرا برای گردانندگان کنفد راسیون که پشتیبانی مطلق خود را از اقدامات مسلحانه اعلام کرده و از مبلغین و مشوقین آن بوده اند، مسائل امنیتی هرگز مطرح نبوده است. هدف اصلی، پنهان کردن مواضع ایدئولوژیک و نیت سیاسی آنان از توده دانشجویان و گمراه کردن اذهان آنان است.

آیا کنفد راسیون يك سازمان حزبی است؟

یکی از انتقادات عمده ما اینست که کنفد راسیون عملاً جای يك حزب سیاسی را گرفته است. گردانندگان کنفد راسیون این انتقاد را یکی از "اتهامات" حزبی توده ایران به کنفد راسیون جلوه میدهند.  
برای نشان دادن صحت این "اتهام"، یکی از رسالاتی را که در سمینار علمی پیش از کنگره سیزدهم کنفد راسیون قرائت شده، گواه میآوریم. مؤلف این رساله که مواضع صد در صد ضد توده ای دارد، مینویسد:

"تاریخچه فعالیت کنفد راسیون بخصوص در چند سال اخیر بارها شاهد طرح و شیوع نظریاتی از این قبیل که کنفد راسیون بایستی در جهت حل بنیادی تضادهای درونی جامعه قدم بردارد، بوده است." (تکیه آزماست)

این نویسنده پس از اشاره به سمینار آگسبورگ در ژوئن سال ۱۹۶۹ میگوید:

"شیوع چنین نظریه در سال ۱۹۶۹ به اوج خود رسید."

با آنکه نویسنده رساله به شیوع این نظریات اعتراف میکند و آنها را نادرست می شمارد ولی در عین حال مدعی میشود:

"حزب توده ایران با اشاره به نظریات نادرست موجود در درون کنفد راسیون و ارائه نمونه-هایی از چپ روی در اینجا و آنجا نتیجه میگردد که چپ روی و انحراف برکل کنفد راسیون مسلط است. این نوع ارزیابی که از وجود نظریات نادرست در بعضی از اجزا، يك پدیده کل را منحرف تلقی میکند اصولاً استدلال نیست، سفسطه است." (تکیه از مؤلف رساله است)

این نوشته، چگونگی برخورد گروههای مسلط بر کنفد راسیون را به مسائل بسیار مهم درون کنفد راسیون نشان میدهد. اگر گردانندگان کنفد راسیون هیچگاه صراحتاً به تسلط و یا حتی بوجود اینگونه انحرافات اعتراف نکرده اند، نویسنده فوق لاقلاً بوجود ان اعتراف میکند، تنها حزب توده ایران را متهم میسازد که گویا با ارائه نمونه هایی از اینجا و آنجا و بانشان دادن نظریات نادرست در بعضی از اجزا تمام کنفد راسیون را متهم میکند.

ولی برخلاف ادعای این نویسنده، انحرافی که او بد رستی نادرستش مینماید، خط مشی است که در کنگره های کنفد راسیون بتصویب رسیده است. مثلاً در خط مشی مصوبه کنگره های نهم و دهم کنفد راسیون گفته میشود:

"... قشر دانشجو بهمانه بخشی از مردم همراهِ باتوده های زحمتکش با رژیم موجود در تضاد بوده و جنبشی را بوجود آورده است ... دانشجویانیکه در این جنبش شرکت و مبارزه میکنند، تشخیص داده اند که تضاد عمده جامعه، تضاد توده های مردم ایران و امپریالیسم است ... سازمان از موضع ضد امپریالیستی و توده ای حرکت میکند و در جهت حل بنیادی این تضاد در مبارزات توده ای مردم شرکت مینماید." (تکیه آزماست)

این کنگره هاحتی گام فراتر نهاد و برای سازمان های دانشجویی رسالتی، که فقط از آن حزب پیشاهنگ طبقه کارگراست، قائل میشوند:

"... پائین بودن سطح آگاهی توده های مردم کشورهای عقب نگه داشته شده نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی (میهنی) یکی از موانع رشد سریع شرایط ذهنی

و وقوع دگرگونیهایی ریشه ایست . در نتیجه اصلی ترین وظیفه سازمان های دانش - جوئی در شرایط فعلی آماده ساختن نیروهای خود برای کمک برقع این موانع است . ( تکیه آزماست )

و همین سمینار آگسبورگ که نویسنده رساله آنرا اوج این نظریات نادرست می شناسد ، از طرف هیئت دبیران کنفدراسیون چنین ارزیابی میشود :

" سمینار آگسبورگ از لحاظ کیفی و کمی یکی از سمینارهای با ارزش و مثبت کنفدراسیون بوده و نتیجه رشد محتوی مرفقی این سازمان میباشد . " ( ۱ )

بطوریکه دیده میشود حزب توده ایران اتهام نمیزند ، سفسطه هم نمیکند ، بلکه واقعیت را بیان میکند ، و واقعیتی که علیرغم عیان بودن ، بمذاق گردانندگان کنفدراسیون خوش نماید . این رانیز اضافه کنیم که ماهیچوقت مدعی نبوده ایم که این نظریات نادرست بر تمام افراد تسلط دارد ، بلکه همیشه گفته و تکرار کرده ایم که عده ای این نظریات را بعنوان مشی به کنفدراسیون تحمیل میکنند . و این همان مشی است که برکنفدراسیون تسلط دارد .

و اما آن جهان بینی وایدئولوژی خاص که گردانندگان کنفدراسیون به این حزب خاص تحمیل میکنند ، دارای چه مشخصاتی است ؟ بعقیده ما تبلیغات گروههای حاکم برکنفدراسیون در پاره چین " مدافع و پشتیبان مبارزه خلقهای جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع " و یا الهام گیری آنان از " انقلاب فرهنگی پرلتری " همراه با اتهامات و ناسزاگوئیا به اتحاد شوروی و اکثریت مطلق کشورهای سوسیالیستی ؛ کارزار علیه حزب توده ایران و سکوت در باره سازمانهای مائوئیستی ایران ، نفی درستی خط مشی واقع بنیان حزبما و هواداری مطلق از شیوه های ماجراجو یانه و بسیاری حقایق دیگر ، ماهیت واقعی ایدئولوژی خاص این گروههارا بخوبی آشکار میسازد .

هیئت دبیران کنفدراسیون از اینکه ماگاه اصطلاح " گردانندگان " را بکار چرا " گردانندگان " ؟ میبریم ، سخت ناراضی است . آنان در اعلامیه خود مینویسند :

" اکثر شماره های " پیکار " و مقالات " ماهنامه مردم " و رادیو - پیک ایران " در باره کنفدراسیون ، اعضا سازمان مارا بمثابه برده های بی اراده و اسیر باصطلاح

" گردانندگان " کنفدراسیون جلوه میدهند . "

و هیئت دبیران این را " اتهام کثیف " و " شایعه سازی " مینامد .

در اینکه عده ای کنفدراسیون را به حزب دارای ایدئولوژی خاص مبدل کرده اند ، تردید نیست . ما این " اتهام " را باستناد اسناد و مدارک رسمی خود کنفدراسیون نشان دادیم . ما همچنین گفتیم که پرده پوشی این استحاله سازمانی بمنظور پنهانکاری در برابر دستگاههای امنیتی رژیم انجام نمیکرد ، بلکه هدف اصلی پنهانکاری در برابر توده دانشجو است . چرا ؟

تبعیت از اصول حزبی و ایدئولوژی خاص با تظاهر به توده ای بودن سازمان و تابع حزب و ایدئولوژی خاص نبودن تضادی پدید میآورد که گردانندگان کنفدراسیون به کمک پنهانکاری می - خواهند آنرا حل کنند .

هیئت دبیران کنفدراسیون در سال ۱۳۴۵ ، زمانیکه کنفدراسیون عملاً بصورت یک سازمان حزبی شکل میگرفت ، اعلام داشت :

( ۱ ) از مقدمه هیئت دبیران بر " گزارش یازدهمین سمینار کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - ژوئن ۱۹۶۹ "

" از یکسو رهبری سازمانهای مادر دست گروههای نسبتاً آگاه از نظر بینش سیاسی و اجتماعی قرارداد و به همراه این رهبری قشری از سازمان مادر رصقوف مقدم در حرکت است و از طرف دیگر نوعی جدائی (تکیه ازماست) بین این مجموعه پیشرو و پایه های توده ای سازمان بچشم میخورد) همین مسئله است که گروهی از آن بمشابه يك بحران واقعی و خطرناك سخن میگویند، ولی ما بر این عقیده نیستیم)\* (۱)

این "جدائی" همان تضادی است که بآن اشاره کردیم و بحران، چیزیکه هیئت دبیران در آن زمان منکران میشد، نتیجه منطقی این تضاد بود.

گردانندگان کنفدراسیون این تضاد یا "جدائی" را چگونه حل کردند؟

برای روشن شدن راه حل آنان به نوشته خودشان استناد میوزیم:

" بنا بر این براساس تفاوت معرفتی ای که در گروههای پیوسته به کنفدراسیون از نظر ظرفیتی که هر یک از این گروهها دارند، باید طریقه عمل، فعالیت، ابتکارات در سطح - های مختلف در عین حال که جهت نهائی و بعبارت دیگر استراتژیکی همه آنها یکی است، متفاوت و درخورفهم عموم باشد. برای مجموعه کنفدراسیون يك طرزکار و يك نوع از انواع فعالیتها مفید نیست و اغلب زبانهای گوناگونی ر باعث میگردد.

مثلا فعالیتنهائی از قبیل تأمین بورس در دانشجویی، تهیه خانه دانشجویی و کمک جهت یافتن مسکن مناسب برای دانشجویان تازه وارد، ایجاد باشگاههای دانشجوئی که خود وسیله ای بسیار جالب و مفید است، کمکهای اولیه و راهنمایی - به دانشجویان جدید و بالاخره تهیه و تنظیم يك دفترچه راهنمای تحصیلی برای هر يك از کشورهای اروپا و امریکا در باره چگونگی تحصیلی و شرایط تحصیلی در دانش گاههای آنها و ترتیب گردشهای دستجمعی علمی و تفریحی میتواند فقط قشری از دانشجویان را جلب کند. در حالیکه بنا بر شد و اعتلای سطح معرفتی و بینش اجسمی قشرهای قدیمی تر و بالنتیجه پیشروتر (اینهم از کشفیات ثوریک رهبران کنفدراسیون است که قشرهای قدیمی تر حتما باید پیشروتر هم باشند) - م) در چهار - چوب همین کنفدراسیون باید مسائل دیگر طرح و بحث و مطالعه شوند. برای این گروه باید ارتباط مسائل دانشجویی با مسائل میهنی بطرز واضح تری بیان گردد و در رسمینارهای علمی جنبه های وسیع و عمومی تر و بالاخره سیاسی و اجتماعی هر فعالیت کنفدراسیون مورد بررسی قرارگیرد. تمام این ابتکارات در مراحل مختلف خود یعنی قشرهای بالاتر، بینابینی و ساده سازمان احتیاج بیک رهبری درست و متمرکز و در عین حال دموکرات دارد)\* (۲) (تکیه ازماست)

صریحتر از این نمیتوان دوگانگی سیاست سازمانی اداره کنندگان کنفدراسیون را تشریح نمود. توده دانشجویی باید بمسائل روز مره دانشجویی بپردازد، عده ای که "قدیمی تر و بالنتیجه پیشروتر" هستند باید "مسائل دیگر طرح و بحث و مطالعه" کنند و "مسائل میهنی بطرز واضح تری" برای آنان مطرح گردد و تمام این "قشرهای بالاتر، بینابینی و ساده سازمان محتاج رهبری متمرکزی"

(۱) نامه پارسی - آبان ۱۳۴۵ - صفحه ۹

(۲) هماتجا - صفحات ۹ و ۱۰

است که لایه باید مسائل را در "سطح عالیتر و واضح تر" و در محافل کاملاً محدود تر و احتمالاً لا ینپهان تر طرح و حل کند. عدم صراحت در طرح مسائل عده ایدئولوژیک در استاد رسمی، که بر اثر شتابزدگی و حرارت بیش از حد برخی هاهمیشه هم رعایت نمیشود، فقط باین علت است. این شیوه برخورد نشان میدهد که این گردانندگان کنفدراسیون هستند که توده دانشجوراغلاً بمثابه "برده" های بی اراده و واسیر" خود تلقی میکنند. ما اینگونه "رهبران" را که نظریات واقعی خود را ینپهان میدارند و هدفهای ایدئولوژیک خود را بشیوه های غیراصولی بیک سازمان توده ای تحمیل میکنند، "گردانندگان" مینامیم. اینان عده معدودی هستند که گاه در مجالس رسمی کنفدراسیون نیز مورد انتقاد قرار میگیرند در یازدهمین سمینار کنفدراسیون (ژوئن ۱۹۶۹) یکی از سخنرانان چنین اعتراف میکند:

"هنوز که هنوز است عده معدودی سرنوشت سازمان ما را تعیین میکنند. این عده کم و بیش همان عده ای هستند که در سمینارها بطور آکتیو شرکت میکنند و همان عده ای هستند که درکنگره ها بعنوان نماینده انتخاب میشوند."

گردانندگان کنفدراسیون بجای پاسخ مشخص و منطقی به انتقاداتی که مابینه اصول بنیادی سیاست آنان داریم، انتقادات مستند و مستدل، که هدفش پایان دادن به انحرافات تحمیلی به کنفدراسیون و بهبود کارانست، یانوشته- های ماراتحریف میکنند، یا برای حفظ ظاهر به برخی توضیحات طولانی و خسته کننده در باره مسائل جزئی و فرعی میریزند و یاصاف و ساده به دشنام و ناسزامتوسل میشوند. با آنکه پاسخگوئی باین اتهامات و دشنام هاهدف مانیتست، برای نشان دادن شیوه مبارزه آنان به یک مورد اشاره میکنیم.

در باره غیرقانونی کردن کنفدراسیون، در اعلامیه گفته میشود:

این چه شیوه مبارزه است؟

"واماد ارتباط با تصمیم دادستان نظامی در مورد کنفدراسیون نظریه "پیکار" دیگر کاملاً صحیح نویسنندگان این مجله را باز میکند. آنها در اینجانبی بجای تحلیل آزمایشات پلیسی رژیم ایران و محکوم ساختن آن و در این رابطه افشای دلایلی که موجب این تصمیم ضد مکرانیک شده است، کنفدراسیون را محکوم میکنند و باکمال وقاحت مینویسند شعارهای کنفدراسیون "به هیئت حاکمه ایران بهانه میدهند تا کنفدراسیون را" غیر قانونی "اعلام کند".

کسانی که ضدیت باحزب توده ایران و تحریف نظریات آن هدفشان نیست، بخوبی میدانند که ارگانهای مطبوعاتی و رادیویی حزب توده ایران چگونه تصمیم غیرقانونی دادستان نظامی را افشا و محکوم کردند. "ماهنامه مردم" در همانسال ۱۳۴۹، که کنفدراسیون غیرقانونی اعلام شد، نظر حزب مارا طو مقاله ای تحت عنوان "تصمیم دادستانی ارتش درباره غیرقانونی کردن کنفدراسیون ضد مکرانیک و غیرقانونی است" اعلام داشت. با آنکه انتشار "پیکار" چندماه پس از این تصمیم دادستانی آغاز شد، این مجله نیز در نخستین شماره خود (همان شماره ای که اعلامیه بااستناد بان "مچ" مارا میگیرد و "وقاحت" مارا نشان میدهد) با صراحت و قاطعیت تمام اعلام داشت:

"اینکه تصمیم دادستان نظامی ارتش در باره کنفدراسیون غیرقانونی و ضد مکرانیک است، دیگر نیازی به استدلال ندارد. و اینکه میباید برای لغو این تصمیم غیرقانونی و ضد مکرانیک با تمام قوا و با استفاده از تمام امکانات مبارزه کرد، امریست مسلم."

"پیکار"، سال اول، شماره ۱، ص ۲۱ - تکیه از نویسنده مقاله اصلی است)

اعلامیه تمام این واقعیت های مستند را بهیچ میگیرد و با این شیوه ناشایست میخواهد " مج " پیکار را بگیرد و " وقاحت " آنرا به ثبوت برساند !

ظاهرا گردانندگان کنفدراسیون در نتیجه مبارزات درونی و انتقادی که به انحرافات و شیوه عمل آنان شده ( و حزب مادر این راه پیشگام و پیگیر بوده است ) در برخی " تندروی " های خود تجدید نظر کرده و از چندی باین طرف مسائلی مانند " حل بنیادی تضادها " ، " برخورد طبقاتی " و " رسالت خاص دانشجویان " را در اسناد رسمی و مطبوعات کنفدراسیون مطرح نمیکند . ولی آیا این کار بمعنای پذیرش صمیمانه انتقادات و پایان دادن به انحرافات است و یا استتار ماهرانه تر هدف ها و نظریات گذشته ؟

اگرکنگره های کنفدراسیون واقعا بوجود انحرافات در فعالیت گذشته قائلند ، باید آنرا رسماً اعلام دارند .

اگر کنفدراسیون واقعا یک سازمان توده ای بدون ایدئولوژی خاص است ، نباید در برابر احزاب و سازمانها و گروههای سیاسی اپوزیسیون ، ایدئولوژی و موضعگیری و خط مشی آنان ، در باره مسائل بنیادی جامعه ، راهها و اشکال و شیوه های خاص مبارزه احزاب در ایران و یا در برابر سیاست و خط مشی کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری کشورهای دیگر یعنی در قبایل اختلافات موجود در داخل جنبش کمونیستی علاجه گیری کند . ولی بطوریکه اسناد آخرین کنگره کنفدراسیون و بخصوص اعلامیه هیئت دبیران نشان میدهد ، گردانندگان کنفدراسیون در برابر این اختلاف نظرها ، که همگی پایه های ایدئولوژیک دارند ، بسود عده ای و بسزایان عده ای دیگر ، بنحوی کاملاً مشخص موضعگیری کرده است .

نادرستی و زیان مشی تحمیلی به کنفدراسیون روز بروز برتوده دانشجویان بیشتر آشکار میشود . این واقعیت رانه با اتهام ، نه باناسزا و نه باسفسطه نمیتوان پرده پوشی کرد . مبارزه دانشجویان آگاه و مترقی و " پیکار " برضد این مشی انحرافی نیز تا ریشه کن کردن آن در جنبش دانشجویان ایرانی ادامه خواهد یافت . این وظیفه آنها در برابر جنبش دانشجویان ایرانی است .

م . مهرداد

عاقل کسی نیست که خطا نکند . چنین کسانی وجود ندارند . عاقل آنست که خطای چند ان اساسی نکند و آنرا آسان و زود اصلاح نماید .  
لنین

## جاسوسان را در لباس « صلح » بشناسید!

خبری در اطلاعات مورخ ۱۶ شهریورماه ۱۳۵۱ منتشر شده، مبنی بر اینکه ۴۰ نفر از جوانان " سپاه صلح آمریکا" برای گذراندن يك دوره ۴۲ روزه بمنظور فراگیری رشته های اتومکانیک و مکانیک برق در کلاس " حرفه و فن" رضائیه، که برای نخستین بار در این شهر تشکیل شده، شرکت کرده اند. این "سپاهیان صلح" همراه با ۳۰ نفر جوان ایرانی، که از شهرهای مختلف به رضائیه آمده اند، پس از پایان دوره برای تدریس به روستازادگان ایران به روستاهای ایران اعزام خواهند شد.

در این جاسئوات فراوانی برای خواننده مطرح میشود: مگر در ایران جوان بیکار آمده برای فراگرفتن حرفه کم است که باید از امریکانیز جوانانی برای این منظور وارد کنیم؟ چرا در مقابل ۳۰ نفر جوان ایرانی ۴۰ نفر از امریکا وارد شده است، مگر این امریکائیان در وطن خود حرفه و تخصصی نداشته اند که اکنون باید در ایران بفرارگرفتن آن بپردازند؟ اصلاً مگر در ظرف ۴۲ روز میتوان حرفه ای (آتم اتومکانیک و مکانیک برق) آموخت، تا بعد بتوان آنها بدیگران تعلیم داد؟! تمام اینها نشان میدهد که هیچ منطقی در این کار وجود ندارد و هیچ عقل سلیمی نمیتواند توجیهی برای این کار پیدا کند، مگر آنکه کاسه ای زیر نیم کاسه باشد. پس واقعیت چیست؟

رژیم کنونی که ایران را "جزیره ثبات" مینامد، برای سرکوب عبادی ترین مبارزه حق طلبانه مردم و جلوگیری از هرگونه انتقادی که ماهیت رژیم و اصول بنیادی سیاست آنرا بنحوی افشا کند، شبکه وسیعی از دستگاههای اعمال فشار و ترور، جاسوسی و توطئه سازی بوجود آورده است. این دستگاهها زیر نظر کارشناسان کشورهای امپریالیستی و بخصوص امپریالیسم امریکاداره میشوند و این کارشناسان تعلیم عمال و جاسوسانی را، که از میان منحط ترین و فاسدترین افراد جامعه انتخاب میشوند، بعهده دارند.

امریکا رهبری مستقیم این دستگاهها را، که از بالا انجام میگیرد، برای خود کافی نمیداند و می خواهد با اعزام افراد تعلیم دیده و کارآموز به میان مردم، اخبار و اطلاعات لازم را از دست اول ببرد، "نبض" جامعه را مستقیماً در دست بگیرد و از راه تماس مستقیم با توده مردم برای اشاعه ایدئولوژی امپریالیستی و اندیشه های نواستعماری خود امکان وسیعتر فراهم سازد. "سپاهیان صلح" یکی از وسائلی تا مین این هدف است.

رژیم ایران نیز که به رسالت این "سپاهیان صلح" آگاهی کامل دارد، از آنان برای کسب اطلاعات بیشتر و مطمئن تر، تبلیغ برای رژیم و برای امریکا استفاده میکند.

اگر چنین باشد، که چنین هم هست، در اینصورت تمام بی منطقی های موجود در وارد کردن ۴۰ جوان امریکائی برای تحصیلی و تدریس از میان خواهد رفت و همه چیز در جای خود قرار خواهد گرفت.



## رژیم پلیسی بدون ماسک

خبرزیرد شماره ۱۵۳ روزنامه "راه مردم" (چهارشنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۵۱) درج شده است :

روز یکشنبه یکی از محصلین دبیرستان سپهرآباد ان بنام روح انگیز ندی دانش آموز کلاس هشتم به دبیرستان مراجعه میکند تا نمرات خود را دریافت نماید. او پس از گرفتن صورت نمرات متوجه میشود که در چند درس تجدید شده است. دانش آموز مذکور علت را از پدر دبیرستان خانم شعاعی جویا میشود. ولی خانم مدیر بجای هرگونه توضیح دانش آموز را با توهین و تهدید از اطاق خود بیرون میکند. دوشیزه روح انگیز ندی به خانم مدیر اعتراض میکند که این چه طرز صحبت بایک دانش آموز است. خانم مدیر بخشم می آید و از کلانتری ۳ آبادان کمک میطلبد که یک "ماجراجو" نظم دبیرستان را بهم ریخته است. ما مورین پلیس به دبیرستان می ریزند و پس از انجام یک سلسله "اعمال پلیسی" - که روزنامه مذکور شرح آنرا ننوشته است - دختر ۱۵ ساله را دستگیر میکنند و با خود میبرند.

در دبیرستان و کلانتری و سپس سازمان امنیت بر سر این دخترچه آوردند معلوم نیست این راهم روزنامه "راه مردم" ننوشته است. ولی نتیجه این حادثه دیوانه شدن این دوشیزه جوان و بستری شدن او در بیمارستان روانی آبادان بوده است. آقای دکتر مجتهدیان پزشک قانسونی آبادان که این دوشیزه جوان را معاینه کرده است میگوید: دوشیزه روح انگیز ندی قبلا هیچگونه سابقه بیماری روانی نداشته است. این بیماری بر اثر حمله پلیس به دبیرستان و دستگیری او حاصل شده است.



خبر دیگری که بدست ما رسیده - و در هیچ روزنامه‌های در ایران منتشر نشده - حاکی است که: شب ۱۳ تیرماه ۱۳۵۱ دو ساعت بعد از نیمه شب ماموران سازمان امنیت به خوابگاه دانشکده کشاورزی کرج ریخته، عده‌ای در حدود ۲۰ نفر را بطرز وحشیانه‌ای از رختخواب بیرون کشید و به قزل قلعه برده‌اند. از سرنوشت آنها هم خبری نیست.



بعد از ۱۶ سال که از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد و هیئت حاکمه ایران سالروز این انقلاب را با سروصدای فراوان " جشن " میگیرد، کشور ماد چارچنان اختناق پلیسی است که حتی گفتگوی ساده یک دختر جوان دانش آموز با اولیا، مد رسه به دخالت پلیس می انجامد و آن رابطه پدر و فرزند که باید در رمناسبات دانش آموزان با اولیا، مدارس برقرار باشد جای خود را به رابطه کثیف و ناهنجار پلیسی داده است. پس از ۱۶ سال پیکار مردم ایران در راه آزادی، ماموران سازمان امنیت شبانه به خانه‌های مردم می‌ریزند و بدون کمترین مجوز قانونی می‌زنند و میگیرند و میبرند و هیچ مرجعی هم نیست که بتواند از آنها بازخواست نماید. رژیم پلیسی از این آشکارتر ممکن نیست.

## سرود خشم

آهنگران پیر، همه پتك هابدست  
باچهره های سوخته، درنورآفتاب  
چون اختران سرخ، به تاریکی غروب  
چشمان پرازنوید فرح بخش انقلاب

پتك گران بدست و دهانها پرازخروش  
فریادشان گمسته درآفاق شامگاه  
رهئیده در دیارآفاق، خوشه های خشم  
افسرده برلبان شفق، بوسه های ماه

پنداشتی غریو خدایان آسمان  
پیچیده درکرانه خاموش زندگی  
یگرفته از فروغ شفق، رنگ انتقام  
آن گونه ها که سوخته از شرم بندگی

پنداشتی که خشم فروخوردۀ قرون  
جوشیده از خرابۀ فرتوت روزها  
پنداشتی که شیون قربانیان جنگ  
آتش فکندۀ دردل آتش فروزها

ازسینه هارسیده بلبها سرود خشم  
افکنده درحریم دل آسودگان هراس  
گفتی برآستانۀ این شامگاه تلخ  
درهم خزیده سایۀ مردان ناشناس

درچشمشان طلیعۀ طوفانی شفق  
آرد خبیر ز خندۀ خونین صبحگاه  
فریادشان گسیخته درآسمان شهر  
خشم سیاهشان همه جوشیده درنگاه

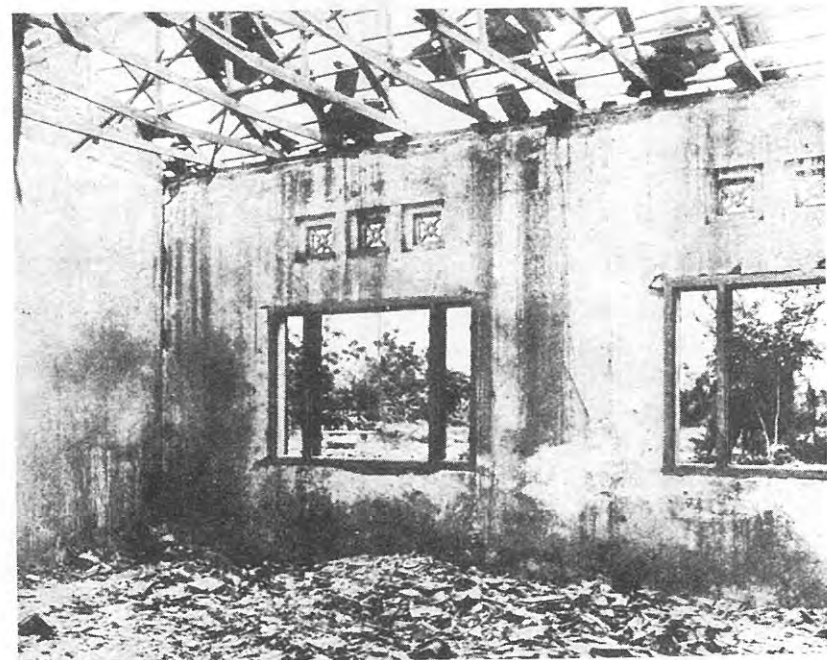
درهم شکسته است توگوئی سکوت مرگ  
دررستخیز این شب تاریک واپسین  
برقی دمیده ازدل آفاق دوردست  
تاسایۀ کبود شب افتاده برزمین

خواند بپاس روز ظفر، باد شامگاه  
شکرانۀ گسستن زنجیر بندگی  
آهنگران پیر، همه پتك هابدست  
درچشمشان، طلیعۀ خورشید زندگی

# گولگان این مدرسه

در جمهوری دموکراتیک  
ویتنام، که براش ممب -  
های امریکائی به ویرانه  
ای مبدل شده ،

## کجا هستند ؟





# در المپیک مونیخ سیاست ورزشی رژیم شکست خورد نه تیم ورزش ایران

در المپیک مونیخ تیم ورزش ایران شکست خورد، آنچنان شکستی که "مسئولان مربوطه" روی آنرانیافتند که تا پایان المپیک در مونیخ بمانند و تیم ایران بدون شرکت در مراسم پایان المپیک به کشور بازگشت.

قبل از آغاز المپیک دستگاه تبلیغاتی رژیم با سروصدای فراوان اعلام کرده و ورزشکاران ایران به المپیک مونیخ میروند تا "نام ایران را در سراسر کیتی بلند آوازه نمایند" (اطلاعات). در زمانیکه مسابقات مراحل اولیه خود را طی میکرد نوشتند "کشتی گیران ایرانی حریفان خود را ضربه کردند" (اطلاعات) و پس از المپیک یعنی زمانیکه معلوم شد تیم ایران در ورزش سنتی خود کشتی، با وجود شرکت ده نفر کشتی گیر، فقط یک مدال برنز و در روزه برداری، که با زهم سابقه طولانی دارد، فقط یک مدال نقره بدست آورده و تمام "بلند آوازی ورزش ایران" بهمین دو مدال خاتمه یافته است، آنوقت از "کارنامه در دناک المپیک مونیخ" (تهران مصور) سخن گفتند و همه با هم - از سرپرست تربیت بدنی گرفته تا مسئولین فدراسیونهای ورزشی، از روزنامه ها دولتی گرفته تا "ورزشکاران" گوش بفرمان - بجستجوی "مقصر" افتادند.

ولی آیا شکست تیم ورزش ایران در المپیک مونیخ غیر منتظره بود؟ آیا واقعاً این تیم ورزش ایران بود که شکست خورد؟

شکست در ورزش غیر عادی نیست، چون همیشه امکان آن هست که حریفی زورمند تربیت شود. ولی این شکست فقط زمانی توجیه دارد که امکانات ورزشی در اختیار همگان قرار گیرد، بهترین استعداد های ورزشی شناخته شوند و طبق یک برنامه علمی پرورش یابند. و این درست همان چیزیست که در رژیم کنونی و در سازمان تربیت بدنی ایران وجود ندارد.

آنها که اکنون از "کارنامه در دناک المپیک مونیخ" سخن میگویند، همانها هستند که تا چندی پیش در باره "سال فتح جامها" داد سخن میدادند و بقول یکی از روزنامه ها فریاد میزدند: "کجاست حریف؟ کوجام؟ کجا جامی را سراغ دارید تا در ورزه اینجا حاضرش کنیم." در واقع محافل دولتی و ورزشی ایران قبل از هر چیز قربانی تبلیغات توخالی خود شدند. آنها فراموش کردند که اگر این تبلیغات ببرکت رژیم پلیسی در خود ایران امکان افشاشدن ندارد، ولی وقتی باید واقعا و در عمل مصاد داد، عیار آن روشن میشود. چون در تبلیغات دولتی میتوان پشت رستم راهم بخاک آورد، ولی در المپیک میباید واقعا کشتی گرفت، و آنوقت دیگر برای جلوگیری از شکست محتوم کاری از دست هیچکس ساخته نیست.

حالا هم که بقول برخی از روزنامه ها میخواهند "ریشه های شکست قهرمانان ایران" را پیدا کنند و از "درسهای شکست" سخن میگویند، باز هم به بیراهه میروند. آنها قبل از همه به

ورزشکاران حمله میکنند، که کمتر از همه تقصیر دارند. خیلی هنریکنند مسئولیت را بگردن مر بیان و مسئولین فدراسیونهای اندازند. و آنهاکه میخواهند به "ریشه" بپردازند بشرح "نقص سازمان"، "نقص برنامه"، "بی اطلاعی و بی تجربگی" و "تبعیض و فساد" میپردازند. همسه اینها درست. ولی همه اینها معلول است. یکفرنمیویسد و یا جرات نمیکند بنویسد که تمام عقب ماندگی و فساد که در ورزش ایران هست و شکست و ناکامی محتوم را با برمیآورد، نتیجه آنست که در ورزش ایران از دمکراسی خبری نیست. ورزش ایران جزء "متعلقات" دربار است. ورزش ایران هم زیر نظر سازمان امنیت قرار دارد. در چنین وضعی اگر قهرمانی، آنهم در سطح بین المللی، پیدا شود، تعجب آوار است، نه عکس آن. و تازه پیروزیهای گاهگاهی ورزشکاران ایران نتیجه کوششهای خستگی ناپذیر خود ورزشکاران ایران است. و گرنه چه استعدادها که اصلا بروز نمیکند و چه استعدادها که بسرعت از بین میروند.

شکست تیم ورزش ایران در المپیک مونیخ، که در واقع شکست سیاست ورزشی رژیم است، صحت تحلیل حزب ماراد را باره ورزش ایران - که در پیام هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به ورزشکاران ایرانی - شرکت کنندگان المپیک تابستانی ۱۹۷۲ منعکس است، آشکارا نشان داد. راهی هم که برای ایجاد یک تحول عمیق و مثبت در ورزش ایران وجود دارد، در همین پیام میتوان مشاهده کرد:

۱- ورزش نباید وسیله ای در دست دربار باشد و تحت کنترل تیمساران و چاکران دربار قرار گیرد. اداره امور ورزش باید بدست کارشناسان این رشته یعنی خود شما ورزشکاران سپرده شود.

۲- از تبدیل ورزش بوسیله ای برای سوداگری و انتفاع خصوصی باید اکیداً جلوگیری بعمل آید. رشته مهم و حساسی مانند ورزش نباید با روح دکانداری و سودورزی آلوده گردد.

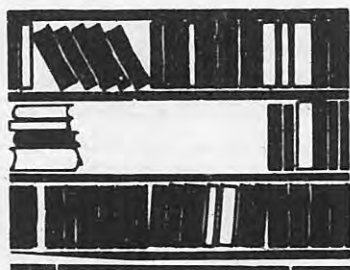
۳- ورزش باید توده های شود و در سطح مدارس توسعه یابد و اعتبارات کافی برای گسترش نیرومند ورزش و ایجاد باشگاههای ورزشی و تاسیس امکانات وسیع تمرینهای ورزشی در سراسر کشور اختصاص داده شود و از آنجمله باشگاههای ورزشی در جنب کارخانه ها ایجاد گردد و توسعه یابد.

۴- در ورزش ایران باید با تبعیض، دزدی و زورگویی مبارزه شود. سازمان ورزش ایران باید بر پایه دمکراتیک قرار گیرد تا هر ورزشکار بتواند در آن شخصیت خود را حفظ کند و سخن و رأی خود را داشته باشد و در جریان کار مؤثر باشد.

۵- دست سازمان امنیت باید از ورزش ایران کوتاه شود. ورزش نباید لانه جاسوسان و مأموران این سازمان قرار گیرد.

تردید نیست که در شرایط رژیم ترور و اختناق، تسلط دربار و چاکرانش بر ورزش ایران، این مبارزه، مبارزه آسانی نیست؛ ولی یکی از شرایط واقعی غیرتندی و روح ورزشکاری دست زدن به مبارزاتی است که در آن سود ورزش ایران و منفعت تمام مردم نهفته است. بعلاوه اثر این مبارزه با استفاده از سازمانها و مقررات موجود ورزشی، با خرید و دقت کافی و با پیگیری و در طول مدت ادامه یابد، مسلماً میتواند به نتایج لازم برسد.

فقط مردمی که زیر بار زور و فساد نروند، میتوانند زور و فساد را از زمین بردارند.



## از زندگی

# دانشجویان جهان

### دانشگاههای شیلی در خدمت مردم

در شیلی مانند بسیاری از کشورهای امریکای لاتین، دانشگاهها بیش از ۱۵۰ سال سابقه دارند. در تاریخ دانشگاهها ادوار تکامل، رکود و بحران وجود داشته، که مبارزات و برخوردهای طبقات اجتماعی در آنها انعکاس یافته است. مهمترین ادوار دورانی بود که جنبش رفوم دانشگاه کرد و با (آرژانتین) در سال ۱۹۱۸ آغاز شد و سراسر قاره رافرا گرفت. اما بزرگترین و عمیقترین بحران دانشگاهی در سالهای اخیر در شیلی بوقوع پیوست.

در سالهای ۱۹۶۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ جنبش پرتوانی با هدف انجام رفوم درد دانشگاهها در شیلی آغاز شد. دانشگاههای شیلی منحصر به دو دانشگاه دولتی و ۶ دانشگاه خصوصی بود که استرکچر طبقاتی داشتند. گروه کوچکی برد دانشگاهها نظارت میکردند که نمایند دولت ارتجاعی، کلیسا، محافل مالی-صنعتی و مالکان بزرگ بودند. فقط ۳ درصد دانشجویان از خانواده های کارگری و ۵۰٪ دارای منشاء دهقانی بودند. اکثریت دانشجویان به خانواده های متوسط تعلق داشتند. افزایش دانشجویان بدون توجه به نیازمندیهای کشور، بطور خود بخودی و با هرج و مرج انجام میشد، که منجر به پدایش عدم تناسب در سیستم آموزش عالی گردید.

#### عدم تناسب در سیستم آموزشی

خصلت آموزش در شیلی بیش از پیش تشریفاتی و یک جانبه میشد، بدون آنکه درک واحدی از انسان و اجتماع وجود داشته باشد. از سوی دیگر نفوذ امپریالیسم درد دانشگاه دائما افزایش مییافت. اهرم های نفوذ امپریالیسم مؤسساتی نظیر فورد، راکفلرو بانک جهانی عمران و غیره بودند. دانشگاههای شیلی بیه زانده دانشگاههای امریکا بدل شده بودند. کمک و اعتباراتی، که با شرایط معین به این مؤسسات داده میشد، به این هدف کمک میکرد. تحقیقات دانشگاهی از جانب امریکا رهبری میشد و دانشمندان شیلی بهیچوجه نیروی خود را برای تحقیق در بسار مسائلی که پیوند مستقیم با واقعیت کشور داشتند، مصروف نمیکردند. درد دانشگاهها هرگز تحقیق در

باره استخراج و تبدیل مس - مهمترین ماده خام درکشور شیلی - بعمل نمی‌آید ، برعکس تحقیقات در باره مسائلی انجام میشود که بخشی ازوظائف تحقیقاتی دانشمندان امریکائی درارتباط با پروازهای فضائی و رادار بود .

هنگامی که شرایط زندگی و تحصیل در بیشتر دانشگاهها به وخامت میگردید و بودجه آنها به حداقل کاهش می یافت ، برخی از دانشکده ها و بویژه رشته های طبیعی و فنی آن ها از نظر علمی در سطح جهانی بودند . این دانشکده ها برای تربیت کارشناسان و دانشمندان ازخارج کمک دریافت میکردند تا برای برنامه فرارمغزها به متروپل مورد استفاده قرارگیرند .

این اقدامات همراه با یورش وسیع آید نولوژیک انجام میشود که هدفش تبلیغ تئوری " برگزیدگان" (Elite) در بین دانشجویان ، متخصصین و دانشمندان بود ، بدین معنی که گویا فعالیت های علمی با پرداختن به مسائل سیاسی واجتماعی منافات دارد .

انقلاب علمی - فنی برای شیلی نوع جدیدی از وابستگی به ارمغان آورد . با تحمیل تکنولوژی معین ، با زدن دانشمندان شیلی و خفه کردن هرگونه پیشرفت در منطقه ، در دانشگاهها عدم هم آهنگی بوجود آمد .

بدینسان مجموعه تعلیمات دانشگاهی دچار بحران عمیق شد . مبارزه برای رفرم در سال ۱۹۶۶ در دانشگاه فنی دولتی آغاز شد و در سال ۱۹۶۷ دانشگاه کاتولیک و تمام دانشگاههای دولتی و خصوصی شیلی رافراگرفت .

### پیروزی مبارزه دانشجویان

بخش بزرگی از استادان و معلمین به مبارزه دانشجویان پیوستند . این مبارزه از جانب جنبش کارگری نیز مورد پشتیبانی قرارگرفت . اعتصابات ، دامنستراسیونها و اقدامات جمعی به پیروزیهای قابل توجهی رسیدند .

استروکتور دانشگاهی در هم ریخت . مقامات بالای دانشگاهی معزول شدند . قدرتهای فردی و گروهی به تمام جامعه دانشگاهی انتقال یافت و دانشگاهها به خدمت مردم درآمدند .

اساسنامه جدیدی برای دانشگاهها وضع شد که اصول و حقوق جدیدی را برای دانشگاهها مقرریداشت ، از جمله : شرکت استادان ، کارمندان و دانشجویان به نسبت صدی ۶۵ ، ۱۰ ، ۲۵ در اداره دانشگاهها ، رهبری جمعی از طریق ایجاد ارگان جمعی در همه سطوح و در نتیجه دمکراتیزه کردن کامل دانشگاهها .

رفرم دانشگاه در دوران بحران عمومی جامعه شیلی انجام شد . توده های مردم برای دمکراتیزه کردن سراسریات اجتماعی ، در شهر ، دره و در کارخانه مبارزه میکردند . مبارزه توده ها در تمام سطوح اجتماعی برای ایجاد یک دولت خلقی ادامه داشت . رفرم دانشگاه فقط حلقه ای از زنجیر اقدامات آزیخواهانه خلق شیلی بود . همراه با مبارزات کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و نیروهای ترقیخواه رفرم دانشگاه در ۶ سپتامبر سال ۱۹۷۰ به پیروزی رسید . در این روز دکتر سالوادر آلینده به ریاست جمهوری شیلی انتخاب شد . امروز در گونیهای عمیق انقلابی ، که دولت خلقی و اکثریت مردم شیلی آغاز کرده اند ، در مرکز وقایع اجتماعی قرار دارند . موضع طبقات و اقشار مختلف اجتماعی با توجه به برخورد آنان به اجرا برنامه دولت در مورد ملی کردن منابع مواد خام کشور ، بانکها ، انحصارات صنعتی ، انجام رفرم ارضی ، از بین بردن وابستگی به خارج ، بهبود شرایط زندگی اکثریت مردم ، جلب کارگران به شرکت در رهبری اقتصاد و تولید تعیین میشود . این مبارزه در دانشگاهها هم انعکاس دارد . از یکسو کسانی قرار دارند که طرفدار شرکت



فعال دانشگاه در پروسه دگرگونیهای کشورند و از سوی دیگر کسانی که میخواهند دانشگاهها را سنگسار اقدامات ضد انقلابی خود قرار دهند.

انقلاب شیلی اقتصاد ارد که دانشگاه مسائل مبرم خود را حل کند، قادر متخصص تربیت نماید و تکنولوژی خود را تکامل بخشد. نمونه جلب دانشگاه به پروسه تحولات کشور مسئله ملی کردن منابع مس است. امریکاییها برای با یکوت اقتصاد شیلی به کارشناسان شیلی، که در صنایع مس کار میکردند، قرارداد اد های پرمیودی را برای کار در خارج کشور پیشنهاد کرد. اکثریت این کارشناسان این پیشنهاد بیشمارانه را رد کردند، ولی چند تنی هم خود را برای چند دلار فروختند. پستهای خالی شده فوراً از طرف استادان و دانشجویان دانشگاه های فنیه که داوطلبانه خود را معرفی کرده بودند، اشغال شد.

### نقش جدید

برای جلب بیشتر دانشگاه به پروسه دگرگونیهای اجتماعی قرارداد هائی با اتحادیه مرکز ی کارگران، اتحادیه های جداگانه کارگران و مؤسسات دولتی، که کارگران آنها را رهبری میکنند، بسته شد تا عده بیشتری از کارگران تعلیمات فنی گیرند، تکنیک در صنایع بهبود یابد، تولید افزایش پذیرد و تکنیک جدید در پروسه تولید راه یابد. تمام این اقدامات در شیلی با مبارزه دائمی علیه نیروهای ارتجاعی در دانشگاهها انجام میشود. اکنون مبارزه در چارچوب رفرد دانشگاه از آنجهت ادامه دارد که دانشجویی که دانشگاه را بعنوان تکنیسین، دانشمند و یادارنده شغل آزاد ترك میکند دارای آگاهی اجتماعی معین و موضع روشن در مسئله دگرگونیهای اجتماعی است. این مبارزه، مبارزه ایست برای برقراری پیوند بین کار در دانشگاه با تمام عرصه های اجتماعی بر اساس شرایط خاص دانشگاه. این مبارزه، مبارزه ایست برای انجام موفقیت آمیز نبرد در عرصه تولید، برای اعتلاء سطح فرهنگ توده ها از طریق کار توضیحی وسیعتر. این مبارزه، مبارزه ایست برای جلب کودکان کارگران و دهقانان بعد از نگاه از طریق ایجاد تغییرات بنیادی در ترکیب جامعه دانشجویی. این مبارزه، مبارزه ایست برای آنکه به تحقیقات دانشگاهی خصلت ملی داده شود تا بتواند مسائل شیلی را حل کند و فاصله زیادی را که بین این کشور و کشورهای رشد یافته وجود دارد، از میان بردارد. شیلی نمیتواند به تکامل واقعی اقتصاد و جامعه توفیق یابد، بی آنکه به تکنیک و دانش جهان کنونی دسترس پیدا کند.

### آینده روشن

هدف مبارزه در دانشگاههای شیلی از جمله جلوگیری از مهاجرت متخصصین است. دولت شرایط زندگی و کار متخصصین و دانشمندان را نسبت به گذشته بهبود بخشیده است. هدف مبارزه اعتلاء سطح آموزش است تا برای تکنیسین ها و دانشمندان شیلی بهترین شرایط کسب تخصص تضمین گردد. هدف مبارزه ارتباط وسیعتر با کلیه دانشگاههای جهان و تمام مراکز دانش و فرهنگ فارغ از هرگونه وابستگی است.

در يك کلام مبارزه در دانشگاههای شیلی هدفش ایجاد سیستم دانشگاهی مدرن، مؤثر، علمی و مکرانیک است که دارای ارتباطات بین المللی باشد و وظایفی را که پروسه دگرگونیهای انقلابی کشور در برابر آن قرار میدهد، با موفقیت بنا انجام رساند.

## سازمان دانشجویان دانشگاه تهران چگونه تشکیل شد

تا سپیس مدارس عالی و نخستین دانشگاه ( دانشگاه تهران ) در ایران در شرایط تسلط امپریالیسم و حکومت د یکتاتوری رضاشاه صورت گرفت . نتیجه اینکه دانشجویان ایران از همان آغاز با محرومیتها ، تبعیضها ، بیقانونیها و فشارهای ناشی از تسلط امپریالیسم و د یکتاتوری در یک کشور عقب مانده روبرو بودند . همین واقعیت موجب شد که دانشجویان خیلی زود بعنوان یک نیروی اجتماعی جدید وارد صحنه فعالیت اجتماعی گردند .

عامل آگاه در آشنا ساختن دانشجویان به حقوق صنفی و سیاسی خود ، در تجهیز و تشکل دانشجویان بمنظور دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی و مبارزه با استعمار و د یکتاتوری ، در آشنا ساختن دانشجویان باندیشه های مترقی ، قبل از همه و در درجه اول حزب کمونیست ایران بود . آن واقعیت عینی و این فعالیت آگاهانه موجب شد که دانشجویان — با آنکه رژیم د یکتاتوری در اوج قدرت خود بود — مبارزه برای دفاع از حقوق و منافع خود را — که در آن شرایط بلافاصله و مستقیما جنبه سیاسی بخود گرفت — آغاز کردند . بدین ترتیب بود که در سالهای تحصیلی ۳۴ - ۳۵ و ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ دانشجویان دانشسرای عالی ، دانشکده علوم و ادبیات ، دانشکده فنی ، دانشکده پزشکی و دانشکده حقوق پشت سرهم اعتراض بکردند . روشن است که پلیس مختاری و مقامات دست نشانده فرهنگی — از وزیر فرهنگ گرفته تا رؤسای دانشکده ها — تمام وسائل را — از تطمیع گرفته تا توقیف — برای سرکوب این جنبش اعتراضی بکار بردند . با اینهمه تشکل و اتحاد دانشجویان — با آنکه دانشجویان از داشتن سازمان واقعی و علمی دانشجویی محروم بودند — و رهبری صحیح موجب شد که بسیاری از خواسته های دانشجویان برآورده شود . ولی رژیم د یکتاتوری که بهیچ سازمان صنفی و سیاسی واقعی و دمکراتیک اجازه فعالیت آزادانه نمیداد ، از تشکلی سازمان دانشجوئی نیز همچنان ممانعت بعمل میآورد .

با سقوط حکومت د یکتاتوری رضاشاه دوران جدیدی برای مردم ایران ، از جمله دانشجویان آغاز شد . آزادی نسبی و امکان فعالیت علمی برای نیروهای مترقی ملی و دمکراتیک دانشجویان را نیز بحرکت درآورد . بویژه آنکه محرومیتها ، تبعیضها ، بیقانونیها و فشارها یا باقی بود و یا به اشکال

جدید بروز میکند.

عامل آگاه این بار هم قبل از همه و در درجه اول حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران، ادامه دهند راه حزب کمونیست ایران بود. دانشجویان فعالیت وسیعی را برای دفاع از حقوق صنفی و سیاسی خود و از جمله برای تشکیل سازمان صنفی واقعی و دمکراتیک خود آغاز کردند. نخستین نمره این فعالیتها برای تشکیل سازمانهای دانشجویی سرانجام بصورت تشکیل اتحادیه دانشجویان دانشکده های پزشکی، داروسازی، دندانسازی و آموزشگاه عالی مامائی بروز کرد. این اتحادیه در اوائل سال تحصیلی ۱۳۲۳-۱۳۲۴ تشکیل شد. "اتحادیه پ. د. م. د. م. د. م." پس از ۱۷ روز مبارزه و مقاومت دانشجویان از طرف شورای دانشکده پزشکی برسمیت شناخته شد.

مخالف ارتجاعی در داخل و خارج دانشکده که در آن شرایط قدرت سرکوب جنبش دانشجویی را داشتند، برای مقابله با جنبش دمکراتیک دانشجویی دست بکار تشکیل سازمانهای قلابی دانشجویان شدند. از جمله چنین سازمانهایی را در دانشکده فنی و دانشکده علوم بوجود آوردند. ولی مبارزات دانشجویان این توطئه ها را عقیم ساخت.

در سال تحصیلی ۱۳۲۴-۱۳۲۵ مبارزه دانشجویان دانشکده فنی با کمک مؤثر چند تن از استادان مترقی دانشکده به سر رسید. سازمان صنفی قلابی جاروب شد و شورای دانشکده اتحادیه واقعی دانشجویان را برسمیت شناخت.

نقشه در دانشکده علوم دانشجویان بایک اعتصاب ۷ روزه در سال تحصیلی ۱۳۲۴-۱۳۲۵ تشکیل سازمان قلابی صنفی را برهم زدند و شورای دانشکده را بقبول اتحادیه واقعی دانشجویان واداشتند.

در سال ۱۳۲۴ دانشجویان دانشکده کشاورزی برای تشکیل اتحادیه صنفی خود دست به اعتصاب زدند و از کرج به وزارت کشاورزی در تهران آمدند. در نتیجه این مبارزه نه فقط سازمان صنفی آنها تشکیل شد، بلکه یکی از آرزوهای دیرین آنان، یعنی الحاق دانشکده کشاورزی به دانشگاه تهران نیز برآورده گشت.

سرکوب بنهضت دمکراتیک آذربایجان و کردستان که سرکوب جنبش ملی و دمکراتیک در سراسر ایران را بدنبال داشت جنبش دانشجویی را هم زیر ضربه قرار داد و جریان تشکیل سازمانهای دانشجویی را، که میبایست به تشکیل سازمان دانشجویان دانشکده تهران منجر گردد، متوقف ساخت. ارتجاع از فرصت استفاده کرد و از فعالیت سازمانهای موجود دانشجویی هم جلوگیری نمود.

از اواسط سال ۱۳۲۶ که جنبش ملی و دمکراتیک دوباره رو به اوج مبرفت، فعالیتهای دانشجویی نیز تجدید گردید و وسعت گرفت. ارتجاع این بار بخیال خود پیش دستی کرد و در سال تحصیلی ۱۳۲۷-۱۳۲۸ با طرح تعهدنامه ننگینی که دانشجویان را از هرگونه فعالیت صنفی و

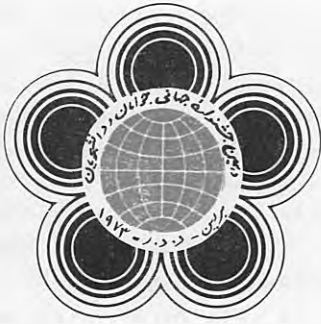
سیاسی محروم مه ساخت ، میخواست از فعالیتهای دانشجویی و ازمبارزه دانشجویان برای تشکیل مجدد سازمانهای صنفی جلوگیری کند . مبارزه برضد این تعهد نامه ننگین - که هرکس آنرا امضا نمیکرد از نام نویسی محروم میگشت - به تشکیل سازمان موقت دانشجویان دانشگاه تهران منجر گردید . شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ هم مبارزه برضد تعهد نامه ننگین و هم تشکیل سازمانهای دانشجویی را عقیم گذاشت . عده ای از مبارزترین و شرافتمندترین دانشجویان اخراج شدند و به خدمت نظام وظیفه اعزام گردیدند . ولی ترور و اختناق پس از شبه کودتای ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ زیر فشار نیرومند افکار عمومی و جنبش ملی و دمکراتیک ، که دو باره جان میگرفت ، مدت زیادی دوام نیاورد .

نخستین مبارزات دانشجویی پس از ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ از کوی دانشگاه آغاز گشت . در ۷ آبان ماه ۱۳۲۸ دانشجویان مقیم کوی دانشگاه تهران برای اعتراض به شرایط بسیار دشوار زندگی خویش دموستراسیونی ترتیب دادند و از امیرآباد ( محل کوی دانشگاه ) به دبیرخانه دانشگاه رفتند . در تاریخ ۹ آذرماه ۱۳۲۸ سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه تشکیل شد .

در فروردین ماه ۱۳۲۹ اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی برای حل مشکل " انترنا " آغاز شد . این اعتصاب ۴ ماه طول کشید و مورد پشتیبانی تمام دانشجویان دانشگاه قرار گرفت . دانشجویان دانشگاه پشتیبانی خود را از دانشجویان دانشکده پزشکی با تشکیل دموستراسیون و میتینگ عظیم و باشکوه روز ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ آشکار ساختند . اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی که از نظر مدت و اهمیت بزرگترین اعتصاب دانشجویی در تاریخ دانشگاه بود ، جریان تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را تسریع کرد . زراد جریان این اعتصاب بود که دانشجویان بیش از پیش به ضرورت وجود سازمان واحد و متشکل صنفی پی بردند .

پس از تشکیل سازمانهای دانشجویی در دانشکده های مختلف ، در ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ نمایندگان منتخب این سازمانها برای تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران گرد آمدند و در ۲۶ اردیبهشت ماه ، ضمن میتینگ باشکوهی که در محوطه دانشگاه برگزار شد ، تشکیل سازمان دانشجویان دانشگاه تهران اعلام گردید .

# جوانان و دانشجویان جهان برای دهمین جشنواره آمانه میشوند



دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان از ۲۸ ژوئیه تا ۱۹ اوت ۱۹۷۳ در برلین پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان برگزار خواهد گردید. ازهم اکنون جوانان و دانشجویان سراسر جهان، خود را برای شرکت در این جشن بزرگ که مبشر صلح، آزادی و ترقی خواهد بود، آماده میکنند.

انتخاب برلین بعنوان محل برگزاری دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان، در ژانویه ۱۹۷۲ در نخستین کمیته تدارک جشنواره، که در صوفیه منعقد بود، انجام گرفت. در ۶ اکتبر ۱۹۷۲ دومین جلسه کمیته بیسن المللی تدارک جشنواره با شرکت نمایندگان ۶۲ کشور و پنج سازمان جوانان و دانشجویان منطقه ای و بین المللی در شهر برلین تشکیل شد و اقدامات مشخص کمیسیون تدارک را مورد بررسی قرار داد. دومین جلسه کمیته بین المللی تدارک در پایان به انتخاب یک کمیته ثابت برای تهیه مقدمات و وسائل برگزاری جشنواره، هماهنگ کردن فعالیت کمیته های ملی و تنظیم نهائی برنامه مشخص جشنواره اقدام کرد. دومین جلسه کمیته بین المللی تدارک جشنواره علاوه بر بررسی تصمیمات و اقدامات گذشته، خطوط اساسی کار آینده را نیز روشن کرد. مهمترین وظائف آینده در زمینه دهمین جشنواره عبارت خواهد بود:

- ترویج جشنواره و هدفهای آن و ایجاد شماره بیشتری کمیته های ملی جشنواره در کشورهای گوناگون جهان،
  - تلاشهای بیشتر جوانان و دانشجویان برای تحقق شعارهای نخستین جلسه کمیته بین المللی تدارک،
  - کوشش برای تکمیل برنامه دهمین جشنواره، برحسب رهنمودهایی که از طرف دومین جلسه کمیته بین المللی تدارک تنظیم شده است.
- دهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان در شرایطی در برلین، پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان برگزار میشود که نیروهای صلح، آزادی، ترقی و سوسیالیسم در جهان به تعریفی پر دامنه ای برضد قوای جنگ، استبداد، عقب ماندگی و ارتجاع دست زده اند. در این تعرض بزرگ، جوانان و دانشجویان نقش مهمی بازی میکنند. در سالهای اخیر شاهد تحولات بزرگ در سازمانهای جوانان و دانشجویان بسیاری از کشورهای جهان بوده ایم. این تحولات، در مجموع خویش، جنبه ترقیخواهانه دارند. طبقات حاکمه ارتجاعی جهان از این

تحولات ناخشنودند ، و باتمام قوا برای سد کردن راه آن کوشش میکنند .  
دهمین جشنواره بین المللی جوانان و دانشجویان ، کدر ژوئیه - اوت ۱۹۷۳ در برلین برگزار خواهد شد ، به جوانان و دانشجویان پنج قاره جهان امکان خواهد داد که گرد هم آیند و مسائل مربوط به زندگی ، آینده و فعالیت اجتماعی خویش را مورد بررسی قرار دهند . این جشنواره زیر شعار " بخاطر همبستگی ضد امپریالیستی ، صلح و دوستی " برگزار خواهد شد . در این جشنواره جوانان ضد امپریالیست سراسر جهان امکان خواهند یافت که شیوه های گوناگون مبارزه ضد امپریالیستی و تجارب حاصله از مبارزات خویش را مطرح کنند و با برادران و خواهران خویش به مشورت بپردازند .

اهمیت جشنواره جوانان و دانشجویان تنها در برگزاری جشنواره در برلین نیست . کار وسیعی که کمیته های ملی جشنواره در کشورهای مختلف پنج قاره جهان تاکنون انجام داده اند و بعد از آنجا خواهند داد ، بنوبه خود دارای اهمیت اساسی است . در جریان فعالیت کمیته های ملی ، اندیشه های جشنواره ، یعنی اندیشه های مبارزه باخاطر صلح ، آزادی ، دوستی و ترقی اجتماعی در مقیاس وسیع میان توده های وسیع جوانان و دانشجویان مسوزد بحث قرار میگیرد . در جریان تدارک جشنواره ، جوانان و دانشجویان جهان در چهارچوب کمیته های تدارک ملی امکان خواهند داشت که نظریات و پیشنهادها و ابتکارها خویش را مطرح کنند .

در مصاحبه مطبوعاتی بزرگی که روز ۷ اکتبر با حضور نمایندگان مطبوعات ۱۹ کشور جهان در برلین تشکیل شد ، کمیته بین المللی تدارک جشنواره جریان تصمیمات و اقدامات خویش را مطرح کرد . در این مصاحبه مطبوعاتی گفته شد که در دهمین جشنواره ، نمایندگان بیش از ۱۲۰ کشور جهان شرکت خواهند کرد . در این مصاحبه " گنادی یانایف " صدر کمیته تدارک ملی اتحاد شوروی ، " تران وان آن " رئیس هیئت نمایندگی ویتنام جنوبی در کمیته بین المللی تدارک ، و " جوزف توربین " عضو هیئت نمایندگی گینه بیسائو به سئوالهای نمایندگان مطبوعات پاسخ گفتند . نماینده جوانان و دانشجویان ویتنام جنوبی اظهار داشت که شرکت کنندگان در جشنواره از میان برجسته ترین و شایسته ترین مبارزان ضد امپریالیست و بهترین هنرمندان و فرهنگیان جوان برگزیده خواهند شد . " جوزف توربین " به کارد شوار تدارک جشنواره در کشور خود اشاره کرد .

در این مصاحبه مطبوعاتی بخوبی نشان داده شد که چگونه اندیشه های جشنواره جهان جوانان و دانشجویان در مدت کوتاهی که از تصمیم در باره برگزاری آن میگذرد ، در نقاط دور و نزدیک جهان پخش شده اند . فعالیت پرشوری که در مرحله تدارکی جشنواره صورت میگیرد ، نوید دهند که برگزاری موفقیت آمیز آنست .

## نگاهی به تاریخ

### جشنواره‌های جهانی جوانان و دانشجویان

- نخستین جشنواره جهانی پراگ از ۲۰ ژوئیه تا ۱۷ اوت ۱۹۴۷  
شماره شرکت کنندگان ۱۷۰۰۰ نفر از ۷۲ کشور جهان
- دومین جشنواره جهانی بوداپست از ۱۴ اوت تا ۲۸ اوت ۱۹۴۹  
شماره شرکت کنندگان ۱۰۴۰۰ از ۸۲ کشور جهان
- سومین جشنواره جهانی برلین از ۵ اوت تا ۱۹ اوت  
شماره شرکت کنندگان ۲۶۰۰۰ از ۱۰۴ کشور جهان
- چهارمین جشنواره جهانی بوخارست از ۲ اوت تا ۱۶ اوت ۱۹۵۳  
شماره شرکت کنندگان ۳۰۰۰۰ نفر از ۱۱۱ کشور جهان
- پنجمین جشنواره جهانی ورشو از ۳۱ ژوئیه تا ۱۴ اوت ۱۹۵۵  
شماره شرکت کنندگان ۳۰۰۰۰ نفر از ۱۱۴ کشور جهان
- ششمین جشنواره جهانی مسکو از ۲۸ ژوئیه تا ۱۱ اوت ۱۹۵۷  
شماره شرکت کنندگان ۳۴۰۰۰ نفر از ۱۳۱ کشور جهان
- هفتمین جشنواره جهانی وین از ۲۴ ژوئیه تا ۴ اوت ۱۹۵۹  
شماره شرکت کنندگان ۱۸۰۰۰ نفر از ۱۱۲ کشور جهان
- هشتمین جشنواره جهانی هلسینکی از ۲۹ ژوئیه تا ۶ اوت ۱۹۶۲  
شماره شرکت کنندگان ۱۸۰۰۰ نفر از ۱۳۷ کشور جهان
- نهمین جشنواره جهانی صوفیه از ۲۸ ژوئیه تا ۶ اوت ۱۹۶۸  
شماره شرکت کنندگان ۲۰۰۰۰ نفر از ۱۴۲ کشور جهان





## اتحادیه بین المللی دانشجویان را بشناسیم

معرفی اتحادیه بین المللی دانشجویان، بعنوان بزرگترین و مترقی ترین سازمان جهانی دانشجویان، یکی از وظایف "پیکار" است. اهمیت این وظیفه از یک بررسی تاریخی به مراتب بیشتر است. زیرا از یک طرف نسل امروز دانشجویان ایرانی بعزت تسلط رژیم ترور و اختناق در ایران اطلاع زیادی از همدیگر و فعالیت های این سازمان ندارند و در نتیجه نمیتوانند از تجربیات غنی و گرانبهای جنبش جهانی دانشجویان در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع استفاده کنند. از طرف دیگر در اثر تبلیغات خصمانه محافل امپریالیستی و ارتجاعی و محافل چپ رو و چپ نما علیه اتحادیه بین المللی دانشجویان خطر آن هست که تصویر نادرستی از همدیگر و فعالیت های این سازمان در اذهان ناآگاه بوجود آید. بدینسان شناساندن اتحادیه بین المللی دانشجویان بیک وظیفه مهم سیاسی مبدل میگردد.

"پیکار" از فرصت بیست و ششمین سالروز تشکیل اتحادیه بین المللی دانشجویان (نوامبر ۱۹۷۲) برای آغاز این معرفی استفاده میکند و میکوشد که طی یک رشته مقالات این وظیفه را در حد و امکانات خود انجام دهد.

"پیکار" انجام این وظیفه را برعهده رفیق باک، که سالها نماینده سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در اتحادیه بین المللی دانشجویان بوده و بعنوان یکی از دبیران اتحادیه بین المللی دانشجویان در فعالیت این سازمان شرکت مستقیم داشته و در نتیجه برای این معرفی صلاحیت کافی دارد، گذاشته است.

پیکار

تکوین و تشکیل اتحادیه بین المللی دانشجویان

اتحادیه بین المللی دانشجویان در حقیقت مولود مبارزه دانشجویانی است که در جریان جنگ جهانی دوم کتاب و درس را کنار گذاشته، در کنار خلقهای خود اسلحه بدست علیه بربریت

نازیسم و فاشیسم جنگیدند، قهرمانیها کردند و قربانیهای فراوانی دادند. در ۱۹۴۱، در روزهای تارک جنگ، نمایندگان دانشجویان کشورهای مختلف در لندن گرد آمدند و تصمیم گرفتند که سازمان دانش-جوئی بین المللی ثابتی بوجود آورند. در همین جلسه بود که بنیاد بود دانشجویانی که در مبارزه ضد فاشیستی قربانی شده بودند، تصمیم گرفته شد روز ۱۷ نوامبر (روز کشتار ژان اپتال و ۹ نفر از رهبران دانشجویی چکسلواکی) بدست دژخیمان فاشیستی در پراگ در سال ۱۹۳۹) بعنوان روز بین المللی دانشجویان اعلام گردد.

بلافاصله بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، اولین اقدامات برای بنیاد گذاری اتحادیه بین المللی دانشجویان انجام گرفت. در نوامبر ۱۹۴۵ کمیته بین المللی تدارک در لندن تشکیل شد. این کمیته تصمیم گرفت اولین کنفرانس جهانی دانشجویان را در پراگ برای ماه اوت ۱۹۴۶ دعوت نماید. کنفرانس در تاریخ موعود با شرکت ۴۳ سازمان از ۳۹ کشور تشکیل شد و بدین ترتیب اتحادیه بین المللی دانشجویان، با مقرآن در پراگ، پایه گذاری گردید. کنفرانس اساسنامه اتحادیه بین المللی دانشجویان را که انعکاسی از افکار و آرزوهای دانشجویان متمدنی آن زمان بود با توافق آراء تصویب نمود. از نظر اهمیت تاریخی که دارد، قسمتی از سرآغاز آنرا ذیل نقل میکنیم:

" ما دانشجویان جهان،

— که در اوت ۱۹۴۶ در کنفرانس جهانی دانشجویان در پراگ، مدعو از طرف کمیته بین المللی تدارک لندن، منتخب کنفرانس بین المللی دانشجویان در نوامبر ۱۹۴۵، گرد آمده ایم،  
— آگاه از مفهوم تاریخی عصر ما... که در آن تمام زحمتکشان و جوانان در تکاپوی خدمت به بشریت برای پیشرفت و ترقی بنیادی اجتماع و اقتصاد هستند، — وفادار به نمونه بهترین افراد، که جان خود را در مبارزه مردم آزاد بخاطر آزادی از دست دادند،  
اعلام میکنیم که مصمم هستیم برای ساختمان دنیای بهتر، سرشار از آزادی، صلح، ترقی، برای اشغال جای پیشاهنگ در بین جوانان جهان که بکرات در گذشته تاریخ داشتیم با تمام نیرو بکوشیم.  
برای رسیدن به این هدف است که ما هم اکنون اتحادیه بین المللی دانشجویان را پایه گذاری میکنیم."

کنفرانس اول، کنفرانس شورویها بود. کنفرانس وحدت و پیروزی براهیمن نازیسم و فاشیسم بود. معاهدات فاسد و اختلاف نظر هاد را به محتوی سیاسی و سندی یکائی اتحادیه بین المللی دانشجویان و در اطراف هدفهای که این سازمان بین المللی دانشجویی باید در آینده تعقیب نماید، از همان آغاز دیده میشد. موازی با کوشش سازمانهای دانشجویی برای پایه گذاری اتحادیه بین المللی دانش-جویان، بعضی از سازمانهای ملی دانشجویی در تلاش بودند که فاسد راسیون بین المللی دانشجویان را که قبل از جنگ جهانی وجود داشت، احیاء نمایند. این سازمان، که فعالیت اساسی آنرا تروزیسم، ورزش و میادلات فرهنگی تشکیل میداد، مبارزه برای عدالت اجتماعی، آزادی و صلح را مبارزات "غیر دانش-جوئی" تلقی کرده رد مینمود. در جریان جنگ دوم جهانی این کنفرانس راسیون بدین اینکه کوچکترین صدائی علیه فاشیسم بلند کند، متلاشی شد.

با وجود اینکه نیروهای "غیر سیاسی" در شرایط شور و هیجان و احساسات مبارزه جوانان و دانشجویان جهان شکست خوردند و نتوانستند روح پرموده کنفرانس راسیون فوق الذکر را اتحادیه بین المللی دانشجویان بدست دهند، ولی این بمفهوم شکست قطعی نیروهای عقبمانده و ارتجاعی در جنبش دانشجویی جهان نبود.

اتحادیه بین المللی دانشجویان در جریان مبارزات علیه ریشه کن کردن کامل فاشیسم، علیه استعمار و برای ایجاد دنیای نوینی که در آن تمام خلقها برابر و متساوی الحقوق باشند، نضج میگرفت و رشد مینمود. بهمین جهت این سازمان از همان آغاز فعالیت خود هدف حملات شدید استعمار و نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی قرار گرفت. این مرحله از رشد اتحادیه بین المللی دانشجوین بادوران پیدایش و تشدید جنگ سرد، که بناچار جنبش دانشجویی را هم در بر میگرفت، مصادف شد و مهر و نشان منحوس خود را در توسعه بعدی اتحادیه بین المللی دانشجوین بجای گذاشت. (دنباله دارد)

بایک

در جمع زیستن و از جمع فارغ بودن خطاست.  
لنین

کسی آزاد است که اراده آنرا داشته باشد که خود را  
از همه خواهشها برباند و وقف یک هدف کند.  
گورکی

# گردانندگان کنفدراسیون تفتیش عقاید هم میکنند

سالهاست که پخش و مطالعه نشریات حزب توده ایران از طرف هیئت حاکمه "جرم" تشخیص داده شده و "ممنوع" گردیده است. این مطلب جدی نیست. تعجبی هم ندارد. نشریات حزب توده ایران افشاگر است، روشنگر است، تجهیزکننده است، راهنماست، برای آزادی و استقلال ایران، برای ترقی و رفاه جامعه، برای صلح و سوسیالیسم. و همه اینها برای هیئت حاکمه ایران زهرکشنده است. بنا بر این تا آنجاکه زورش برسد جلو این ندای حق را میگیرد. ترور افکار و تفتیش عقاید از خصائل هیئت حاکمه ظالم و فاسد ایران است. ولی اگر آنها هم که مدعی مبارزه با همین هیئت حاکمه اند جلو پخش و مطالعه نشریات حزب توده ایران را بگیرند، چه باید گفت؟

ماناما ای بدست آورده ایم که حاکی از "ممنوع" ساختن پخش و فروش نشریات حزب توده ایران، بویژه "پیکار"، از طرف گردانندگان کنفدراسیون است. بنظر ما این نامه شاهد گویائی است بر اینکه زیرنقاب "انقلابی" گردانندگان کنفدراسیون چه نهفته است و چه کسی در قلب امپریالیسم جهانی با رژیم ایران همکاری میکند. بهمین جهت این نامه را بدون تفسیر با اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم. قضاوت با خود شماست.

پیکار

هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی جنوب کالیفرنیا  
هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی آمریکا (سازمان مرکزی)  
هیئت دبیران کنفدراسیون بین المللی دانشجویان ایرانی

دوستان :

گروهی علاقمند از مدتها پیش تصمیم داشتند که جهت آشنا کردن بیشتر دوستان دانشجویان با نشریات متفاوت کشورهای سوسیالیستی، با انضمام کلاسهای گمارکس، انگلز، لنین و سایر تئوریسینهای مختلف چپ، این انتشارات را برای فروش در خارج از محوطه ایکه اجتماعات هفتگی سازمان دانشجو-جویان جنوب کالیفرنیا برگزار میگردند، در دسترس علاقمندان قرار دهند. در این زمینه مکرراً با هیئت دبیران سازمان جنوب کالیفرنیا تماس برقرار شد. پس از مشورت با یک عضو هیئت دبیران در

رابطه با این پروژه ، درخواست شد که آنها نظر خود را در این زمینه با اعلام دارند . متأسفانه این درخواست اگر حتی هم بین هیئت دبیران مورد بحث قرار گرفته باشد نتیجه آن بما گزارش داده نشد !! ناچاراً آنجا که مطالعه و آگاهی همه جانبه و علمی از ضروری ترین وظائف افراد مترقی اعضا سازمان دانشجویان ایرانی محسوب میشود ، تصمیم گرفته شده که این پروژه به مرحله عمل گذاشته شود . این عمل مابدون دریافت توافق هیئت دبیران مبتنی بر دو حقیقت است :

۱- برگزاری میزبانی برای فروش نشریات ، خارج از محوطه جلسات سازمان دانشجویان در حقیقت احتیاج به کسب توافق هیئت دبیران راندارد . و این مشورت ماصرفاً جنبه احترام به هیئت دبیران است .

۲- برداشت هر مقیاسی در بالا بردن سطح آگاهی دانشجویان از نظریات و تجارب تاریخی کشورهای سوسیالیست ، و آگاهی از آنها نه تنها منافات با فعالیتهای مترقی کنگد راسیون ندارد ، بلکه در حقیقت محتوی تئوری و علمی کنگد راسیون را غنی تر و کاملتر میکند .

روز یکشنبه مصادف بادوم ۲ جولای ۱۹۷۲ در حالیکه نشریات و کتابها برای فروش روی میز قرار داشتند ، برای اولین بار فرصت دست داد که " پیکار " یکی از نشریات حزب توده ایران هم این مجموعه را تکمیل تر کند . در حدود ساعت هشت بعد از ظهر همانروز دونفر از اعضا هیئت دبیران ( در نامه نام دونفر از اعضا هیئت دبیران ذکر شده ، ولی ما برای حفظ امنیت آنها از درج نامشان خودداری کردیم . پیکار ) بامسئولین فروش این نشریات تماس حاصل کرده و متذکر شدند " که بنابه مصوبات کنگره سیزدهم و دستورنمابندگان اعزامی کنگد راسیون به کنگره سازمان امریکا ( شمال کالیفرنیا ) " پیکار " یک عامل ضد کنگد راسیون محسوب شده ، و پخش و فروش آن یک فعالیت ضد کنگد راسیونی محسوب میگردد " و اضافه نمودند " هر نشریه دیگری جز نشریات حزب توده ایران میتواند بمعرض فروش قرار گیرد " .

از آنجا که این تصمیم و مصوبات کنگره سیزدهم ، تصمیمات و دستورات هیئت اعزامی کنگد راسیون و همچنین هیئت دبیران سازمان دانشجویان جنوب کالیفرنیا حائز اهمیت خاصی است ، خواهشمندیم پس از وصول این نامه سمت رسمی سازمان دانشجویان جنوب کالیفرنیا ، سازمان دانشجویان امریکا ، کنگد راسیون بین المللی دانشجویان ایران و بخصوص کنگره سیزدهم را در باره سمعی که در رابطه با عدم توزیع و فروش نشریات حزب توده ایران اتخاذ کرده اند تا تاریخ ۲۵ بیست و پنجم ماه اوت ۱۹۷۲ بآدرس ذیل در اختیار ما قرار دهید .

از طرف علاقمندان

یکشنبه شانزدهم ۱۶ جولای ۱۹۷۲

## انسان دوستی سعدی

دزدی بی تیروکمان میکند  
قهم ندارد، که زیان میکند  
کاین همه بیداد شبان میکند

عامل ظالم به سنان قلم  
آنکه زیان میرسد از وی بخلق  
گلّه مارا گله از گسرک نیست

( بشکست عهد وصحبت اهل طریق را )  
تا، اختیار کردی از آن، این فریق را ؟  
وین، سعی میکند که بگیرد فریق را "

صاحب دل به درسه آمد ز خانقاه  
گفتم : " میان عارف و عالم چه فرق بود،  
گفت : " آن گلیم خویش بد رمیبرد ز موج،

که در آفرینش ز یک گوهرند  
دگر عضوهارا نماسند قسار  
نشاید که نامت نهند آدمی

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
چو عضوی بدرد آورد روزگار  
تو، کز محنت دیگران بی غمی

---

واژه ها : عامل = فرماندار، صاحب دل = عارف صوفی، اهل طریق = صوفیان، صحبت = همراهی  
همکاری، اختیار کردن = انتخاب کردن، فریق = گروه، گوهر = ماهیت

## کبوترهای ایلیا

افسوس همیشه گرسنه اش بود. وقتی که تیراندازی نمیکرد، یک تکه نان میان دندانه‌هایش داشت - یک تکه نان باکالاس، با روغن، با گوشت و یا چربی خوک.

اما هیچ غذایی مثل گوشت کبوتر به او مزه نمیکرد. وقتی که مادر میان روستاها حرکت میکرد و بر روی بامی یاد رها کبوتری نمایان میشد، فوراً او را تیر میزد. این مسئله باعث تفریح من هم بود. من یک تفنگ بادوربین هدف‌گیری داشتم و همیشه تیر من به هدف می‌خورد. اما این تفنگ پیساده نظام اصولاً برای جثه کوچک این پرنده خیلی بزرگ بود، زیرا پره‌های کبوتر را ریز ریز در هوا پراکنده و میساخت و بدن آنرا کاملاً داغان میکرد.

من مصدر مستخوان یک بودم و بایستی کبوترها را سرخ کنم. برای این کار من شیوه مخصوص خودم را داشتم: توی دل کبوترها را خالی میکردم، پره‌هایش را می‌کندم و آنرا در کماجدانی که کمی کره در آن ذوب شده بود، می‌گذاشتم. سپس کمی نمک و فلفل به آن می‌زدم، و اگر در آن نزدیکی پیدا میشد، یک کمی هم جعفری میدزدم و ضمیمه آن میکردم. بعد از ده دقیقه آن طرف کبوتر را که در روغن سرخ شده بود برمیگرداندم و پس از بیست دقیقه هر دو طرف سرخ شده بود و بوی آن بلند میشد. من کبوتر سرخ شده را توی بشقاب می‌گذاشتم و بحضور ستوان یک می‌بردم. سپس با یک تکه نان دیواره و ته کماجدان را پاک میکردم.

مادر همان روز ورود به سواستوپول تعداد زیادی از نفقات خود را از دست دادیم و فقط ۱۲ نفر باقی‌ماندیم. فرمانده ما را بخطر کرد و به ساحل مقابل جزیره کریمه فرستاد، تا محل امنی را پیدا کنیم و بتوانیم کمی استراحت نمائیم.

ما در روستای "اسوینسی" از وساطت نقلیه خود پیاده شدیم. درد و طرف خیابان‌خانه‌های روسی آهکی سفید رنگ دیده میشد. خانه‌های پنجره‌های براق بودند. اگر بنا بود من خانه‌ای را برای سکونت پیدا کنم، همیشه به پنجره‌ها نگاه میکردم، زیرا بحقیقه من، اگر شیشه‌ها پاک و تمیز بودند، اطفاها و ساکنین آنها هم تمیز بودند.

ستوان یک هم مثل آدم مسحور شده خانه را دید. رو بمن کرد و گفت: "نگاه کن!، و با چوبی که درد دست داشت پشت بام خانه را به من نشان داد. بر روی لبه بام تعداد زیادی کبوتر - های تپل مهل و خورده خوابیده بام‌های باد کرده نشسته بودند.

افسوس بمن گفت: "همینجا می‌مانیم! سپس رو کرد بطرف سربازان دیگر و گفت: "برای خودتان جاایی در این نزدیکی پیدا کنید!"

ما وسیله نقلیه خود را که عبارت بود از یک گاری باد و اسب کوچک، جلودر باغ نگاهداشتیم، اثاثیه خود را پائین کشیدیم و وارد حیاط شدیم. خانه در طرف چپ قرار داشت و در طرف راست باغی با بوته‌های گل سرخ، کرت‌های سیب‌زمینی و پیازهای روی هم انباشته شده، در وسط حیاط یک اجاق ساخته شده با سه دیوار و در جنب آن تاپاله‌های خشک شده گاو، که بجای چوب در جزیره کریمه کم‌جنگل بکار میرود.

زن خانه در آشپزخانه بود. همینکه او حرق‌های ما را شنید، در طرف چپ راهرو را باز کرد



و به داخل اطاق رفت و به تمیز کردن اطاق مشغول شد. اطاق بزرگی بود باشش پنجره و دو تخت خواب آهنی ببالشهای پر پر و میز و صندلی. آئینه ای به دیوار آویخته بود که باکلهای کاغذی زینت شده بود. عکسهای مقدسین، یک لامپ سقفی و یک سری عکسهای قاب گرفته. ما فرانسج و شلوارهای خود را در آوریم و روی تخت ها افتادیم.

ستوان یک مراد رخواستگان داد و گفت: "من گرسنه هستم." من نیز برخاستم و کماجد آن را از بند کوله پشتی سرپازی باز کردم.

افسر گفت: "تو که کبوترها را دیدی!"  
گفتم: "البته!"

او گفت: "خوب چهارتا، سه تا برای من و یکی برای تو."  
گفتم: "پس چهارتا!"  
او گفت: "آره چهارتا!"

وقتی من به حیاط وارد شدم، زن در مقابل اجاق زانوزده بود و یک کماجد آن آهنی بر روی آتش بود و توی آن توده غیر قابل شناختی از سبزیهای مختلف میجوشید. من بطرف او نگاه کردم و چند کلمه ای گفتم تا او را بخند بیاورم. اما او نخندید. دختری از خانه بیرون آمد. دختر او بود. اسم قشنگی داشت: تارسیا. جوانکی هم با او آمد. اسمش نیکلا و برادرش بود. آنها را آنطور که معمول بود، احماقانه بمن خیره شدند. زن گفت که ما میتوانیم چیزی برای خوردن از او بگیریم. من گفتم: "متشکرم، مایک چیز بهتری برای خوردن داریم. ستوان یک و من اینک برای خوردن کبوتر اشتها داریم." چهره آنها متعجب شد و از من پرسیدند: "مقصودتان چیست؟"، من کمی روسی حرف میزد، اما کلمه روسی کبوتر را نمیدانستم. چون کبوترها توی لانه بودند، من نمیتوانستم آنها را نشان بدهم. چاره ای نبود جز اینکه ادای آنها را در بیاورم، و من اینکار را خوب بلد بودم. اینجا و آنجا با تقلید از حیوانات موفقیت هائی بدست آورد. مثلا در عید تولد مسیح در گروهان پدر کازینو در موقع شب نشینی افسرها. ولی در هر صورت آنها حیوانات دیگری بودند از قبیل گوسفند، بز یا میمون. ادای اینها را در آوردن آسان تر بود تا ادای کبوتر را. با وجود این من کوشش کردم که این کار را بکنم. من پایهای خود را میان دستها جمع کردم و انگشتهای از هم باز خود را بمثابة دم چرخ بر روی قسمت تحتانی بدن قرار دادم، توی حیاط جفت میزد، گردن و لپ های خود را باد کرده بودم و مثل کبوتر صدا میکردم.

اما آن سه نفر نخندیدند. ولی همینکه آنها شکی نداشتند که منظور من چیست، مانند حیوانات وحشی فریاد زدند و کلمات مبهمی داد میکردند. من پرسیدم: "چی شده، مگر این کار بدی است؟ آیا سربازان دیگر که قبلا اینجا بسر بردند، هر چیزی که خواستند، بدست نیابند؟ یا لاخره جزگ است و شوخی نیست."

تارسیا گفت: "تو میتوانی هر چیزی که ما داریم بگیری، فقط کبوترها را راحت بگذار. کبوترها مال ما نیست، مال ایلیا برادر دیر من است. او در جیبه سواستوپول است."  
این حرف مسلما در من تاثیر نکرد. اما من چه میتوانم به ستوان یک بگویم؟ من همدردی خود را نشان دادم و گفتم: "بله، بله، کبوترهای ایلیا. من نه، کبوترهای ایلیا، افسر! میفهمید؟ افسر کبوتر میخورد!"

من بطرف اینبار رفتم که درش باز بود تا از نردبان بالا روم و به هر برسسم و از آنجا به لانه کبوترها. زن مواظب من بود. بطرف من دوید و مقابل نردبان ایستاد و با هر دو دستش از عقب چوب های نردبان رامحکم نگاهداشت. من کوشش کردم که او را از نردبان جدا کنم، اما نتوانستم.

مقاومت سرسخت او بیش از همه در چشم‌هایش نمایان بود. نیکلا هم بقصد من پی برد. او داسی از روی زمین برداشت. من منصرف شدم.

فردای آنروز او امری صادر شد. موضع‌گیری در طول ساحل باید برجیده شود. تمام روز ستوان يك در راه بود. دم دمای غروب خسته و مرده مراجعت کرد. من دو تا کبوتر از بام دیگری شکار کرده بودم و مشغول سرخ کردن آنها بودم، در حالیکه کبوترهای ایلیا بابال زد نهایی پورصا در سر من در پرواز بودند.



من این کبوترها را هم دوست میداشتم و هم از آنها متنفر بودم. آنها به کسی تعلق داشتند که در وضعی مثل من قرار داشت. او هم سرباز بود و از خانه و کاشانه خود دور. مادرش از کبوترهای پیش مواظبت میکرد. نه، من نمیتوانستم آنها را سر ببرم. همچو بنظر میرسید که آنها هم مطلب را درک کرده‌اند. آنها جسور بودند. از بام به حیاط پرواز میکردند و جلو پای من می‌نشستند و چیزی طلب میکردند، بغیغو یا قو قو میکردند. آنها از روی زنده باغ پرواز میکردند و در میان کسرت‌ها نیک میزدند، سپس بروی تخته لانه شان می‌پریدند و بعد دوباره بداخل حیاط می‌آمدند و بردیوار اجاق می‌نشستند و به کماجانی که کبوترهای همسایه در آن جلاز ولز میکرد، نگاه میکردند. در میان آنها دویاسه ثابت بودند که در موقع پرواز میتوانستند کله معلق بزنند. آنها کبوترهای قشنگ و جوانی بودند. کبوترهای طاووسی و کبوترهای سینه‌پیش‌آمده و کبوترهای ترکی که من تا آنوقت هرگز ندیده بودم.

ماتابه صبح روزی که نیکلا به "باسکی" رفت، ده روز بود که آنجا بودیم. او میخواست در آنجا از خوششان خود دیدن کند و یک کیسه سبزی باخود بیاورد. از آنجا تا "باسکی" چهل کیلومتر راه بود. آنجا ناحیه وسیعتری بود و رانجاستاد و قسمت آنوقه جای داشت. اتومبیل آنوقه نیکلا را باخود برد. او شب مراجعت کرد و از حیاط بطرف آشپزخانه دودید. ناگهان از آشپزخانه فریاد هسائی بگوش رسید. کمی بعد زن به اطاق مآدم. و این برای اولین بار در موقع اقامت مادران خانه بود. او با کلمات و ژست‌های گوناگون تشریح کرد که نیکلا در "باسکی" ایلیارا دیده است:

"او بدست آلمانها اسیر شده است. حالا او در یکی از اردوگاه‌ها در "باسکی" است، در باسکی، در نزدیکی اینجا. مطمئنا آقای افسر میتواند ایلیارا از آنجا بخانه بیاورد. من میخواهم ایلیا هم را ببینم، او را در آغوش بکشم و دیگر نگذارم از من دور شود. من هرچه که آقای افسر میل داشته باشد به او میدهم. تمام مرغهایم، سیب زمینی، آرد، گلاب و جای آذریاچانی به او میدهم. حتی عکسهای مقدسین را که من مخفی کرده‌ام و آنقدر مورد خواست آقایان افسرهاست، و یک دستمال ابریشمی و یک ستجاق طلوع... کبوترها را، بله، کپسول‌های ایلیارا!"



من آنچه را که زن گفت، ترجمه کردم. ستوان يك گفت: "چه کارهایی که ما متقلب‌ها بخاطر کبوتر نمیکنیم!" سپس رو به زن کرد و گفت:

"بس کن دیگر پیرزنک، تو ایلیایت را می‌بینی. فردا یکشنبه است. ما به آنجا میرویم و او را پیش تو می‌آوریم. اینجا، بله اینجا. تو هم تا ما باقیم یک خوراک

کبوتر عالی تهیه میکنی، فهمیدی؟  
زن کلمات را فهمید، اما جان کلمات را نفهمید. او بپای افسر افتاد، گریه کرد و چکمه های او را بوسید.

تاریا با عکس ایلیا آمد. ایلیا در عکس با او نیز هم در یائی بود: یک پیراهن سفید و آبی راه راه بتن داشت و یک کلاه ملوانی با نوار نیروی دریائی در یائی سیاه. او صورت استخوانی و چشمهای ریز و گستاخ ملوانی داشت.

من زیر گوش ستوان بیچ کردم و گفتم: «شاید بتوانیم ایلیا را بعنوان کمک آشپز و یسا بعنوان نیروی کار برای خندق کنی از آنها بخواهیم.»  
او گفت: «تو آدم اید آلیستی هستی.»

بله من یک آدم اید آلیست بودم. من افکار پرهشانی هم در شب و هم در روز بعد در موقع حرکت به «باسکی» داشتم. اگر ستوان یک واقعا نقد ریست بود و این کار فقط بمثابه یک شوخی تاقی میکرد، من قصد داشتم ایلیا را با یک حقه و یا یک کارد یگری آزاد کنم.

یکی از صبحهای عالی کریمه بود. هوا کاملا صاف و آبی بود. سایه های خنک و اشعه های سوزان خورشید کوههای یالنا در غرب مثل دندانهای طواحن نمایان بود. نیکلا هم با ما آمد. او شخصا از ستوان یک خواهش کرده بود که با ما بیاید. او دیگر رشد کرده بود و بهمین جهت موهای آب زده اش را شانه کرده بود.

در «باسکی» اطلاع حاصل کردم که جمعا ۴۰۰ نفر اسیر شده اند. آنها را در بدستان سابق جای داده بودند. در مراد نرده های بدستان را سیم خاردار کشیده و بروی آنها مسلسل نصب کرده بودند. ما نگهداشتم. ستوان یک دهنه را از دست من گرفت و گفت:  
«بهرید پائین، شما منجی ها، ببینید او کجاست. من یک ساعت دیگر برمیگردم.»  
پرسیدم: «شما پیش فرمانده میروید؟»

«تو همه چیز را خیلی ساده میگیری»، افسر این را گفت و شلاقی به اسبها زد.  
او نیکلا و مراد مقابل در ورودی اردوگاه پائین گذاشته بود. در نرده مانند بود، پهلوی آن یک بارک بود و یک پست از گروهان کشیک، یک سرباز چاق در او نیز فورم کشیف با کفشهای بند دار و شلوار چرمی در جلو در کشیک میداد.

او پرسید: «چه میخواهی؟»  
من گفتم: «باید بروم تو و یک اسیر را پیدا کنم.»  
او گفت: «قدغن است.»  
گفتم: «این یک مورد استثنائی است. برادر این پسرک توی اردوگاه است. او میخواهد فقط برادرش را ببیند.»

سرباز کشیک با انگشت به پیشانی زد و گفت: «مگر مغزت معیوب است؟»  
گفتم: «رئیس من رفته پیش فرمانده و میخواهد او را بعنوان نیروی کار از او بخواهد.»  
اما این جمله هم تا «شیری در او نکرده» من چند تافحش نثارش کردم و او سرخوخته اش را از بارک آورد و او ما را از آنجا راند.

ما در کنار سیم خاردار ابراه افتادیم و نیکلا برادرش را پیدا کرد. او چهارزانو روی زمین نشسته بود. همینکه نیکلا او را صدا زد، برخاست و بطرف ما آمد. نیکلا از روی نرده این خبر خوش رابه او داد. ایلیا یک حرف زد. گاهی فقط تبسمی بر لب داشت. پس از لحظه ای گفت:

"کبوترهای من حالشان چطراست ؟"

نیکلا گفت : "خوب ، خیلی خوب" آنها همه زنده اند . افسرمیخواست آنها را بخورد ، اما مادر ما اجازه نداد که چنین کاری بشود ."

ایلیا گفت : "خوب دوشان بده واگر من برنگشتم ، آنها مال تو است ."

پس از یکساعت ستوان يك مراجعت کرد . او مست بود . همیشه وقتیکه او به قسمت آن وقت سر میزد ، مست برمیگشت . او تا مرادید گفت : "یا الله حرکت ، ما برمیگردیم !"

من پرسیدم : "کار او چه میشود ؟"

او گفت : "کارکی ؟"

گفتم : "کار ایلیا ! ما باید او را بخودمان ببریم ، ما نباید بدون ایلیا ."

"ایلیا ! ایلیا ! راحت بگذار ."

"شما به مادرش قول دادید ."

"قول دادم ، بده . اما کسی نمیتواند یک نفر از آنها را جدا کند . امشب آنها را سوار قطار میکنند و به آلمان میروند . آنجا وضعیتشان بهتر است ، فهمیدی نیکلا ؟ برادرت ایلیا ، آلمان ، خانه اینجانه ، خانه اینجانه ، آلمان خانه ."

نیکلا گفت : "می فهم آقای افسر ."

ایلیاهم در پشت سیم های خارد ارقمید که چه سرنوشتی در انتظار اوست . او عقب گرد کرد و آهسته بطرف ساختمان دبستان رفت .

وقتیکه ما رسیدیم ، مادر ایلیا و تارسیا در جلو در ایستاده بودند . آنها سر و صورتی صفاداد ه و لباس یکشنبه خود را پوشیده بودند . نیکلا جریان کار را برای آنها تعریف کرد .  
من اسپه را باز کردم . علوفه آب به آنها دادم . چکه هارا پاک کردم و خودم راشستم و مدتی خود را مشغول کردم و سپس به اطاق رفتم .

ستوان يك پشت میز نشسته بود و کبوتر میخورد . کبوترهای ایلیارا چند تای دیگر هم روی بشقاب بزرگی بودند . مادر ایلیا همه آنها را کشته ، پاک کرده و سرخ کرده بود . سیراشیائی که مادر ک قول داده بود ، روی کد بود .

ستوان يك گفت : "خوراک کبوتری که تو درست میکنی ، مسالما خیلی خوشمزه تر است ."

من پاسخی ندادم .

او گفت : "مثل اینکه اشتها هم نداری ؟"

"چی ؟"

"چی ؟ چی ؟ تو می خواهی که من بالابیاورم ، ها ؟ من از تو میپرسم که آیا اشتها

نداری بخوری ، برای اینکه من نمیتوانم همه اش را بخورم ."

نه ، من اشتهای خوردن این کبوترها را نداشتم .

آیا من باردیگرمیتوانم کبوتر بخورم ؟

صبح فردا ایستی من چهار کبوتر را که باقی مانده بود ، برای ستوان يك در کاغذی بیچم و در کوله پشتی بگذارم . اومیخواست آنها را در توی خندق بعنوان ناهار نوش جان کند . ولی افسر در راه ، از محلی که دیده نمیشد ، از طرف پارتیزانها مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان بجان آفرین تسليم کرد .

# نقشه « حمله » کنفدراسیون به « پایگاه بین‌المللی رژیم »

دوست دانشجوئی مقاله زیر را در باره شعارکنفدراسیون مبنی بر " اخراج رژیم شاه از سازمانهای بین‌المللی حقوقی و اجتماعی " برای " پیکار " ارسال داشته است .

پیکار

رهبری کنفدراسیون تصمیم به مبارزه برای " اخراج رژیم شاه از سازمانهای بین‌المللی حقوقی و اجتماعی " گرفته است . نخست بینیم تحلیل رهبری کنفدراسیون برای دست یافتن به این شعار و ازنیوهائی که بدانهادرحین اتخاذ این تصمیم تکیه کرده ، دارای چه پایه واقعی است . در باره انفراد رژیم در اعلامیه کنفدراسیون ( منتشره در ۱۶ آذر - فروردین ماه ۱۳۵۱ ) گفته میشود :

" در شرایط کنونی پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق انسانی ، دستگیری و شکنجه ، برگذاری محاکم نظامی و اعدام بطور وسیعی برای افکار عمومی و نیروهای لیبرال روشن گشته و در زمینه حقوقی رژیم شاه در انفراد کامل بسر میرود " ( تکیه از ماست )

در باره مقابله رژیم با این انفراد در اعلامیه کنفدراسیون گفته میشود :

" رژیم برای راهائی از انفراد سیاسی در افکار عمومی جهان تقریباً از دو سال پیش ( تکیه از ماست ) دست به تبلیغات وسیعی در مورد پیروزی " انقلاب سفید " زده و کوشیده تار فرم های نواستعماری خود را که در جهت فراهم آوردن شرایط مناسب برای بسط نفوذ امپریالیسم جهانی ۰۰۰ میباشد اقداماتی " انقلابی " ۰۰۰ جلوه دهد . "

آنگاه از تأثیر این نوع تبلیغات سخن رانده مینویسند :

" قابل تذکر است که این تبلیغات در بخشی از جرائد محافظه کار غرب نیز که در ارتباط مخفی و آشکار با رژیم میباشند نیز به چشم میخورد . "

در مورد تأثیر این تبلیغات در بخش لیبرال طبقه حاکمه کشورهای متروپل اظهار میارند :

" بخشی دیگر از جرائد غرب سخنگویان بخش لیبرال طبقه حاکمه کشورهای متروپل نیز بر آنند که در صورت موفقیت رفرمها اعمال ترور وسیع علیه عناصر اپوزیسیون دیگر ضرورتی ندارد . "

سپس نتیجه گرفته مینویسند :

" نتیجه اینکه در هر دو حال مسئله ارتباط بین اختلاف و رفرمهای شاه بنوعی وارد

بحث های جرائد غرب شده است\*.

د رمورد مبارزات مسلحانه گروههای مختلف و تا\* شیرآنها در عناصر لیبرال در اعلا میه گفته میشود :

" گسترش مبارزات مسلحانه گروههای مختلف که دفاع از آنها بدرستی در دستور کار کنفدراسیون قرار ارد میتواند در تحت شرایطی بخشی از عناصر لیبرال را که باهر گونه اعمال قهر و خشونت مخالف هستند از پشتیبانی ما باز ارد."

سپس به بررسی نیروهای ضد امپریالیست و حدود همبستگی آنها با مبارزات کنفدراسیون پرداخته میشوند :

" همبستگی نیروهای ضد امپریالیست با مبارزات کنفدراسیون جهانی نیز تا این لحظه بر اساس اطلاعات ناقصی از وضع زندگی و مبارزات مردم و بطور عمد به بر پایه افشای ترور و اختناق حاکم در ایران انجام گرفته است و کمبود مدارک تحقیقی کنفدراسیون جهانی در زمینه وضع زندگی و مبارزات مردم ایران میتواند مانعی باشد برای ایجاد، بسط و گستری همکاری با این سازمانها\*." (تکیه ها از ماست)

از نکات فوق نتایج زیر حاصل میشود :

- ۱) ادعای "انفراد کامل رژیم" با فاکتهائی که برای اثبات آن بکاررفته متناقض است : عناصر محافظه کار که با رژیم ارتباط دارند\* عناصر لیبرال که با مبارزه مسلحانه مخالفند\* همبستگی نیروهای ضد امپریالیست هم بعلت اطلاعات ناقصی که از وضع ایران دارند با مشکلاتی رو بپوست\* انفراد در کجاست ؟
- ۲) کنفدراسیون بعلت کم کاری خود نتوانسته است افکار عمومی و یویژه نیروهای ضد امپریالیست را در جریان وضع ایران قرار دهد \*
- ۳) کنفدراسیون همچنان در دفاع از مبارزات مسلحانه گروههای معین اصرار میورزد\*

واقعیت چیست ؟ واقعیت اینست که سیاست ضد دمکراتیک رژیم هم بعلت وقایعی که در ایران رخ میدهد و هم بر اثر فعالیت افشاگرانه نیروهای اپوزیسیون تاحدود زیادی در افکار عمومی دمکراتیک و حتی لیبرال در خارج از کشور افشاشده است\* مسلم است که این افشاگری هنوز کافی نیست و جنبش دفاع از حقوق بشر در ایران بطور اعم و جنبش دفاع از زندانیان سیاسی بطور اخص باید بیش از پیش گسترش یابد\* ولی اشتباه رهبری کنفدراسیون در ارزیابی این وضع در جای دیگر است\* رهبری کنفدراسیون خیال میکند که اگر رژیم در "انفراد کامل" قرار گرفت میتوان آنرا از سازمانهای بین المللی "اخراج" کرد\* در حالیکه بفرض هم که رژیم در "انفراد کامل" قرار گیرد ، مسئله "اخراج" دولت ایران ( و نه رژیم ایران ) از سازمانهای بین المللی مطرح نیست و نمیتواند

باشد. چون هم اکنون دولتهای دیگری نظیر دولت ایران مانند اسپانیا، پرتغال، یونان، افریقای جنوبی عضو سازمانهای بین المللی هستند و سخنی هم از "اخراج" آنها مطرح نیست. آنچه کسه افکار عمومی دمکراتیک میتواند به آن دست یابد اینست که فشار خود را در سطح جهانی چنان شدید کند که اولاً سیاست ضد دمکراتیک رژیم را بکلی افشاگرداند و امکان مانوروی را محدود سازد. ثانیاً رژیم را وادار به رعایت حقوق بشر - ولو بطور نسبی - در ایران بنماید. نتیجه اینکه شعار "اخراج" همانطور که "پیکار" (سال اول شماره ششم) نوشت "فقط میتواند نقش افشاگرانه ایفا کند و فقط در همین حد هم میتواند درست باشد. ولی اگر چنین تصویری هست که واقعا هم میتوان کاری کرد که دولت ایران از این سازمانها اخراج گردد آنوقت باید گفت که این شعار فقط روی کاغذ باقی خواهد ماند."

چه باید کرد ؟ بنظر اینجانب کنفدراسیون اولا باید شعارهای خود را بر اساس تحلیل واقعی و واقع بینانه وضع انتخاب کند. تمایلات ذهنی و بلند پروازیهای رهبری کنفدراسیون ناشی از احساس عدم مسئولیت در قبال جنبش دانشجویی، فرار از واقعیت، سردرگمی و انحراف سیاسی است. ثانیا نیرو و امکانات خود را برای رفع نقص و وضعی که خود بدان معترف است بکار اندازد، نه اینکه وظائف جدیدی را مطرح سازد که انجام آن از عهده وی بر نمی آید. ثالثا شعار نادرست دفاع از مبارزات مسلحانه گروههای معین را تصحیح کند.

آری رژیم را میتوان منفرد ساخت و باید منفرد ساخت. ولی اینکار فقط با مبارزه طولانی و پیگیر، فقط با شعار صحیح و شیوه صحیح مبارزه، فقط با اتحاد همه نیروهای ضد رژیم ممکن است. رهبری کنفدراسیون نه فقط از چنین مبارزه ای بدور است، بلکه با سیاست نادرست و زیانبخش خود در مبارزه اصولی و صحیح اختلال هم میکند.



# يك توضیح برای توجه افکار عمومی

یکی از شیوه های کهنه مبارزه ارتجاع و پلیس با حزب توده ایران اینست که با استناد به گفتار و رفتار افرادی که به "توده ای معروف هستند" و برجسته کردن نقاط ضعفی، که احتمالاً در گفتار و رفتار اینگونه افراد وجود دارد، میکوشند از حیثیت و اعتبار حزب بکاهند، سیاست و مشی حزب را تحریف کنند و افکار عمومی را سردرگم و گمراه سازند. این شیوه پلیسی در فرصتهای گوناگون مورد استفاده مخالفان رنگارنگ حزب هم قرار گرفته و میگیرد. متأسفانه باید گفت که گاه برخی از افراد با حسن نیت هم باروش خود، بدون اینکه خود بخواهند، به حزب زیان میبرسانند. برخی ها از حزب توده ایران دفاع میکنند، ولی ضمن این دفاع نظریاتی را ابراز میدارند که با هدفهای حزب ما، با سیاست و مشی حزب ما گاه مغایرت جدی دارد. برخی دیگر که از حزب ما دفاع میکنند شیوه زندگیشان طوریتست که دفاع آنها از حزب ما در عمل نه فقط کمکی به حزب نمیکند، بلکه در مواردی به حیثیت و اعتبار حزب لطمه وارد میسازد. زیان پویژه از آنجائناشی میشود که در شرایط مبارزه مخفی، برای حزب میسر نیست که در همه موارد تا میرومقی رفتار و گفتار این قبیل افراد را خنثی سازد.

با اینکه حزب ما در فرصتهای گوناگون این شیوه دشمنان و مخالفان را فاش کرده و به همه اعضا و هواداران حزب هشدار داده است، با اینهمه چون مدتتست این شیوه باز هم چشم میخورد، لازم میدانیم که نکات زیر برای توجه افکار عمومی و همه اعضا و هواداران حزب متذکر شویم:

۱) سیاست و مشی حزب توده ایران در ارگانهای رسمی آن منعکس میگردد. هرگونه موضع گیری و اظهار نظری که خلاف این سیاست و مشی باشد و یا انرا بد رستی منعکس نکند - ولو آنکه از طرسرف کسانی که به "توده ای بودن معروف هستند" و از حزب دفاع میکنند، بیان گردد - از نظر حزب فاقد اعتبار است و هیچگونه تعهد و مسئولیتی برای حزب ایجاد نمیکند.

۲) یکی از خصوصیات عمده و برجسته توده ایها علاقمندی آنها به کار و تحصیل، جدی بودن آنها در برخورد به مسائل سیاسی و اجتماعی است. اساسنامه حزب در بخش "وظایف عضو حزب" تصریح میکند که عضو حزب موظف است:

"از هر عملی که مخالف حیثیت و اعتبار حزب و ارگانهای آن باشد، بپرهیزد و سعی کند تا در زندگی خصوصی و اجتماعی رفتارش نمونه باشد."

۳) هر کس هوادار حزب توده ایران و مدافع سیاست و مشی آنست باید متوجه این شیوه دشمنان و مخالفان حزب باشد، در برابر حزب و افکار عمومی احساس مسئولیت کند و از هر حرفی و عملی، که امکان سوء استفاده دشمنان و مخالفان حزب و سیاست و مشی آنرا در بردارد، بپرهیزد.

در زمانیکه امپریالیسم و ارتجاع بعلت ضعف خود در زمینه سیاسی، اقتصادی و نظامی، مبارزه در عرصه ایدئولوژیک را هر روز شدت میدهند، هنگامیکه نیروهای منحرف از راست و از "چپ" نیز، که بر اثر سیر و تکامل وقایع بسود نیروهای صلح، دمکراسی و سوسیالیسم بیش از پیش در چار و روشکستگی میشوند، اتهام تحریف و تقلب را در مبارزات سیاسی و ایدئولوژیک با احزاب مارکسیست - لنینیست و از جمله حزب توده ایران بکار میبرند، دفاع بیخداشه از ایدئولوژی، سیاست و مشی حزب و اتخاذ روشی که شایسته یک توده ایست - و در نتیجه همه اینها عقیم گذاشتن توطئه های رنگارنگ دشمنان و مخالفان حزب - دارای اهمیت ویژه اصولی است. امید است که هشدار ما مورد توجه جدی اعضا و هواداران حزب و همه عناصر ترقیخواه قرار گیرد.

برای استفاده منظم و ثمر بخش

## از مطبوعات حزب توده ایران

( ۲ )

### یادآوری

در شماره گذشته ( پیکار، سال دوم، شماره ۲) تحت عنوان " برای استفاده منظم و ثمر بخش از مطبوعات حزب توده ایران" ( صفحات ۲۸-۳۱) فهرست برخی مقالات مجلات " دنیا" و " مسائل بین المللی" در باره " مارکس و مارکسیسم"، " انگلس" و " لنین و لنینیسم" داده شد. اینک دنباله فهرست مقالات " دنیا" و " مسائل بین المللی" در یک سلسله مسائل دیگر در فهرست زیرین علامت اختصاری برای " دنیا" د و برای " مسائل بین المللی" م است. حرف " س" علامت سال و حرف " ش" علامت شماره است.

### ۴- انقلاب ب و رفرم

- |                                 |   |
|---------------------------------|---|
| د ۰ س ۱۱ ش ۳                    | ۱- انقلاب باز دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم                         |
| د ۰ س ۱۱ ش ۳                    | ۲- انقلاب ب و سفسطه گران  |
| د ۰ س ۱۱ ش ۴- ۱                 | ۳- بحران ایدئولوژی سوسیال رفرمیسم                               |
| د ۰ س ۸ ش ۳                     | ۴- شورش بنام انقلاب ب   |
| د ۰ س ۱۲ ش ۳                    | ۵- امپراتری شکست  |
| د ۰ س ۷ ش ۱                     | ۶- رفرم یا انقلاب ب   |
| د ۰ س ۶ ش ۲                     | ۷- مارکسیسم و تروریسم   |
| م ۰ شماره مخصوص<br>فروردین ۱۳۴۲ | ۸- در باره راه مسالمت آمیز و غیرمسالمت آمیز انقلاب ب سوسیالیستی |
| م ۰ ش ۵                         | ۹- راه مسالمت آمیز شکل انقلاب است                               |
| م ۰ ش ۷                         | ۱۰- باید به تمام اشکال مبارزه انقلابی تسلط داشت                 |
| م ۰ ش ۷                         | ۱۱- باید تمام اشکال مبارزه را با هم در آمیخت                    |
| م ۰ ش ۲۸                        | ۱۲- پروسه انقلاب ب و رفرم                                       |
| م ۰ ش ۴۳                        | ۱۳- دفاع حزب توده ایران از تئوری لنینی انقلاب با اجتماعی        |
| م ۰ ش ۵۷                        | ۱۴- اشکال تصرف قدرت حاکمه                                       |

### ۵- پولمیک با نظریات انحرافی چپ

د ۰ س ۱۲ ش ۴

۱- این یک مشی مارکسیستی - لنینیستی نیست

- ۲- امپراتری شکست
  - ۳- انقلاب سفسطه گران
  - ۴- افسون و خطر رادیکالیسم چپ در زمان ما
  - ۵- ترسکیسم معاصر
  - ۶- در اینسو و آنسوی آرمان انقلابی
  - ۷- مشی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گروه ماو
  - ۸- فقر و انقلاب
  - ۹- افسانه همکاری شوروی و امریکا
  - ۱۰- شورش بنام انقلاب
  - ۱۱- منشاء معرفتی و طبقاتی چپ روی
  - ۱۲- مارکسیسم و تورریسم
  - ۱۳- برخی مسائل مربوط به تئوری و پراتیک جنبش جهانی کارگری
  - ۱۴- نظریه ابقدرت ها
  - ۱۵- تبلیغ ترسکیسم بسودکیست ؟
  - ۱۶- مشی افراطی بسودکیست ؟
- د ۰ س ۱۲ ش ۳  
 د ۰ س ۱۱ ش ۳  
 د ۰ س ۱۱ ش ۳  
 د ۰ س ۱۰ ش ۳  
 د ۰ س ۱۰ ش ۲  
 د ۰ س ۹ ش ۲  
 د ۰ س ۹ ش ۲  
 د ۰ س ۷ ش ۱  
 د ۰ س ۸ ش ۳  
 د ۰ س ۸ ش ۳  
 د ۰ س ۶ ش ۲  
 د ۰ س ۵ ش ۱  
 م ۰ ش ۵۳  
 م ۰ ش ۵۳  
 م ۰ ش ۵۷

۱- سرمایه داری معاصر- جامعه صنعتی - بحران عمومی

- ۱- انسان در جامعه صنعتی
  - ۲- پنجاه سال بحران عمومی سرمایه داری
  - ۳- خصائص عهد استراتژی کنونی امپریالیسم
  - ۴- تشدید ناموزونی رشد اقتصادی سرمایه داری
  - ۵- ریشه های بحران کنونی سیستم مالی امپریالیسم
  - ۶- امپریالیسم و نیروهای ضد امپریالیستی
  - ۷- در باره اقتصاد سیاسی بورژوازی دوران معاصر
  - ۸- برخی گرایشهای تکامل سوسیالیسم و سرمایه داری
  - ۹- وضع زحمتکشان امریکا
  - ۱۰- نقش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری در مبارزه علیه امپریالیسم
  - ۱۱- تئوری نئینی امپریالیسم و پدیده های نوین در اقتصاد سرمایه داری
  - ۱۲- برخی جوانب رشد ناموزون سرمایه داری در شرایط معاصر
  - ۱۳- لنین و بحران عمومی سرمایه داری
  - ۱۴- پدیده های نوین در سرمایه داری انحصاری دولتی
  - ۱۵- انتقاد از تئوری جامعه صنعتی (۱)
  - ۱۶- انتقاد از تئوری جامعه صنعتی (۲)
- م ۰ ش ۱۴  
 م ۰ ش ۳۰  
 م ۰ ش ۳۸  
 م ۰ ش ۳۶  
 م ۰ ش ۳۶  
 م ۰ ش ۳۵  
 م ۰ ش ۳۵  
 م ۰ ش ۳۲  
 م ۰ ش ۳۲  
 م ۰ ش ۳۱  
 م ۰ ش ۴۵  
 م ۰ ش ۴۵  
 م ۰ ش ۴۳  
 م ۰ ش ۵۱  
 د ۰ س ۴ ش ۲  
 د ۰ س ۵ ش ۳

۷- جنبش رهائی بخش وایدئولوژی آن - استعمارنو

- ۱- گرایشهای جنبش رهائی بخش در جهان امروز
  - ۲- نموکلیتالیسم چیست ؟
- د ۰ س ۱۲ ش ۲  
 د ۰ س ۳ ش ۴

- ٣- سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش رهائی بخش
- ٤- ترکیب طبقاتی کشورهای منطقه آفریقا
- ٥- برخی خصوصیات ترکیب طبقاتی در کشورهای آسیای جنوبی و جنوب شرقی
- ٦- توده های خورده بورژوا در جنبش های انقلابی جهان سوم
- م ٠ ش ٢
- م ٠ ش ١٩
- م ٠ ش ٢٤
- م ٠ ش ١٩

٨ - دمکراسی - دمکراسی ملی - آزادی

- ١- دمکراسی ملی راه پیشرفت اجتماعی
- ٢- کمونیستها و دمکراسی
- ٣- سوسیولوژی و تکنوکراسی
- ٤- شخصیت و آزادی
- ٥- سیستم چند حزبی در سرمایه داری و سوسیالیسم
- ٦- سیستم چند حزبی و مبارزه در راه سوسیالیسم
- م ٠ ش ١
- م ٠ ش ٣
- م ٠ ش ٢٣
- م ٠ ش ٥١
- م ٠ ش ١٢
- م ٠ ش ١٣

٩- ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم و مسئله ملی

- ١- انترناسیونالیسم پرلتری و میهن پرستی حزبها
- ٢- در باره مسئله ملی بطور اعم و مسئله ملی در ایران
- ٣- ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم
- ٤- انترناسیونالیسم و استقلال احزاب
- ٥- میهن پرستی ، منافع ملی و انترناسیونالیسم
- ٦- وظایف انترناسیونالیستی و وظایف ملی
- ٧- شیوه برخورد طبقاتی و انترناسیونالیسم
- ٨- انترناسیونالیسم و وظایف ملی احزاب کمونیست
- ٩- مارکسیسم و انترناسیونالیسم
- ١٠- اصل لنینی در امیختن وظایف انترناسیونالیستی و ملی
- ١١- نیروی مؤثر انترناسیونالیسم
- د ٠ س ١ ش ٢
- د ٠ س ١٢ ش ٤
- د ٠ س ١ ش ٢
- د ٠ س ٧ ش ١
- م ٠ ش ٢١
- م ٠ ش ٤١
- م ٠ ش ٣٦
- م ٠ ش ٣٣
- م ٠ ش ٣٣
- م ٠ ش ٤٤
- م ٠ ش ١٩

١٠- د یالک تیک

- ١- هگل و د یالک تیک
- ٢- ماتریالیسم د یالک تیک ارانی
- ٣- برخی اندیشه ها در باره د یالک تیک
- ٤- عام بودن تضاد و مشخص بودن حقیقت
- ٥- تضاد های دوران کنونی
- ٦- خصلت تضاد های جهان معاصر
- د ٠ س ١١ ش ٢
- د ٠ س ١٠ ش ٤
- د ٠ س ٤ ش ١
- م ٠ ش ٩
- م ٠ ش ١٠
- م ٠ ش ٥٤

# به يك لبخند می ارزد

## گله طبقه ثروتمند از وزیر کار

آقای حسن پرویز (بازرگان) خطاب به وزیر کار :  
" باید به اطلاع آقای وزیر برسانم که چند یست مایطبقه ثروتمند از رفاه کامل برخوردار نیستیم . بگویم چرا ؟ ... با اینکه شما کلفت و نوکر و خدمه خانگی را استاندارد کردید و شرایطی برای آنان تهیه کردید که همه اش هم مورد قبول ماست معذله کلفت و نوکر حکم کیمیا را پیدا کرده است . ماهرچه دنبال باغبان ، نوکر ، کلفت و کارمند جزء میگردیم پیدا نمیشود . آخر فکری هم بحال مابکنید ."

پاسخ آقای وزیر کار :

" اگر شما بزندگی ثروتمندان امریکا و اروپا آشنا باشید خواهید دید آنها بیشتر کارشان را

خودشان میکنند . فقط در روز یکی و یاد وساعت یکفرمی آید در منزل به خانمشان کمک میکند ."

آقای حسن پرویز خطاب بوزیر کار :

" همان دو ساعت راهم گه میفرمائید کسی پیدا نمیشود که برای ما کار کند ."

پاسخ آقای وزیر کار :

" مایک انقلاب برای طبقات کم درآمد کردیم . شما هم يك انقلاب بنفع خود بکنید ."

( ازمذاکرات " کلوب روتاری " شمال تهران بنقل از اطلاعات مورخ ۴ مرداد ماه ۱۳۵۱ )



آزادی مدرنیزه

# پیکار

## پاسخ میدهد

دوست دانشجویی می‌نویسد :

" در مورد دفاع از زندانیان سیاسی همه نیروهای اپوزیسیون بنا هم توافق دارند. ولی این توافق ظاهری است چون در عمل هر کس بنا بر سیاست خود از زندانیان سیاسی دفاع میکند. با اینکه شما نظر خودتان را در این باره گفته اید ولی تعبیرهایی که از آن میشود انسان را دچار ابهام میکند. خواهشمندم در صورت امکان نظر خودتان را یکبار دیگر توضیح دهید. متشکر خواهیم شد."

نخست باید دید هدف از مبارزه دفاعی چیست ؟

بنظر ما هدف از مبارزه برای تأمین حقوق بشر در ایران بطور اعم و دفاع از زندانیان سیاسی بطور اخص ، افشای سیاست ضد دمکراتیک رژیم و وادار کردن آن به رعایت آزاد بهای دمکراتیک مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است .

در این هدف يك خواست حد اکثر و يك خواست حد اقل وجود دارد . خواست حد اكثر آن است که مردم ایران از آزادی عقیده ، بیان ، قلم ، اجتماعات ، سندیکاها ، احزاب ، از آزادی انتخاب شغل و مسکن ، از آزادی سفر و غیره برخوردار گردند . خواست حد اقل آنست که اگر رژیم همه این آزادیها را از مردم ایران سلب کرده است ، لاقلاً با مخالفان سیاسی خود طبق قانون رفتار کند . یعنی کسی را بدون علت توقیف نکند ؛ اگر کسی را توقیف کرد این توقیف با موافقت و رأی مقامات صلاحه دادگستری باشد ؛ اگر کسی را بجرم سیاسی محاکمه کرد ، این محاکمه در دادگستری و با حضور هیئت منصفه و علنی باشد ؛ شکنجه زندانیان سیاسی ممنوع گردد و غیره .

افشاگری ، هم در زمینه خواست حد اکثر و هم در زمینه خواست حد اقل ، موجب روشن شدن افکار عمومی در داخل و بیرون در خارج ، انگیزه ای برای مبارزه و وسیله ای برای تجمع و اتحاد نیروها در داخل و خارج بمنظور تحقق این خواستها خواهد شد .

از این هدف ، وظائف و شیوه های مشخص مبارزه دفاعی نتیجه میشود :

( ۱ ) مبارزه دفاعی مبارزه ایست برای نیل به هدفهای تاکتیکی ، مبارزه ایست برای افشای سیاست ضد دمکراتیک رژیم . بنا بر این اگر کسی بخواهد با مبارزه دفاعی رژیم را " سرنگون "

کند و یامبارزه برای "سرنگون کردن رژیم" را با مبارزه دفاعی مخلوط سازد، به "سرنگون کردن رژیم" که نمیرسد هیچ (چون شرایط آن فراهم نیست)، به مبارزه دفاعی هم لطمه میزند (چون پراکنندگی ایجاد میکند و نیروها را بهد رمید هد).

(۲) باید از قربانیان سیاست ضد د مکراتیک رژیم - صرفنظر از ایدئولوژی و شیوه مبارزه آنها - دفاع شود. بسخن دیگر باید به بی قانونیها و بیعدالتیهای رژیم اعتراض شود و مبارزه دفاعی علیه سیاست ضد د مکراتیک رژیم متمرکز گردد. چون در شرایط کنونی این تنهها امر مشترک بین نیروهای اپوزیسیون است. اگر کسی بخواهد فقط از افرادی دفاع کند که عقاید و روش آنها را قبول دارد و بویژه اگر بخواهد نظر خود را در این زمینه به دیگران تحمیل کند، به این امر مشترک لطمه زده و در نتیجه جنبش دفاعی را تضعیف کرده است.

(۳) در شرایط مشخص کنونی، از آنجاکه شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب فراهم نیست، دفاع از شیوه مبارزه کسانی که، بدون توجه به این شرایط، به "مبارزه مسلحانه" دست زده اند، نادرست و زیان بخش است. نادرست است برای آنکه رژیم شیوه عمل این گروهها را بهانه تشدید ترور و اختناق در ایران قرار داده است. زیان بخش است برای آنکه توجه مبارزان را به جهت نادرست معطوف میسازد و آنها را از یگانه راه مبارزه واقعا انقلابی - که در شرایط کنونی راه طولانی سازماندهی مخفی نیروهای انقلابی و تجهیز و تشکل توده های مردم است - باز میدارد. میتوان و باید به روش ضد انسانی و ضد د مکراتیک رژیم در باره این افراد شدیداً اعتراض کرد. میتوان و باید صداقت و شجاعت این افراد را ستود. ولی نمیتوان و نباید از روش آنها - که قابل دفاع نیست - دفاع کرد.

پیروزی مشی اصولی و صحیح در جنبش دفاعی میتواند "توافق ظاهری" بین نیروهای اپوزیسیون را به توافق واقعی در زمینه مبارزه علیه سیاست ضد د مکراتیک رژیم تبدیل کند و متناسب با آن امکان موفقیت این جنبش را بیشتر گرداند.





## پیکار و خوانندگان

دوست دانشجوئی مینویسد :

- ۱) در شماره ۴ پیکار راجع به دکترتقی ارانی مقاله کوتاهی داشتید . بنظر من بهتر بود مقاله مفصلتری راجع به او نوشته میشد .
- ۲) باتوجه به بی اطلاعی اکثر جوانان ایرانی که بخارج سفر میکنند بهترینست در هر شماره از پیکار گوشه ای از مبارزات تاریخ معاصر ایران که در اثر ترور و اختناق حاکم در ایران کمتر جوانان از آن با اطلاع هستند درج شود و همچنین در هر شماره چند واژه سیاسی معنی شود ( مانند اژتاسیون و ازاین قبیل ) . چون در اکثر موارد ضمن مطالعه چنین لغاتی یافت میشوند که در صورت دسترسی نداشتن به شخص وارد ترموجبا بهام و حتی دشواری فهم مطالب میشود .
- ۳) در پیکار ( و باهر نشریه دیگری که مناسبتر است ) از وضع اقتصادی و اجتماعی و رفاه اجتماعی کشورهای سوسیالیستی در مقایسه با کشور خودمان مقالاتی بنویسید .
- ۴) اشعار و سرود های انقلابی و میهنی بیشتری در پیکار بجای برسانید .  
پیکار - باتشکرات و پیشنهادهای دوست دانشجو نکات زیر را یاد آور میشوم :
- ۱) قصد مادر " پیکار " یاد آوری از دکتر ارانی بمناسبت روز شهادتش بودن معرفتی کامل او در این زمینه " مردم " و " دنیا " مقالات متعددی منتشر کرده اند . ولی مامیکوشیم در فرصت مناسبه این معرفتی بپردازیم .
- ۲) اخیراً مجموعه مقالات رفیق فقید عبدالصمد کامبخش در باره تاریخ حزب بطقه کارگران بصورت کتابی از طرف حزب ما انتشار یافته است که بسیاری از وقایع تاریخ معاصر ایران را نیز در بر میگیرد . علاوه بر این در مجله " دنیا " بمناسبتهای گوناگون مقالات متعددی در باره تاریخ معاصر ایران نگاشته شده است . " پیکار " هم بتدریج مقالاتی در باره جنبش دانشجویان ایرانی منتشر خواهد ساخت . با اینهمه خواهیم کوشید در حدود امکان " پیکار " این خواست شمارا بر آورد .
- ۳) کتاب " واژه های سیاسی و اجتماعی " درست برای پاسخگوئی بهمین نیاز جوانان از طرف حزب ما انتشار یافته است . با این ترتیب بنظر ما توضیح مجدد این واژه هادر " پیکار " زائد مینماید .
- ۴) در مجله " دنیا " مقالات متعددی در باره کشورهای سوسیالیستی بویژه اتحاد شوروی نخستین میهن سوسیالیسم انتشار یافته است . " پیکار " هم معرفتی زندگی فرهنگی و دانشجویی در کشورهای سوسیالیستی را آغاز کرده است . در آینده باز هم بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت .

## تصحیح

در شماره دوم سال دوم "پیکار" چند اشتباه چاپی رخ داده است که با پژوهش از خوانندگان گرامی بدینوسیله تصحیح میگردد:

۱) عنوان نخستین مقاله در "فهرست" چنین باید باشد:

"مبارزه ابد ثلوثیک بيش از بيش تشديد ميشود"

۲) صفحه ۵۴ عنوان مطلب افتاده، عنوان مطلب چنین است:

"جوانان ویتنامی درسنگرد انشر"

۳) صفحه ۶۷ نام نویسنده "کفر پرومتئوس" افتاده، نویسنده این داستان "کارل چاپک" نویسنده معروف، چک است.



آدرس حساب بانکی "پیکار"



Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. John Takman

آدرس مکاتبه با "پیکار"



P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden



P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran  
for the Students

Druckerei " Salzland "  
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
All other countries	1	west German Mark

اشترک سالانه ۶ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or its equivalent

Second Year, No. 3

پیگار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه " زالتس لاند "

۳۲۵ شتاسفورت

بهادر ایران ۲۰ ریال





اتحاد ، مبارزه ، پیروزی